



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قاعده الیقین لایزول بالشک وتطبیقات آن در طهارت، نماز و روزه (رساله ماستری)

محصل: عبدالملک "نیازی"

استاد رهنما: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قاعده الیقین لایزول بالشک و تطبیقات آن در طهارت، نماز و روزه (رساله ماستری)

محصل: عبدالملک "نیازی"

استاد رهنما: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۲ هـ ش - ۱۴۴۵ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

معاونیت علمی

آمریت برنامه های فوق لیسانس

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری فقه و قانون

تصدیق نامه

محترم (عبدالملک) ولد (جوره) دارنده ID نمبر: SH-MSF-S1401-945 دور (دهم) فقه و قانون که رساله ماستری خویش را تحت عنوان:

قاعدہ (الیقین لایزول بالشک) و تطبیقات آن در طهارت، نماز و روزه

به تاریخ ۱۴۰۴/ ۹ / ۲۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) لودودو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

تعداد	نام استاد	مسئولیت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر برنامه های فوق لیسانس

سیاس نامه

نخست: پروردگار متعال، ذات لا یزال و بی مثال را سیاس گزاره ستم با بت ایند که برای من بنده عاصی و ناتوان لطف بی نهایت فرمود تا این به حد علی می را به منظور پایدانی ماه دوره ما ستری خویش تحقق و تترتیب نایم؛ همان طوریکه الله متعال؛ میفرماید: (وَإِذْ تَأْتِي رَبُّكَ مُلْكًا يَوْمَ تَكُونُ الْأَرْضُ لَأَرٍ يَدْنَكُمْ وَلَا يَنْفَعُ رَأْيُكُمْ إِنَّا عَذَابِي لَشَدِيدٌ)^(۱) ترجمه: (اگر شما شکرگذار با شید هر آینه من برای شما زیاده می کنم، اگر ناسپاسی نمودید بدون شک عذاب من سخت است) و از وزارت مد ترم تصیلات عالی کشور تقدیر و تمجید می نمایم خاطراین که زمی نه تعلیم و تدریس را برای فرزندان را ستین و نخبه های کشور مساعد ساخته و نسل جدیدی این سرزمین را به سوئی ترقی و تمدن سوق میدهند.

ثانی: از رهبری پوهن تون سلام، اساتیدم شفق و گرامی ام که در این سیرتد صیلی و به ویژه استاد رهنمای تحقق هذا (مد ترم استاد وزیر مد) "سعیدی" یک گیتی سیاس و امتنان می نمایم، این در حقیقت به آثار شادان، رهنمائی همنه جنا به ودعا های نیک ای شان بود، که من توانستم این مسیر صعب العین بورا پی موده و به این مقصد طع راه یابم، از جای که به حر علم؛ آموختن و ندرختن را اندیشه های ست، امیدوارم در آینه ها به توانم سویه علی می خویش را به مقصد طع بالاتر ارتقاء داده، تا توانسته باشم برای مسلمانان، هم میهنان و در نهانیت برای جامعه به شری مندیث یک اندام مفید واقع شده؛ وجیه به ای مانی و سلامی خویش را اندام داده باشم. همچنان از تمامی دوستان عزیزم که بنده را در تدوین و تکمیل این پایدانی ماه هدایت و یاری کردند، نهایت تشکر و قدرانی خود را ابراز داشته و برای یکایک آنها از خداوند متعال اجرو پاداش نیک در دنیا و آخرت متمنی ام.

(۱) - سوره ابراهیم آیه ۷، ب، ۱۴.

اهداء

این اثر را برای تمام خواننده گان عزیز، پدر و مادر، فامیل عزیزم و دوستان نهایت گرامی اُم اهدا می نمایم؛ امیدوار هستم که از دعای نیک شان در تمام عرصه ها و به ویژه در زمینه تحقیق، نشر و پخش مسایل دینی بنده را فراموش نکنند.

خلاصه موضوع

اثر تحقیقی هذا پیرامون قاعده (الیقین لایزول بالشک) و تطبیقات آن در طهارت، نماز و روزه میباشد. بارعایت نظریات فقهی گرامی از کتب مختلف فقهی درپرتو آیات قرآن کریم و احادیث نبوی تحقیق صورت گرفته است که فشرده آن بحث ذیلا تشریح میگردد:

فهم قاعده فقهی و تطبیقات آن در امور زندگی انسانها از جایگاه متعالی برخوردار بوده و مؤثریت آن زمانی ثابت میشود که انسان در مسایل عصری و عبادی مورد شک و شبه قرار گیرد، به ویژه مسایل که مرتبط با طهارت، نماز و روزه میباشد و ما میتوانیم با تطبیق این قاعده فقهی و فروع آن خیلی از مشکلات امور زندگی را حل نموده و آسانی ها را برای خویش ایجاد نماییم.

این تقاضای شریعت مقدس اسلام میباشد و خداوند متعال ایجاد سهولت و یسر را برای همه انسانها و بطور خاص برای مسلمانان در نظر گرفته است همانطوریکه میفرماید: (يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكَ الْاَيْْسَرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكَ الْمُعْسَرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعَمَلَةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَٰلٰی مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ)^(۱) ترجمه: > میخواهد خدا ب شما آسانی را و ند می خواهد ب شما دشواری و براینکه شما پوره كنید شمار را و براینکه به بزرگی یاد كنید خدا را به آنكه شمارا راه نمود و تا شما شكر كنید و فقهاء كرام این قاعده متذکره را بخاطر آسانی و حل مسایل امور زندگی مسلمانان وضع نموده اند، من این قاعده متذکره (الیقین لایزول بالشک) و احکام آن را در باب طهارت، نماز، روزه و جزئیات آن، با ذکر مثال های که در بخش های مختلف موجود بوده تحقیق و توضیح نموده ام که با مطالعه نمودن این تحقیق علمی میتوانیم خیلی از سوالهای که در فکرمایان در هنگام انجام عبادات خطور میکند حل گردد.

واژه گان کلیدی: قاعده، یقین و شک، طهارت، نماز و روزه

۱. سورة البقره آیه ۱۸۴.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۲	أهمية موضوع:
۳	اسباب اختيار موضوع:
۳	پرسش اصلی:
۳	منظور از تحقيق:
۴	فوايد تحقيق
۵	روش تحقيق
۵	خطه بحث

فصل اول: مفاهيم

۹	مبحث اول: پيرامون تعريف لغوی واصطلاحی: قاعده، يقين وشك ميباشد
۹	مطلب اول: تعريف عمومی قاعده
۱۰	مطلب دوم: تعريف لغوی واصطلاحی فقه
۱۱	مطلب سوم: تعريف قاعده فقهی
۱۲	مطلب چهارم: فرق میان قاعده فقهی ودیگر مصطلحات مشابه با آن
۱۶	مطلب پنجم: اهمیت قواعد فقهی
۱۷	مطلب ششم: تعريف شك
۲۰	مطلب هفتم: فرق میان شك و الفاظ مرتبط بآن
۲۱	مطلب هشتم: اقسام شك
۲۳	مطلب نهم: تشریح الفاظ قاعده اليقين لايزول بالشك
۲۴	مطلب دهم: مفهوم يقين در نزد فقهاء
۲۵	مبحث دوم: مفهوم طهارت، صلاة وصوم
۲۵	مطلب اول: تعريف طهارت
۲۶	مطلب سوم: تعريف صلاة(نماز)
۲۷	مطلب چهارم: مفهوم صوم

فصل دوم

۲۹	درمورد قاعده(اليقين لايزول بالشك) می باشد
۳۱	مبحث الاول:- اهمیت قاعده، دلائل وإستثنائات قاعده فقهی
۳۱	مطلب اول:- اهمیت قاعده اليقين ودلائل آن
۳۱	مطلب دوم:- دلائل ثبوت قاعده مذکور
۳۴	مطلب سوم: مستثنائات قاعده فقهی
۳۵	مبحث دوم: ذکر وتوضیحات بعضی قواعدی که از قاعده اصلی متفرع شده است
۳۵	مطلب اول: ذکر بعضی قواعد که از قاعده اليقين لايزول بالشك متفرع شده است
۳۶	مطلب دوم: تشریح وتوضیح قواعد فوق الذكر
۳۶	مطلب سوم: إستصحاب
۳۷	مطلب چهارم: انواع استصحاب

فصل سوم

.....	تطبیق قاعده الیقین لایزول بالشک در ابواب طهارت	۴۰
.....	مبحث اول: در مورد طهارت ونجاست	۴۲
.....	مطلب اول:- تحقیق وبررسی آب ها	۴۲
.....	مطلب دوم:- تعریف نجاست	۴۴
.....	مطلب سوم:- شک در مورد پاکی ونجس بودن آب	۴۷
.....	مطلب چهارم: شک در مورد پاکی لباس وبدن	۵۰
.....	مطلب پنجم:- نظریات علماء در مورد طاهر(پاک) بودن منی	۵۳
.....	مطلب ششم: حکم شک در واجبات غسل	۵۵
.....	مطلب اول :حکم شک در مورد پاکی نجاست بدن	۵۹
.....	مطلب دوم: در مورد نماز های که همراه با رنگ ناخن خوانده شده باشد	۵۹
.....	مطلب سوم:- احکام وضوء و غسل در صورت مصنوعی بودن دندانها	۶۰
.....	مطلب چهارم: شک در وضوء	۶۱
.....	مطلب پنجم: شک در مورد بقای وضوء بعد از تطبیق پیچکاری	۶۳
.....	مطلب ششم :شک در مورد غسل	۶۳
.....	مطلب هفتم: حکم غسل جنابت همراهی پلستر	۶۵
.....	مطلب هشتم: شک در تیمم	۶۵

فصل چهارم

.....	تطبیق قاعده الیقین لایزول بالشک وبررسی احکام آن در نماز وروزه	۶۷
.....	مبحث اول: شک پیرامون نماز واوقات آن	۶۹
.....	مطلب اول: شک در مورد نیت نماز	۶۹
.....	مطلب دوم: شک در اقوال و افعال نماز	۷۶
.....	مطلب سوم شک در جهت قبله	۷۹
.....	مطلب چهارم : شک نمودن در وقت دخول نماز	۸۰
.....	مطلب پنجم: شک در مورد استقبال قبله در موتر	۸۰
.....	مبحث دوم: شک در مورد نماز هائیکه در وسایط خوانده می شود	۸۰
.....	مطلب اول:ادای نماز در طیاره "هواپیما"	۸۰
.....	مطلب دوم: اداء کردن نماز در کشتی بحری	۸۱
.....	مطلب سوم:- شک در مورد نماز فوت شده	۸۲
.....	مطلب چهارم:- شک در نماز عید	۸۲
.....	مطلب پنجم:- شک در مورد نماز جمعه	۸۳
.....	مطلب ششم:- شک مورد نماز جنازه بالای میت	۸۴
.....	مطلب هفتم: شک در نماز جنازه	۸۶
.....	مبحث سوم: بررسی وتطبیق قاعده فقهی در باب روزه	۸۶
.....	مطلب اول :- شک در مورد دخول ماه رمضان	۸۶
.....	مطلب دوم: تأثیر شک دمورد بقای روزه بعد از تطبیق پیچکاری وسیروم	۸۷
.....	مطلب سوم: شک در مورد صحت روزه وعدم آن بعد از استعمال دوا وسرمه در گوشها وچشمها	۸۸

مطلب چهارم: شک در مورد روزه برای کسانی که کریم دندان را در حالت روزه استعمال میکنند ...	۸۹
مطلب پنجم: شک در مورد بقای روزه بعد از دیدن ویدیو ها و فلمهای مبتذل و برهنه	۸۹
مطلب ششم: شک روزه دار در مورد طلوع فجر	۹۰
مطلب هفتم: شک در مورد غروب آفتاب	۹۱
نتیجه گیری بحث	۹۲
پیشنهادهات	۹۳
فهرست آیات قرآن کریم	۹۵
فهرست احادیث	۹۷
فهرست اعلام	۹۹
منابع و مأخذ	۱۰۰

مقدمه

الحمد لله رب العالمين الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله،
والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وعلى آله وصحبه واهل بيته اجمعين.
وبعد: پروردگار متعال انسانها را در زمین خلیفه و حاکم قرار داد تا خداوند (جل جلاله) را تنها عبادت کنند و در ذات و صفات او کسی را شریک قرار ندهند چنانچه الله جل جلاله میفرماید: (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون)^(۱) ترجمه: (ما انس و جن را نیافریدیم مگر برای اینکه بپرستند مرا) هدف زندگی انسان عبادت بوده و بزرگترین عبادت نماز است، و لازم است که بدون شک و شبه انجام داده شود زیرا خداوند جل جلاله از حال بندگان خود با خبر است مصالح و منافع انسانها را میخواهد و او بسیار مهربان است، قسمیکه میفرماید: (ألا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير)^(۲) ترجمه: (آیا نداند آنچه در لها است) آنکس که بیافرید (مخلوق) را و او است داننده اسرار خبردار) و انبیاء علیهم السلام را جهت آگاهی و رهنمود در بخشهای زندگی انفرادی، اجتماعی و تعبدی ایشان مبعوث گردانید، تا انسانها را به تفکر، تعلیم، تعلم، نظرو فکر نمودن در ملکوت الهی آسمان و زمین، درختها، نباتات و دیگر اشیای که خداوند جل جلاله، آفریده است رهنمایی نمایند. و کسانی که بخاطر چنین اهداف تلاش میکنند پروردگار در مورد آنها میفرماید: (يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا لَكُمَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشَازُوا فَانْشَازُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ □ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ □)^(۳) ترجمه: (بلند می کند خداوند درجات آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده برای ایشان علم) بدون شک بهترین علم و دانش آن است که بنده را به خداوند جل جلاله نزدیک نماید و مقام عالی بندگی را توسط او کسب میکند از جمله علم فقه که درین مورد جایگاه خاصی دارد، زیرا که توسط این علم همه اشیای حلال و حرام شناخته می شود و در صورتی که انسان با احکام خداوند (جل جلاله) عمل کند خوف و هراس در دل او پیدا می شود در نتیجه از گناه و معصیت دست میکشد و متوجه طاعات و عبادات خداوند می شود، (وما كان المؤمنون لينفروا كافة □ فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة □ ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون)^(۴) ترجمه: (و نیست مؤمنان که برآیند تمامی (به جهاد و طلب علم) پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان گروهی تا دانایی حاصل نمایند در دین و برای این که بترسانند قوم خود را، چون بازگردند بسوی ایشان شاید ایشان بترسند) و همچنان رسول معظم اسلام در حدیث مبارک فرموده است (من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین)^(۵)

(۱) - سورة الذاریات؛ آیه ۵۶.

(۲) - سورة الملک؛ آیه ۱۴.

(۳) - سورة المجادلة؛ آیه ۱۱.

(۴) - التوبة؛ آیه ۱۲۲.

(۵) - بخاری، محمد ابن اسماعیل، کتاب، صحیح البخاری؛ ج ۱ ص ۸۰ رقم الحدیث ۷۱.

(پروردگار به کسی اراده خیر کند به اودانش در دین نصیب میکند) پس او توسط فقاہت ودانش خود آنچه که به نفع وضرر او است از حقوق وواجبات تفکیک وتمیز می نماید، وپروردگارخویش را بطریقه کامل ودقیق بشناسد، درارتباط به جایگاه علم فقه، امام قرافی؛ درمقدم کتاب خود، الذخره؛ گفته است (فان الفقه عماد الحق ونظام الخلق ووسيلة السعادة الابدية ولباب الرسالة المحمدية، من تجلی بلباسه فقد ساده ومن بالغ فی ضبط فقد شاد؛)^(۱) ترجمه: (بدون شک فقه ستون حق، نظام مخلوق، ووسیله سعادت مندی ابدی انسانها وخلاصه رسالت رسول الله ﷺ) است وکسیکه خود را به لباس علم فقه مزین ساخت او نیک بخت است وکسیکه به خاطر حفظ آن تلاش می ورزد بتحقیق شادمان میباشد). باوجود این همه فهم ودانانش زمانیکه برای انسان کاهلی، سستی، تنبلی، شک، وسواس وشبهات پیش میآید، پس عبادات ومعاملات مسلمانان درست نمی انجامد، پس لازم است که ماپشترتلاش کنیم تا مسائل فقهی معاصر را به روش آسان ودقیق ترمطرح کنیم، تامشکلات جدید که بروزمیکند حل گردد. چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: (وذكر فإن الذکری تنفع المؤمنین)^(۲) ترجمه: (پند داده باش پس (هرآینه) پندادن نفع میدهد مؤمنان را) ورسول معظم اسلام فرموده است. (انما انا بشر مثلكم أنسی کما تنسون فإذا نسيت فذكروني؛)^(۳) ترجمه: (جزازین نیست که من مانند شما بشر هستم فراموش میکنم، مانندیکه شما فراموش میکنید پس زمانیکه فراموش کردم بیادم آورید) یعنی فراموشی و بروزشک در فکر وروان انسان یک آمربدهی بوده وضرورت است که در مورد احکام شک درانجام عمل، معلومات داشته باشیم، بناء بخود لازم دانستم تاعنوان بحث ماستری خویش را پیرامون احکام شک درنیت وعبادات ترتیب نمایم، تاخدمت باشد برای دین ومسلمانان وباعث کامیابی من دردنیا وآخرت گردد.

اهمیت موضوع:

اهمیت مؤثریت وجائیگاه هر مو ضوع زمانی ثابت می شود که معرفت و شناخت آن مو ضوع درزندگی واعمال انسان مؤثرباشد، وموضوع شک ازجمله موضوعات است که درهمه بخش های زندگی وبه ویژه دربخش طهارت، نمازوروزه تأثیرات بیشتردارد، مثال: اول: شک درطهارت زیاد دخیل است اگر درطهارت انسان شک پیدا شود درنتیجه، نمازویادیدگر عبادات وی سالم باقی نمی ماند.

دوم: وقوع شک دروسایل عبادات مانند شک نمودن در وضوء وآب وضوء.

سوم: شک نمودن درانجام اعمال نیک، مانند؛ طهارت، نمازوغیره.

احکام شک را رب ذو الجلال درقرآن کریم ورسول معظم اسلام، درأحادیث متعدد بیان نموده است،

(۱) - قرافی؛ علامه شهاب الدین، احمد بن ادریس، کتاب، الذخیره؛ ط، دارالغرب الاسلامی، بیروت (۱۹۹۴م) ج ۱، ص ۷۷

(۲) - الذاریات؛ آیه ۵۵.

(۳) - بخاری؛ محمد ابن اسماعیل، البخاری؛ ج ۱ کتاب الصلاة. باب سجدة السهو؛ حدیث ۷۱. ط، ملتان، پاکستان.

وفقهایی کرام نظریات خویش را در مورد بیان احکام شک ارائه نموده اند.

زمانیکه به نصوص شریعت نظر اندازیم مشاهده میکنیم در تمام متون شریعت حکمت و خواست پروردگار بر این بوده که سهولت و آسانی را برای بندگان به بار آورد چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ) ^(۱) ترجمه: (خداوند جل جلاله به شما آسانی را میخواهد و سختی را برای شما نمی خواهد) بناءً به اندازه توان مندی که خداوند جل جلاله برای ما داده است تلاش نمائیم تا سهولت و آسانی را بوجود بیاوریم از ایجاد سختی ها و مشکلات اجتناب کنیم.

اسباب اختیار موضوع:

- ۱- تأثیر قاعده فقهی در مسایل عبادات.
- ۲- جایگاه تطبیق قاعده فقهی در مسائل جدید و معاصر.
- ۳- تأثیر قاعده فقهی برای حل سؤالات مخطوره در روح و روان انسانها، مثال: شک، وهم، وساوس، گمان، سهو، تشوشات و غیره.

پرسش اصلی:

قاعده الیقین لایزول بالشک در طهارت و عبادات چطور تطبیق می شود؟

پرسش فرعی:

- ۱- شک در طهارت و بی وضو چه حکم دارد؟
- ۲- شک در نماز چه حکم دارد؟
- ۳- شک در طهارت و بی وضو چه نوعه تأثیر دارد؟
- ۴- شک در روزه چه حکم دارد؟

منظور از تحقیق:

از آنجائیکه موضوع شک در طهارت و نماز انسان تأثیرات عمیق دارد شناخت احکام آن نزد فقهاء و نخبگان شریعت یک امر ضروری است، ایجاب میکند تا در مورد آن یک بحث علمی و تحقیقی صورت گیرد، زیرا عموم مسلمانان زمانیکه تصمیم می گیرند یک عملی مشروع را انجام بدهند، همگام با آن شک، شبه و وساوس در ذهن انسان خطور میکند، برایش سوال پیدایم شود که آیا این عمل که من انجام داده ام پذیرفته شده و یا خیر؟ بنا بر ضرورت مسلمانها بر خود لازم دانستم که در موضوع مطروحه یک بحث علمی و تحقیقی ترتیب نمایم تا باشد به وسیله آن رفع نسبی مشکلات تعبدی مسلمانان حل گردد و سبب موفقیت بنده درد نیا و آخرت قرار گیرد.

(۱) - سورة البقرة؛ آیه ۱۸۶

فوائد تحقیق

۱- شناخت تأثیر قاعده (الیقین لایزول بالشک) در عبادات.

۲- نتیجه عمل بعد از وقوع شک.

۲- شناخت حکم شک در نماز.

۴- تأثیر حکم شک بعد انجام عمل.

۵- تأثیر شک در نیت انسان.

۶- معرفت حکم شک در روزه.

۷- معرفت تأثیر شک در طهارت

پیشینه و ضرورت تحقیق

موضوع وقوع شک در طهارت، نماز و روزه؛ یک موضوع خیلی مهم و همه شمول بوده که تمام بخشهای تعبیدی انسانها را در بر میگیرد، چون الفاظ آن جامع و عام بوده اصطلاحات هم چون: وسواس، ظن، سهو، نسیان، ریب، وهم، التباس و غیره را شامل میشود، بعد از اینکه من در کتابخانه ها و صفحات انترنیتی تلاش نمودم به بعضی موضوعات دست پیدا کردم که متشابه با این موضوع نوشته شده است، اما استفاده نمودن از آنها دشوار بوده زیرا که در دسترس مایان قرار ندارند. و کتابهای نوشته شده به ارتباط موضوع را ذیلا بیان می نمایم.

اول: العجوزه، حسین احمد مصطفی؛ الشک وأثره فی العبادات دراسة فقهية بین المذاهب الاربعة، جامعة القاهرة.

دوم: ابوالحسیب؛ حاتم عبداللطیف؛ الشک وأثره فی الاحکام الشرعیة، دراسة اصولية فقهية، القاهرة دار المقاصد، ۱۴۳۹هـ.

سوم: سلیمان، عبدالله بن محمد بن صالح، الشک وأثره فی نجاسة الماء وطهارت البدن واحکام الشعائر التعبدية، الناشر: دار طویق.

چهارم: حشیش، عماد حشیش؛ الشک وأثره فی الاحکام عند المالکيه؛ جامعہ الامیر عبدالقادر قسطنطیه.

رساله بنده دارای تفاوت های ذیل میباشد:

۱- این موضوع مهم و شرح آن با جملات عام فهم و به زبان فارسی میباشد.

۲- کتب فوق الذکر در ارتباط به احکام شک در عبادات مطلق تذکر داده شده و رساله بنده خاص مربوط یک بخش از عبادات مانند: طهارت، نماز و روزه میباشد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تطبیق قاعده فقهی در بخش عبادات در پرتو نصوص قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ، همچنان از آرای فقهای گرامی که در تطبیق قاعده فقهی انجام شده است استفاده نموده ام. و نکات ذیل در نظر گرفته شده است:

اول: مطالب علمی این تحقیق از منابع اصلی معتبر و مختلف با رجوع به کتب قدیمی معاصر جمع آوری شده است.

دوم: آیات مبارکه قرآن کریم با نام سوره و شماره آیات در پاورقی ذکر گردیده است.

سوم: آیات مبارک مورد بحث ترجمه شده و توضیح مختصر در رابطه به موضوع صورت گرفته است.

چهارم: کلمات که نیاز به توضیح داشت بعد از همان کلمه در داخل قوس توضیح داده شده است.

- فهرست آیات قرآن کریم

- فهرست احادیث نبوی ﷺ

- فهرست اعلام

- فهرست منابع و مآخذ تحقیق

خطه بحث

این مجموعه تحقیقی شامل مقدمه، چهار فصل که هر فصل دارای مباحث، مطالب، نتیجه گیری و منابع میباشد.

مقدمه شامل:

روش تحقیق

اهمیت تحقیق

اسباب اختیار موضوع

سوالات تحقیق.

پیشینه موضوع تحقیق

اهداف تحقیق

ساختار تفصیلی تحقیق:

فصل اول:- مفاهیم

مبحث اول:- تعریف لغوی و اصطلاحی: قاعده، یقین و شک.

مبحث دوم:- مفهوم طهارت، صلاة و صوم.

فصل دوم:- درمورد قاعده (الیقین لایزول بالشک)

مبحث اول:- اهمیت قاعده، دلایل، و استثنائات آن.

مبحث دوم:- ذکر بعضی از قواعدی که از قاعده اصلی متفرع شده است و توضیحات آن.

فصل سوم:- تطبیق قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) در ابواب طهارت.

مبحث اول:- درمورد طهارت و نجاست.

مبحث دوم:- حکم شک در نجاست بدن، حدث و تیمم کننده

فصل چهارم:- تطبیق قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) و بررسی احکام آن در نماز و روزه

مبحث اول:- شک پیرامون نماز و اوقات آن.

مبحث دوم:- شک درمورد نمازها.

نتیجه گیری

منابع و مأخذ

والله أسأل أن ينفع بما قدمت، وأن يأجرني وأن يرزقني الإخلاص في الأمر كله،
وهو حسبي سبحانه و نعم الوكيل، والحمد لله أولاً و آخراً؛ اللهم صل وسلم على نبينا
محمد وآله وصحبه أجمعين.

فصل اول: مفاهیم

مبحث اول: پیرامون تعریف لغوی واصطلاحی: قاعده، یقین و شک میباشد

مبحث دوم: شامل مفهوم طهارت، صلوٰة و صوم میگردد

مقدمه

این فصل شامل دومب حث بوده که مب حث اول دارای ده مط لب ومب حث دوم دارای چهارمط لب وجزئیات میا شد، در مب حث اول لفظ قا عده از نگاه لغوی و اصطلاحی و دیگر مصطلحات که با آن م شباهت دارد توضیح داده شده است و در مب حث دوم مفهومات بهارت، صلاة، و صوم تذکر داده شده همچنان اهمیت یافت عده، تعریف شک، اقسام شک و تفاوت آن با دیگر مصطلحات که با آن م شباهت دارد به شکل مدلل و اساسی تشریح گردیده است.

مبحث اول: پیرامون تعریف لغوی واصطلاحی: قاعده، یقین و شک میباشد

مطلب اول: تعریف عمومی قاعده

چون قاعده متشکل از دو جمله است، قاعده و فقه؛ اول تعریف قاعده و دوم تعریف فقه را توضیح میدهم.

اول:- تعریف قاعده:

الف:- تعریف لغوی قاعده:-

قاعده: لفظ قاعده از ماده قاف، عین و دال گرفته شده است به معنای اندازه و یا پیمان میآید.^(۱) و قاعده به معنای اساس بنیاد و بناء هم آمده و جمع آن قواعد است.^(۲) و قاعده که جمع آن قواعد است به اساس و زیربنای خانه هم اطلاق می شود.^(۳) و این لفظ در قرآن کریم چنین آمده است (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).^(۴) ترجمه: (یادکن آنگاه بلند میکرد ابراهیم بنیاد های خانه کعبه را و اسماعیل (دعا میکردند) ای پروردگار ما بپذیر از ما هر آینه تو تویی نیک شنوا دانا) و در سوره دیگر همچنان آمده (قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ) (۵) ترجمه: (بتحقیق پیشینیاشان> نیز< نیرنگ ورزیدند؛ پس (حکم) خداوند بنیاد شان را از پایه بر انداخت و بدین ترتیب سقف خانه ها از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و عذاب الهی از جایی به آنان رسید که فکرش را هم نمی کردند)، در این هردو آیات قرآن کریم لفظ قاعده به اساس و بنیاد خانه اطلاق گردیده است.

ب:- تعریف اصطلاحی قاعده:

در مورد تعریف اصطلاحی قاعده دانشمندان و علماء نظریات مختلف ارائه فرموده اند که برخی آنها را ذیلاً تذکر میدهم:

(۱) هی قضیه کلیه منطبقه علی جمیع جزئیاتها،^(۶)

ترجمه: قاعده: (عبارت از قضیه کلی است که بالای تمام جزئیات باهم متقارب هستند تطبیق میگردد).

(۲) قضیه کلیه من حیث اشتمالها بالقوة علی احکام الجزئیات الداخلة موضوعها،^(۷)

ترجمه: (عبارت از یک قضیه کلی است که به اعتبار قوت تمام اجزای احکام موضوع را شامل می شود).

(۱) - ابن فارس، احمد بن فارس القزوی، معجم مقایس اللغة المحقق: عبدالسلام محمد هارون، الطبع، دار الفكر - بیروت (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م) ص ۵/ ۱۰۸.

(۲) - اصفهانی، امام راغب، المفردات فی غریب القرآن، المحقق: مرکز الدراسات والبحوث، مکتبه نزار مصطفی الباز، ص ۶۷۸.

(۳) - ابن منظور، لسان العرب، دار صادر - بیروت، ط ۱ (۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م) ص ۳۶۸۹.

(۴) - سوره بقره آیه ۱۲۷

(۵) - سوره نحل ۲۶.

(۶) - جرجانی، التعریفات، المحقق: جماعة من العلماء با شراف الناشر، دار الكتب العلمية - بیروت، ط ۱ (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م) ص ۱۷۱.

(۷) - کفوی، ابوبقاء، الکلیات، المحقق: عدنان درویش - محمد المصری، مؤسسة الرسالة - بیروت، ص ۷۲۸.

(۳) القاعدة: هي في اصطلاح العلماء تطلق على معان مرادف الاصل، والقانون والضابطه والمسئله ومقصد وهي امرکلی منطبق على جميع جزئياته^(۱). ترجمه: (در اصطلاح علماء، اطلاق قاعده بر همه معانی می شود که مرادف اصل باشد، مثال قانون، ضابطه، مسئله و مقصد این است که اطلاق آن بر تمامی اجزای موضوع می شود).

۴- کل امرکلی منطبق على جميع جزئياته فهو قاعدة سواء كان نحوية او اصولية او صرفية وغيرها؛ (۲) ترجمه: (قاعده عبارت از یک امرکلی است که بالای تمام جزئیات خود تطبیق می گردد، برابر است که قاعده صرفی، نحوی، یا اصولی و یا غیر آنها باشد، همه تعاریفات تذکر داده شده درست بوده و أرجحیت در میان ایشان وجود ندارد) زیرا که در تعاریفات هر کدام ایشان لفظ کل و امر ذکر شده است، به اعتبار این که همه افراد ماتحت خود را شامل می شوند.

مطلب دوم: تعریف لغوی واصطلاحی فقه

اول :- تعریف لغوی فقه

فقه در لغت به معنای آگاهی، فهم، دانش و درک آمده و فقه به معنای فهم و دانش در مورد علم هم إطلاق می گردد.

در کتاب لسان عرب آمده است "العلم بالشئ والفهم له" علم داشتن به چیزی و معرفت حاصل نمودن در مورد آن شئی، را فقه گفته می شود و علم دین را تغلیبا علم فقه گفته می شود از جهت شرافت، فضیلت و جایگاه آن بر سایر علوم.^(۳) چنانچه رسول معظم اسلام فرمودند: (من یرد الله به خیرا یرفقه فی الدین)^(۴) ترجمه: (خداوند جل جلاله به کسی ارا ده خیر کند اور را فهم در دین نصیب میکند).

دوم تعریف اصطلاحی فقه:

در اصطلاح برای فقه تعاریفات زیادی شده است، تعریف مشهور آن را ذیلا مینگاریم.

اول: (معرفة النفس مالها وما عليها) ترجمه: (فقه شناخت احکام شرعی و آنچه به زیان و سود انسان بوده می باشد).^(۵)

دوم: هي العلم بالاحكام الشرعية العملية المكتسبة من ادلتها التفصيلية،^(۶)

(۱) - تهانوی، اشرف علی، بن عبدالحق، تهانوی، دیوبندی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: رفیق العجم، علی دحروج، مکتبة لبنان، ط ۱، ۱۲۹۵ تولد ۱۲۸۰هـ، تاریخ وفات ۱۳۶۲هـ.

(۲) - بکیری، محمد بن ابی سلیمان، مقدمة تحقیق: الاستغناء فی الفرق والاستثناء، محمد بن ابی سلیمان البکری، جامعة أم القرى، ط ۱ (۱۴۰۸هـ)

(۳) - ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۳۴۵۰

(۴) - بخاری، محمد ابن اسماعیل، کتاب صحیح البخاری؛ ج ۱ ص ۴۰ رقم الحديث ۷۱.

(۵) - نسفی، سعد الدین مسعود بن عمر، تفتا زانی، کتاب، شرح عقائد، ج ۱ ص ۷۰، ط، مکتبة کلیات الازهری، محل، القاهرة- مصر. (۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م).

(۶) - التعریفات، للرجانی، ص ۱۶۸.

ترجمه: (عبارت از علم داشتن به احکام شرعی و عملی میباشد که از دلایل تفصیلی بدست آمده باشد) علم فقه در این تعریف مطلق ذکر شده، تصورات و تصدیقات هر دورا شامل است و احکام جمع حکم است و آن عبارت از نسبت دادن امر است بسوی شخص دیگر، برابر است که امر مثبت باشد و یا منفی، اگر مثبت و منفی نباشد باز آن را احکام گفته نمی شود،

۹ مانند احکام ذات، صفات و احکامی که دائماً در تصدیقات میباشد، مانند ادراک، ثبوت وجوب زکات و یا صدقه فطر، زمانیکه شریعت گفتیم آن احکام مراد میباشد که مربوط شریعت است و از آن احکامی که شرعی نبوده خارج گردید مانند احکامی که مربوط به هندسه و حساب می شود.

(العملية) یعنی صفت و کیفیت انجام عمل وجود داشته باشد مانند وجوب، ندب، و حرمت. خارج شد از این قید احکامی که مربوط به عقاید میباشد مانند: صفات باری تعالی و قدرت او (و ادلتها) گفت مراد از آن دلایل احکام میباشد، (التفصیلة) هدف از او آن عده احکامی که اجمالی و کلی میباشد که بایک چیزی معین مربوط نمی باشد.

مطلب سوم: تعریف قاعده فقهی

در رابط به قاعده فقهی تعاریفات اصطلاحی زیادی صورت گرفته است که ذیلاً بیان میدارم:
اول: جمهور علماء میگویند: (هو حکم اعلیٰ ینطبق علی معظم جزئیاته لتعرف احکامها منه) ^(۱) ترجمه: عبارت از یک حکم اعلیٰ است که بالای تمام جزئیات قابل تطبیق میشود تا احکام آن جزئیات از آن دانسته شود.

دوم: - قال السبکی: (۲) (الأمر الکلّی الذی ینطبق علی جزئیات کثیرة) (۳) ترجمه: (قاعده عبارت از امر کلی است که بالای تمام جزئیات خود تطبیق میگردد).

سوم: ابن نجار (۴) میگوید: (صور کلیة تنطبق کل واحدة منها علی جزئیاتها التی تحتها) (۵) ترجمه: (قاعده عبارت از صورت های کلی است بالای تمام جزئیات که در ماتحت خود دارا میباشد تطبیق میگردد). از تعاریفات فوق معلوم میشود، که در میان آنها هیچ اختلاف وجود ندارد، زیرا که در تعاریفات همگی این عبارت وجود دارد که قاعده یک امر کلی است که بر جزئیات خود تطبیق می شود، از ذکر قاعده فقهی غفلت کرده اند، و گرنه مناسب این بود که باید تعریف لقبی تذکر داده می شد.

(۱) جموی، احمد بن محمد مکی ابو عباس، شهاب الدین حسینی، (۵۱۰۹۸ - ۱۶۷۸ م)، مدرس و از علمای حنفی است، و تألفات زیاد دارد از جمله: (العبادات، الدر النفیس) ينظر: الاعلام للزرکلی، ۲۳۹/۱.
(۲) سبکی، تاج الدین، عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، الانصاری السبکی، الشافعی، المصری، الفقیه، الاصولی والادیب، کتب، الاشباه والنظائر، الطبیقات الشافعی وغیره- ۱۹۹۱ م، المتولد؛ ۷۲۷ هـ المتوفی ۷۷۱،
(۳) امام ابوزر تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی؛ کتاب، الاشباه والنظائر، ج ۱ ص ۱ / ۱۱. ناشر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱-۱۹۹۱ م، (۶۲۷-۱۹۸۵ م)،
(۴) ابو بقاء تقی الدین، محمد بن احمد بن علی، فتوحی حنبلی، امام اصول ومشهور به ابن نجار میباشد، کتاب، شرح الکوکب المنیر، ط، (۵۸۹۸ - ۹۷)
(۵) شرح الکوکب المنیر؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱/۴۴.

اماتعریف راجح نزد علماء معاصرآن تعریف است که (مصطفی زرقا) (در کتاب خود؛) (۱) تذکر داده است، چنانچه میفرماید: القواعد أصول فقهية كلية في نصوص موجزة دستورية تتضمن احكاما تشريعية عامة في الحوادث التي تدخل تحت موضوعاتها: ترجمه: قواعد فقهی یک اصول فقهی کلی مختصرو دستوری میباشد که تمام احکامات تشریعی و واقعات که در تحت موضوع داخل میباشد در بر خواهد گرفت.

مطلب چهارم: فرق میان قاعده فقهی و دیگر مصطلحات مشابه با آن

قسمیکه قبلا تعریف قاعده وفقه را فهمیدیم، حالا میپردازیم در بیان مصطلحات که با آن مشابهت دارند.

اول: فرق میان قاعده فقهی و ضابطه فقهی

در بعض موارد قاعده با ضابطه فرق دارد اما قبل از این که به فرق آن بپردازیم اول تعریف ضابطه را توضیح میدهم،

الف:- تعریف لغوی ضابطه:

ضابطه در لغت از ضبط گرفته شده است به معنای لزوم ساختن و قید نمودن چیزی میآید. (وهو لزوم الشئ وضبط الشئ وحفظه بالجزم). (۲)

ب:- تعریف اصطلاحی

در اصطلاح: عبارت از (حکم کلی ینطبق علی جزئیات) (۳) ترجمه: (ضابطه: عبارت از یک حکم کلی است که بالای تمام جزئیات خود تطبیق می میگردد) از خلال این تعریف واضح میشود که ضابطه به معنای قاعده است، هر دو الفاظ مترادف یکی دیگر هستند، زیرا که از هر دو تعریف یک مفهوم گرفته می شود. چنانچه که در کتاب مصباح المنیر آمده است، قاعده به معنای ضابط است و هی الامر الکی المنطبق علی جمیع جزئیاته، (۴) ترجمه: (ضابطه: عبارت از امر کلی است که بالای تمام جزئیات خویش تطبیق می شود) و اما فرق این است که قاعده متضمن فروع مختلف است، در تحت ابواب مختلف فقه، اما ضابطه با تمام جزئیاتش مختص به یک باب است، چنانچه ابن نجیم گفته است. (۵)

(۱). زرقا؛ مصطفی احمد، المدخل الفقهي العام، المكتبة دار القلم - دمشق، ج ۱ ص ۹۶۵.

(۲). لسان العرب، ابن منظور، ص ۳۴۰/۷.

(۳). تهانوی، محمد اشرف علی، بن عبدالحق، التهانوی، کتاب، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، مكتبة ناشرون - بيروت، ط ۱، (۱۹۹۶م)، ج ۱ ص ۱۱۱۰.

(۴). فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، المكتبة العلمية - بيروت، ص ۱۶/۱.

(۵) (۴) زین الدین بن ابراهیم، بن محمد، معروف بابن نجیم الحنفی، المصری، له مؤلفات كثيرة منها (البحر ايق، الاشباه والنظائر وغيره) توفاه س (۵۹۷۰هـ).

قاعده فروع را از ابواب مختلف جمع آوری میکند، وضابطه فروع را از باب واحد جمع میکند و این یک اصل است. (۱) مثال آن قاعده فقهی (الامور بمقاصدها) پس این قاعده شامل عبادات، معاملات، عقود و غیره میباشد.

مثال برای ضابطه این قول رسول معظم اسلام است که میفرماید: (ایماها ب دبع فهو طاهر) (۲) ترجمه: (هر پوست را دباغت داده شود بدون شک پاک می شود) این یک ضابطه است در مورد انتفاع از پوست حیوانات بجز پوست خنزیر و انسان، خوگ از پلیدی پاک نمی شود زیرا که نجس العین است و انسان را از جهت کرامتش قابل استفاده نمی باشد.

تاج الدین سبکی (۳)؛ در رابطه به موضوع مذکور چنین میفرماید: (الامر الذی ینطبق علیه جزئیات کثیرة یفهم احکام منها) ترجمه: (عبارت از امری است که بالای تمام جزئیات تطبیق می شود و احکام آنها شناخته میشود) بعضی آنها مختص به یک باب نیست مانند این قاعده (الیقین لایرفع بالشک) بعضی آنها مختص بر یک باب میباشد: مانند این که بگوئیم (کل کفارة سببها معصية فیهی علی الفور) ترجمه: (هر کفاره ای که سبب آن گناه باشد باید عاجل پرداخت شود) غالباً مختص به یک باب میباشد، و وارد از آن صورت ها متشابه میباشد، باز آن را ضابطه نامگذاری نموده اند، روش دیگری برای جدا ساختن قاعده از ضابطه وجود دارد.

غالباً قاعده فقهی در بین همه مذاهب متفق علیها است، اما ضابطه فقهی مختص بر یک مذهب معین میباشد. (۴) روش اول قابل اعتبار است نزد اکثر علمای که در علم قواعد فقهی مهارت دارند، از جمله امام جلال الدین سیوطی، (۵) تهانوی در کتاب خویش (کشاف اصطلاح الفنون) (۶) و بیشتر علمای معاصر هم به این نظر هستند. (۷)

دوم: فرق میان قاعده فقهی و اصولی

قبل از اینکه اختلاف را در میان قاعده فقهی و اصولی توضیح نمایم، لازم است که از هر دو قاعده تعریفی صورت گیرد، تعریف قاعده در مطلب اول تذکر داده شد و اکنون میپردازیم در تعریف قاعده اصولی، اصول جمع اصل است و اصل به اساس، خطوط و آن مناهج و روش که مجتهدین در حین ابتداء و یا شروع جهت استنباط احکام وضع می نمایند اطلاق میشود.

(۱). الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة، مصدر سابق، از ابن نجیم، تخریج: زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۱، ط ۱ (۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م) ص ۱۳۷

(۲). ترمذی؛ محمد بن سورة، بن موسی بن ضحاک، کتاب سنن ترمذی، ج ۱، ص ۹۰، باب ماء فی جلود المیتة إذا دبغت، حدیث ۲۲۱/ ۴

(۳). سبکی، تاج الدین، عبد الوهاب، بن علی بن عبد الحاکمی، الاشباه والنظائر، ج ۱، ص ۱۱/ ۱. ناشر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.

(۴). دوسی، مسلم، الممتع فی القواعد الفقهیة، الرياض، ط ۲/ ۲۸، ۱۴۲۸ هـ (۲۰۰۷ م) ص ۱۸۲. (۴)

(۵). امام جلال الدین، ابو الفضل، عبد الرحمان السیوطی، المصری، است، من مؤلفاته: (الاشباه والنظائر والنظم الدرر)

(۶). تهانوی، محمد اشرف علی، کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق: علی دحروج، مکتبة ناشرون - بیروت، ط ۱، (۱۹۹۶ م)، ص ۱۱۱۰.

(۷). باحسین، د، عبدالله بن یعقوب؛ بن عبد الوهاب، کتاب، القواعد الفقهیة، وعد فی کتابه هؤلاء العلماء منهم (القاذانی فی حاشیة الفوائد الجنة" ومحمد البورنوفی " الوجیز، فی ابضاح قواعد الفقهیة؛ ص ۶۰-۶۱.

در اصطلاح: مقصد از قواعد اصولی همان اساس، خطوط و مناهج میباشد که اصولیین برای استنباط احکام وضع کرده‌اند.^(۱)

مثالهای قاعده فقهی و اصولی قرار ذیل‌اند:

۱- قواعد فقهی در معنا طور ثابت میشود که در فروعات قاعده نیز تحقق پیدا میکند از لحاظ اثبات حکم و عدم آن و اما قاعده اصولی خاص مربوط لفظ می‌شود و در فروعات خود نیز تحقق پیدا میکند و از آن حکم شرعی ثابت میگردد برای آن قاعده، مثال زمانیکه یک فقیه بخواهد حکم وضوء را بیان کند برای شخصیکه اول وضوء کرده است، سپس شک نموده در مورد وضوء خویش، آیا وضوء آن شخص باقی است و یا خیر؟ پس فقهاء گفته‌اند که وضوء شخص یقینی بوده ولی شک برای آن پدید آمده است آن شک را اعتبار نیست، دلیل ایشان قاعده فقهی است (الیقین لایزول بالشک) پس وضوء شخص یقینی بوده و شک بعدا برای آن پدیدار شده است، چون شک در مقابل یقین قرار گرفته و یقین هیچگاهی نمی‌تواند به شک دور شود و ثابت شد که وضوء آن شخص باقی و ثابت است و این هم واضح شد که فقهاء بسوی معنای قاعده متوجه هستند نه بطرف الفاظ، اما اصولیین زمانیکه میخواهند یک حکم شرعی را ثابت بسازند، به الفاظ نصوص نظر میکنند. مثال اینکه خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: (واقیموا الصلوة) ترجمه: (و نماز را برپا دارید) پس در آیه مبارک لفظ (اقیموا) این جا امر خالی از قرینه میباشد، زمانیکه امر خالی از قرینه باشد که دیگر مفهوم گرفته نشود، دلالت به وجوب میکند و در نتیجه وجوب نماز ثابت میشود و این حکم را اصولیین از الفاظ استنباط کرده‌اند، نه از معنای آن.

۲- قواعد اصولی عام و همه شمول بوده و تمام فروعات خود را در بر خواهند گرفت، در قواعد فقهی استثنائات زیاد وجود دارد و قواعد فقهی در نزد اکثر علماء قواعد اغلبی میباشد.^(۲)

۳- قواعد اصولی خاص مربوط مجتهد میباشد که آن را در وقت استنباط احکام فقهی و معرفت حکم مسائل جدید استفاده میکند و اما قواعد فقهی مربوط فقیه و یا مفتی میباشد که بر آن رجوع میکند جهت معرفت حکم در فروع.^(۳)

۴- قاعده اصولی جمع کننده دلائل و احکام میباشد و آن قاعده وسیله ای است برای استنباط احکام شرعی و قواعد فقهی تمام فروعاتی را که خالی از دلائل باشد شامل می‌شود، اما در علت باهم مرتبط‌اند.^(۴) قواعد اصولی قواعد کلی است که متعلق به ادله شرعی میباشد اما قواعد فقهی در اکثر اوقات متعلق به افعال مکلفین است.^(۵)

(۱). سعید الخن؛ بن علی بن وهف الخن، الدمشقی السوری، کتاب، أثر الاختلاف فی قواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، مؤسسة الرسالة --- بیروت ط (۱۴۰۲) ۱۹۸۲/۵ ص ۱۷۷.

(۲). زحیلی؛ محمد، زحیلی؛ القواعد الفقهیة؛ و تطبیقاتها علی المذاهب الاربعة؛ ص ۲۴/۱.

(۳). القواعد الفقهیة، مرجع سابق، ص ۲۴/۱.

(۴). عمیری، محمد، کتاب، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۶۸.

(۵). القواعد الفقهیة، مرجع سابق، ص ۶۸.

سوم: فرق میان قاعده فقهی، الإشباه والنظائر

تعریف: الإشباه والنظائر

الإشباه؛ جمع شبهه است به معنای همانند و هم مثل چنانچه گفته میشود (الأموال المشتبهة) یعنی امور که بعضی آنها با بعضی شان متشابه است. (۱) نظایر جمع نظیر به معنای مثل، مانند و مساوی بودن است در اهمیت، رتبه، درجه و یا جمع بین دو چیز را گویند که باهم مناسبت داشته باشند بدون تضاد به گونه گفته شود که فلان منقطع النظیر است، یعنی لیس له شبهه (۲)

پس از تعریف آن دو کلمه (الإشباه والنظائر) مفهوم واضح شد که هر دو کلمه مشترک در یک معنای واحد است و آن هم عبارت از مثل و مماثلت بوده است، قاعده فقهی و فروع آن اخراج شده آن همه در یک حکم مشترک اند که در نص قاعده موجود است از این جهت این فروع را به اشباه والنظائر نام گذاری نموده اند زیرا که در نفس حکم باهم مشابه اند.

امام سیوطی رحمه الله میگوید: (۳) یقین داشته باشید و بدون شک مهارت حاصل کردن در (الإشباه والنظائر) یک علم بزرگ است، زیرا که توسط آن به حقایق علم فقه، اسرار و مأخذ علم فقه اطلاع حاصل می نماید، فهم و درک آن در حل مسائل فقهی زیاد می شود، قدرت و توانایی پیدا میکند در مورد استخراج و شناخت آن عده احکامیکه مربوط به مسایل فقهی بوده ولی در نصوص شرعی موجود نباشد و همچنان آن حوادث و وقایع که باگذشت زمان کم نخواهد شد.

اختلاف قاعده فقهی و نظایر فقهی ذیلاً توضیح داده می شود:

قاعده فقهی همه فروع و جزئیات فقهی که با هم مشابهت دارند جمع نموده، اساس و بنیاد آنها را بیان میدارد ولی نظایر فقهی فروع و جزئیات را جمع آوری نموده اما اصل و بنیاد آنها را بیان نمی کند، (۴) قاعده فقهی بعضی اوقات خالی از شذوذ و استثنائات نمیباشد، اما ارزش و جایگاه علمی خود را از دست نمی دهد، اما در نظایر فقهی نه استثنائات وجود دارد و نه هم شذوذ، زیرا که آن خودش به یک ضابطه نیاز دارد، (۵) از خلال آنچه که بحث صورت گرفته تعریف قاعده فقهی و امتیاز آن از دیگر مصطلحات که با آن مشابهت دارند واضح گردید، علم قواعد فقهی حصه بزرگی از علم اصول فقه را شامل می شود و فقه اسلامی عام است با وجود اینکه یک علم مستقل در علوم فقه است.

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ص ۵۰۳/۱۳، تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی الزبیدی، تحقیق: مجموعة من المحققين، دار الهداية

(۲) احمد مختار، عبد الحمید عمر، معجم اللغة العربية المعاصر، عالم الکتب، ط (۱۴۲۶ هـ - ۱۹۹۸ م) ۲۲۳۴/۳ (۲).

(۳) - امام جلال الدین، ابوالفضل، عبدالرحمان السیوطی، المصری، است، من مؤلفاته: (الإشباه والنظائر والنظم الدرر)

(۴). سجالسی، مقدمة تحقیق شرح البواقیت الثمينة؛ تحقیق: عبد الباقي بدوي، مكتبة الرشد ناشرون- الرياض، ط (۱۴۲۵/۴/۲۰۰۴ م) ۶۰/۱ .

(۵). مرجع سابق، سجالسی، ۶۰/۱

مطلب پنجم: اهمیت قواعد فقهی

فقه‌ها در مورد علم قواعد فقهی تحقیقاتی را انجام داده‌اند و با اهتمام این را بیان کرده‌اند که ارتباط علم قواعد فقه از یک جهت با علم فقه و از جهت دیگر با علم اصول فقه می‌باشد.

اهمیت و فواید قواعد فقهی

اول- اگر قواعد فقهی نمی بود مسایل فروعی پراکنده و متفرق می شد، جمع‌آوری و رجوع بسوی آنها در وقت ضرورت مشکل‌زا بود، اما با ضبط قواعد فقهی انسان از حفظ مسایل فروعی و جزئیات آن بی‌نیاز شده و توانایی کامل برایش حاصل می‌شود، در صورت امکان رسیدن به اصل فروع آسان می‌گردد. (۱)

دوم - مشغول بودن با قواعد فقهی خود یک ملکه فقهی است که فکرانسان را قوی ساخته، درک و فهم‌آورا بالا می‌برد و در باب علم فقه قدرت کامل حاصل می‌نماید برای استنباط و استخراج احکام شرعی و صورت‌های مختلفی مجموعهات فقهی را ضبط می‌کند، بدلیل اشتراک آنها در منابع فقهی، اگرچه از موضوعات و ابواب مختلف باشند. (۲)

امام قزافی گفته است (۳): که این قواعد فقهی خیلی مهم است در علم فقه بطور عام و به هر اندازه که محتویات این قواعد احاطه‌کننده باشد به همان اندازه جایگاه و مقام علم فقه بالا می‌رود و مناهج فتوا آسان و واضح می‌گردد و با ضبط این قاعده انسان بی‌نیاز خواهد شد از حفظ اکثر جزئیات فقهی، زیرا که جزئیات در قاعده اصلی درج و موجود می‌باشد و این ذخیره علمی در نزد دیگران نمی‌باشد.

سوم - قواعد فقهی مسایل فقهی را ضبط نموده و احکامی را که باهم متشابه‌اند آرسته نموده و برای باحثین درک تعارضی که در احکام جزئی بروز می‌کند و طریقه دفع تعارض را آسان می‌گرداند. (۴)

ابن رجب می‌گوید (۵): قواعد فقهی خیلی مهم و فوائد آن زیاد است و آن منظم می‌سازد برای فقهی اصول مذاهب را و آگاه خواهند ساخت برای آن‌ماخذ علمی فقه را که علم فقه تاهنوز بر آن رسای ندارد

چهارم- بدون شک خواندن و حفظ نمودن این قواعد فقهی کمک می‌نماید قضات و مفتیان را برای حل قضا یای معاصر و احکامیکه برای باحثین در رابطه به حل مسایل پیش می‌آید و قضا یای وارد شده آسان می‌گردد.

(۱). بکیری، محمد بن ابی سلیمان، مقدمة تحقیق الاستغناء فی الفراق والاستثناء، ص ۶۰.

(۲). بکیری، مرجع سابق، ص ۶۰.

(۳). معرفتی، قزافی، احمد بن ادريس، مشهور به قزافی؛ المالکی است، کتاب، انوار البروق فی انواء الفروق، دارالکتب العلمیة - بیروت، ط ۱ (۱۴۱۸هـ).

(۴). زحیلی، محمد الزحیلی، القواعد الفقهیة و تطبیقا تها بین المذاهب الاربعة، دمشق - دار الفکر (۲۰۰۶/۲۸).

(۵). امام حافظ عبدالرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی، است، البغدادی دمشقی، جمال الدین ابو الفرج، (۷۳۶هـ - ۷۹۵هـ) در بغداد تولد شده و در شهر دمشق وفات نموده است، و تصنیفات زیاد داشته از جمله (شرح جامع الترمذی، القواعد الفقهیة) و غیره، می‌باشد. بنظر: الاعلام للزرکلی، ۲۹۵/۳.

پنجم- قواعد فقهی در نزد اکثر ائمه و فقهاء متفق علیه است، موارد اختلافی خیلی کم است بناء باحث را برای خواندن و نوشتن قادری سازد، شناخت اختلاف و سبب آنرا در صورت (مقارن) در میان مذاهب مختلف صورت گیرد درک می نماید، این بود بعض نکات که تذکر دادیم و از خلال آن ارزش و جایگاه قواعد فقهی و فواید آن معلوم میگردد، در زمینه اثبات احکام برای وقائع جدیدی که به وجود میاید باروش های مختلف این قواعد بالای آنها تطبیق خواهد شد.(۱)

مطلب ششم: تعریف شک

تعریف لغوی و اصطلاحی شک:

الف: تعریف لغوی: علماء و فقهاء در بیان معنای شک و آنچه که مشابه با آن است عبارات مختلفی ارائه نموده اند.

تعریف لغوی: شک ضد یقین است و جمع آن شکوک میآید، (۲) از ماده شین و کاف گرفته شده و اصل شان یکی است و دلالت بر تداخل میکند و این را شک از این جهت مسما کرده اند زیرا که زمان شاکی شک میکند گویا که مشکوک شده از برای آن دو امر در یک چیز، شاکی بالای یکی هم اعتماد ندارد، از مشتقات شک است که گفته میشود: (شککت بین ورقین إذا أنت عززت العود فیهما فجمعتهما) (۳) ترجمه:- (من شک کرده ام در بین دو برگه درخت زمانیکه تو لرزاندی درخت را پس من آنها را جمع کردم) هدف سخن ایشان اینست که شک خلاف یقین است و آن در میان دو چیز را گفته میشود برابراست که هر دو طرف مساوی و یا یکی راجح و دیگر مرجوح باشد، علمای اصول میگویند شک عبارت از توقف نمودن در بین دو چیز نقیض است بغیر اینکه یکی بالای دیگر قوی و یا فوقیت داشته باشند.

چنانچه خداوند متعال میفرماید: (فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فاسأل الذين يقرءون الكتاب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين) (۴) ترجمه: (ای محمد اگر تو در شک هستی از آنچه که بالای تو نازل کرده ایم پس سوال بکن از آنانیکه که خواندن کتاب را پیش از تو) مفسرین میگویند اینجا مراد از شک غیر یقین بودن است (۵) و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: ای محمد اگر در تو در شک هستی از آنچه که بالای تو نازل کرده ایم پس سوال بکن از آنانیکه که خواندن کتاب را پیش از تو، در اینجا خطاب به رسول الله صلی علیه و سلم است و مراد آن کسی است که برای آن شک پیش می شود در مورد حقانیت دین و قرآن کریم، زیرا که پادشاه، بخواهد با یکی سخن گوید، او بزرگ قوم را مخاطب قرار میدهد و مراد آن غیر او میباشد مانند سخن عامیانه است که رسول الله صلی علیه و سلم از شک دور

(۱) - بورنو، محمد، بورنو، موسوعة القواعد الفقهية، مؤسسة الرسالة، ج ۱، ص ۴۴۳/۸.

(۱) محمد رواسی قلجی، معجم لغة الفقهاء، حامد صادق قنیزی؛ (د-ت) دار النفائس للطباعة والنشر؛ الطبعة الثانية، ۱۹۸۸م؛ ص ۲۲۵.

(۳) قزوینی؛ احمد بن فارس؛ معجم مقانیس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ دار الفکر ۱۳۹۹ هـ؛ ۱۹۷۹م؛ ج ۳ ص ۱۷۳.

(۴) سورة یونس آية ۹۴

(۵) فیومی؛ محمد بن علی، کتاب، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ (د-ت)؛ المكتب العلمية - بیروت؛ ج ۱؛ ص ۳۲۰

بوده و عین الیقین برایشان ثابت بود و کسی بود که برای مردمان یقین را می آموختاند، از این جهت رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند زمانیکه قرآن کریم نازل شد (لا أشک ولا أسأل) نه من شک کردم و نه سوال کردم. (۱)

۲:- شک به معنای تداخل:

شک از ماده شین و کاف گرفته شده که بعضی شان از بعضش مشتق است که دلالت به تداخل میکند و این را نام گذاری به شک کرده اند زیرا که انسان زمانیکه شاکی میشود در یک چیز مشکوک دونظر مساوی می داشته باشد و او به یکی از دو نظر خویش یقین ندارد. (۲)

۳:- شک به معنای ریب و التباس.

شک و ریب، اینها فعل لازمی میباشند و متعدی به حرف میشوند مانند گفته شود (شک الامر یشک شکا اذا التبس، و شککت فیه) ترجمه: (امر مشکوک شد زمانیکه خلط شد و یا من در آن شک نموده ام) چنانچه خداوند متعال میفرماید: (ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين). (۳) ترجمه: (این کتاب یعنی قرآن کریم که در آن ریب نیست) (شک) نیست و هدایت برای پرهیزگاران است) و ریب در اینجا به معنای شک است و مفهوم این است که این قرآن کریم راست و حق است، بعضی ها گفتن که لفظ آن خبر است و مراد از آن نهی از شک است و بدون شک قرآن کریم هدایت است. (۴) و شک یک حالت نفسی است که گردش میکند همراهی آن ذهن انسان در مورد مثبت و منفی؟ توقف میکند از صدور حکم و شک کننده گان یک گروه از فلاسفه است که دائم شک میکنند در میان اثبات حقایق اشیاء و این کار ایشان را فلسفه اسلامی به اسم دهریه نام گذاری مینمایند و ایشان گروه از سوفسطائین است. (۵)

تعریف اصطلاحی شک:

الشک مصدر شک است و خلاف یقین است و آن تردد نمودن در میان دو چیز متناقض است به این طور که امکان ترجیح یک جانب بالای جانب دیگر وجود نداشته باشد، (۶) و این زیاد نزدیک به معنای لغوی است.

شک متردید بودن در میان وجود یک شیء و یا عدم آن میباشد و خلاف یقین است. (۷) و لفظ ریب در قرآن کریم استعمال شده است چنانچه خداوند متعال میفرماید: (قل يا أيها الناس إن كنتم في شك من ديني فلا

(۱). معجم مقاییس اللغة؛ مصدر سابق؛ ص ۱۷۳.
(۲). أنجری؛ ابو عباس أحمد، کتاب، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق: دوکتور حسن عباس زکی- القاهرة ۱۴۱۹ هـ ج ۲؛ ص ۴۹۸.
(۳). البقره آیه ۱-
(۴). واحدی، ابو حسن علی بن احمد؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ تحقیق: صفوان عدنان داووزی دار القلم؛ الدار الشامیة؛ دمشق؛ بیروت؛ الطبعة: الاولى؛ ۱۴۱۵ هـ؛ ص ۳۲۰.
(۵). ابراهیم مصطفی؛ احمد الزیات؛ حامد عبد القادر؛ محمد النجار؛ المعجم الوسیط مجمع اللغة العربیة بالقاهرة؛ (د.ت.)؛ دار الدعوة ج ۱ ص ۴۹۱
(۶). قلجی؛ محمد رواس، حامد صادق قنینی؛ معجم لغة الفقهاء؛ محمد رواس قلجی؛ حامد صادق قنینی؛ (د.ت.)؛ دار النفائس للطباعة و النشر التوزیع؛ الطبعة الثانية، ۱۹۸۸ م؛ ص ۲۶۵.
(۷). سعدی ابو حبيب، القاموس الفقهي، (د.ت.)؛ دار الفكر، دمشق - سوريا، الطبعة الثانية ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م؛ ص ۲۰۰.

أعبد الذين تعبدون من دون الله ولكن أعبد الله الذي يتوفاكم وأمرت أن أكون من المؤمنين^(١) ترجمه: (پس اگر شما در شکی هستید در مورد دین من، پس من پرستش نمیکنم آنانی را که شما بجز خدا پرستش میکنید لکن من پرستش میکنم آن ذات را که میمراند شما را و من مأمور هستم که باشم از جمله مسلمانان) در اینجا مراد آیت این است که ر شما در مورد این کتاب در شک و اشتباه هستید و من هیچ شک ندارم بلکه برای من به یقین ثابت است که این کتاب بر حق است و آنچه که بدون از خدا پرستش میشود باطل است، و این عقیده من دلیل واضح برای من است.^(٢) علامه جرجانی رحمه الله؛^(٣) شک را در کتاب خود چنین تعریف نموده است: (الشک هو التردد بین النقيضين بلا ترجح لاحد هما على الآخر) ترجمه: (شک عبارت از تردد بودن در میان دو چیز نقیض و بدون ترجیح یکی بالای دیگری میباشد.) و بعضی ها گفته اند شک عبارت از آنچه است که اطراف آن مساوی باشد و آن متوقف ماندن در میان دو چیز است بدون اینکه قلب به طرف یکی آنها تمایل پیدا کند، زمانی که یک جناب را ترجع بدهیم و دیگر را مطرح نکنیم و آن ظن میباشد و وقتی که مطرح شود پس آن ظن غالب است که به مثابه یقین میباشد. دیگران گفته اند شک متوقف شدن در میان معنای اصلی و نقیض آن است و ضد آن اعتقاد میباشد. جهت اینکه معنای آن قطعی است و نقیض آن وجود ندارد. بعضی ها گفته اند: شک، تردد در میان نقضین و بدون ترجیح یکی از آنها در نزد شاکی میباشد.^(٤)

امام راغب: (٥) فرموده است که شک عبارت از میان روی و مساوی بودن در میان نقضین نزد انسان می باشد، این مساوات بعض اوقات به سبب وجود دو نشانه و بعض اوقات به سبب عدم علائم در نقضین میباشد، بعض اوقات شک در یک چیز واقع می شود فرق نمیکند موجود باشد و یا خیر و بعض اوقات در جنس یک شیئی شک واقع می شود و گاهی وقت در بعضی صفات مشترک شک ایجاد می شود و خلاصه شک نمونه از جهل است بلکه از آن کرده خاص میباشد زیرا که جهل به عدم علم نقضین است، پس هر شک کننده جاهل اس اما هر جاهل شک کننده نمی باشد.^(٦)

در نزد علمای اصول شک عبارت از توقف نمودن در میان دو چیزی است که باهم تناقض نداشته باشند، بدون قوی بودن و یا راجح بودن یکی بالای دیگری باشد،^(٧) فقها شک را مطلق ذکر کردند و مراد ایشان

(١). یونس آیه ١٩٤

(٢). سعدی؛ عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله؛ تفسیر، تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله السعدی ؛ تحقیق: عبدالرحمن بن معلا اللویح؛ مؤسسة الرسالة ؛ الطبعة الاولى ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م ؛ ص ٢٢٠

(٣). ایشان؛ علی بن محمد شریف؛ جرجانی؛ کتاب او (التعريفات؛ میباشد، تحقیق: جماعة من العلماء باشراف الناشر؛ در الكتب العلمية بیروت - لبنان ؛ الطبعة الاولى، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م؛ ص ١٣٢

(٤). حدادی، زین الدین محمد، کتاب؛ التوقيف على مهمات التعاريف؛ (د.ت) عالم الكتب ٣٨ عبد الخالق ثروت - القاهرة؛ الطبعة الاولى ، ١٤١٠ هـ ١٩٩٠ م ؛ ص ٢٠٧.

(٥). ابو قاسم؛ اصفهانی؛ حسین بن محمد بن مفضل ؛ مشهور به امام راغب: از جمله ادیبان و حکمای اهل (اصبهان) بود و در بغداد، سکونت داشت، و هم دوره با امام غزالی بوده. تاریخ وفات ٥٠٢ هـ - ١١٠٨ م؛ است، ينظر: الاعلام؛ خير الدين بن محمود الزركلي، (د.ت) دار العلم للملايين ؛ الطبعة: الخامسة عشر ٢٠٠٢ م؛ ج ٢ ص ٢٥٥.

(٦). راغب؛ ابو قاسم حسین بن محمد المعروف؛ کتاب، (المفردات فی غريب القرآن) تحقیق: صفوان عدنان الداودی ؛ دار القم ؛ الدار الشامیة - دمشق - بیروت ؛ الطبعة: الاولى - ١٤١٢ هـ

(٧). مقایس اللغة، ١٧٣/٣

تردد در مورد وجود یک چیز و یا عدم آن میباید با این طور که هریکی باهم بوده مساوی و یا یکی راجع و دیگر مرجوح قرار بگیرد. (۱)

مطلب هفتم: فرق میان شک و الفاظ مرتبط با آن

تعریف لغوی واصطلاحی ظن:

تعریف لغوی:

۱ ظن:- در لغت به معنای گمان، خیالی قوی با احتمالی خلاف آن میآید.

ظن بر دو قسم است:

الف: حسن الظن (گمان نیک) ب، سوء الظن، (گمان بد) مثلاً: حسن الظن بفلان، به فلانی نظر خوب داشت، سوء الظن بفلان، به فلانی نظرید داشت، (۲)

تعریف ظن در اصطلاح:-

از ماده ظاء و نون گرفته شده است و به دو معنای مختلف یعنی یقین و شک دلالت میکند و به معنای یقین مانند اینکه در این آیه قرآن کریم خداوند متعال میفرماید: (قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين) (۳) ترجمه: (گفتن آنانکه میدانند هر آئینه ایشان ملاقات کننده گان اند به الله بسا از طائفه اندک غالب می شود جماعت بسیار را بحکم خدا والله همراه صابرين است). مفسرین میگویند اینجا (یظنون) به معنای (یستیقنون) است و همچنان به معنای شک می آید چنانچه گفته شود ظننت الشی اذا لم تتبقه و من ذلك الظنة التهمة والظنين المتهم) یعنی گمان کرده اید چیز را که به آن یقین ندارید از این جهت «الظنة» زن متهم را گفته میشود و ظنین به مرد متهم گفته میشود.

ظن عبارت از اعتقاد راجح است با احتمال نقیض آن و مستعمل می شود در معنای یقین و شک و بعضی ها نیز گفته اند، که ظن شک راجح را گفته می شود (۵).

امام راغب گفته است ظن؛ اسم برای آنچه میباید که به علایم حاصل شده باشد و زمانی که قوی شد به علم تبدیل می شود، اگر ضعیف شود به حدی و هم نمیرسد. (۶)

ظن: به فتح ظاء، مصدر ظن میباید و جمع آن ظنون و أظنان میآید و ضد آن یقین و شک میباید پس به معنای شک هم میآید چنانچه خداوند متعال میفرماید: (وإذا قيل إن وعد الله حق والساعة لا ريب فيها قلتم

(۱) . ابن القيم، محمد بن ابوبکر، بن ایوب بن سعد الزرعی الدمشقی؛ الجوزیة، بدائع الفوائد، تحقیق: علی بن محمد العمران، دار العلم الفوائد، ص ۲۶/۴.

(۲) . ابراهیم مصطفی ؛ احمد الزیات؛ حامد عبد القادر ؛ محمد النجار؛ المعجم الوسيط مجمع اللغة العربية بالقاهرة؛ (د.ت)؛ دار الدعوة ج ۲ ص ۵۷۸.

(۳) . سورة البقرة، آیه ۲۴۹.

(۴) . ابو مظفر، منصور بن محمد، سمعانی، تفسیر القرآن؛ تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم؛ دار الوعانی، السعودية؛ الطبعة: الاولى، ۱۴۱۸هـ.

(۵) . برکتی؛ محمد عمیم؛ التعریفات الفقهیة ، (د.ت) دار الکتب العلمیة ؛ الطبعة الاولى - ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م ؛ ص ۱۴۰.

(۶) . المفردات فی غریب القرآن ؛ مصدر سابق ؛ ص، ۵۳۹.

ما ندري ما الساعة إن نظن إلا ظنا وما نحن بمستيقنين^۱ ترجمه: وقتی که گفته (برای شما) که هر آینه وعده خدا را ست است، و قیامت هیچ شک نیست در آن، می‌گفتید نمیدانیم چیست قیامت، مآتصور نمی‌کنیم مگر خیال و نیستیم ما یقین کنندگان) و لفظ ظن در این آیه مبارک به معنای شک استعمال شده است. (۲)

۲ و هم: عبارت از حرکات قلب و یا مرجوح بودن یکی از طرف است در آنچه که شک واقع شده است و این ضعیف تر از ظن و یاشک می‌باشد. (۳)
۳ الإشتباه؛ در شرع: عبارت از ملبس بودن و یا مختلط شدن یک حکم شرعی است که دانسته نشود که آن شیء حلال است و یا حرام، حق بوده و یا باطل است، (۴) از تعریفات لفظ شک در معنای لغوی و اصطلاحی به این نتیجه می‌رسیم که مناسبت با این مفردات (و هم و شک) می‌داشته باشد، زیرا که در منفعت به یک معنا دلالت می‌کنند و آن متردید بودن در میان وجود و عدم یک شیء می‌باشد، دیگر سبب آنها برای مکلف یکی است و آن عبارت از خطاء و نسیان می‌باشد.

مطلب هشتم: اقسام شک

۱- اقسام شک به اعتبار موضوع:

شک به اساس موضوع بر چهار دسته تقسیم شده؛ ذیلاً توضیح داده میشود:
الف:- شک نمودن در اصل حرمت: مثلاً: شک نمودن در مورد حیوان مذبوحه، یک مسلمان زمانیکه گوسفندی ذبح شده را در شهری پیدا کند که در آن مناطق مجوسی‌ها و مسلمانان با هم زندگی می‌کنند پس برای آن انسان مسلمان حلال است از گوشت آن گوسفند بخورند زیرا که در اصل آن ذبیحه حلال است، شک ما در مورد مذبوحه ای است که از لحاظ حکم مباح می‌باشد، پس اگر ساکنان آن شهر بیشتر مسلمانان بودند حکم بر خوردن و پاک بودن آن گوشت میشود، به اساس اکثریت شهرنشینان، چنانچه که قبلاً تذکر داده شد ظن غالب به منزله یقین است و توضیح آن در مثال بیان شد، اگر اکثر مردم (۵) شهروند مسلمان باشد خوردن گوشت جواز پیدا می‌کند.

و امام قرافی گفته است: اصل در بنای حکم عالم بودن است، در این مورد خداوند جل جلاله می‌فرماید: (ولا تقف ما لیس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً) (۶) ترجمه: (وازی چیزی مروکه تورا به آن دانش نیست) و از جهت ضرورت عمل کردن به ظن غالب ترک می‌شود چون علم وجود ندارد، پس ثابت شد به ظن غالب احکام ثابت می‌شود چون خطایی در آن کم دیده میشود

(۱) سورة الجاثية آیه، ۲۱.

(۲) قلعي، داکتر محمد رواس، معجم اللغة الفقهاء؛ ص ۲۹۶. ط دار النفائس للطباعة والنشر وتوزيع؛ الاردن، ۱۴۰۵-۱۹۸۵ م.

(۳) الکفوی، ابویوب بن موسی بن قدامة، کتاب، کلیات، ص ۹۴۳. ط مؤسسة الرسالة، بیروت- لبنان، ۱۹۹۸ م، ۱۴۱۹ هـ

(۴) ابوحیب؛ داکتر محمود عبدالرحمان، کتاب، القاموس الفقهي؛ ص ۱۸۹. ط دار الفکر- الدمشق، ۱۴۰۸-۱۹۸۸ م.

(۵) غمز عیون البصائر، حموی، ط، دار الکتب العلمیة، ج ۱ ص ۵۶ (۱۹۸۵/ ۵۱۳۰ م).

(۶) سورة بنی اسرائیل آیه ۳۶.

بخاطرندرت بودن اشتباه عمل به آن ترک نمی شود و شک به اجماع فقهاء غیرمعتبرقرار خواهد گرفت (۱).

به همین ترتیب (الباحسین)(۲) میگوید: هرگاه مذبوحه گوسفند در شهری پیدا شود و در آن شهر مسلمانان و مجوسی ها هم به شکل مساویانه زندگی میکنند و هیچ گروهی از دیگری برتری نداشت و غالب نبود پس از آن ذبیحه استفاده نمی شود تا اینکه تحقیق صورت گیرد که واقعا آن را مسلمان ذبح نموده است، زیرا که ایشان میگویند که اصل در ذبحه تحریم است.^(۳) یعنی اگر گمان این باشد که آنرا مسلمان ذبح نموده است یا اکثر ساکنان آن محیط مسلمانان هستند در آن صورت از آن ذبیحه میتوانند مسلمانان استفاده نمود. ب: وجود شک در یک اصل مباح، به اجماع همه فقهاء مردود است، مانند آب، زمانیکه آب پیدا شود و ماهیت آن تغییر نموده باشد به اثر نجاست و یا طول مکث و احتمال نجس بودنش باشد پس برای مسلمانان لازم است خود را به آن آب پاک نمایند زیرا که این آب در اصل پاک بوده پس شک را در چنین مورد اعتبار کرده نمی شود. (۴)

ج: شک که اصل آن شناخته نشود اختلافی میباشد مانند اختلاط مال حلال و حرام به این معنا، زمانیکه دو شخص با هم معامله میکنند و مشخص نیست که مال یکی یا هر دوی آنها حلال یا حرام است پس همراه آن معامله نمودن ناپسند است به خوف اینکه در حرام واقع نشود. (۵)

دوم اقسام شک به اعتبار وقت:

شک به اعتبار وقت به دو بخش تقسیم می شود.

۱- شک در اثنای عبادت: مانند شک نمودن نمازگذار در نماز از حیثیت که بالایش در وقت ادای آن واجب شده است و این زمان واقع میشود که نمازخوان شک نماید در تعداد رکعات پس بروی لازم است، بنا بر یقین کند و آن کم شمردن رکعات نماز است، قسمیکه در حدیث مبارک آمده است، از حضرت ابوسعید خدری رض الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله وسلم فرموده اند: (اذا شک أحدکم فی صلاته فلم یدری کم صلی ثلاثا أم اربعاً فلیطرح الشک ولیبین ما استیقن) (۶) ترجمه: (زمانیکه یکی از شما در نماز خود شک نماید و نداند چند رکعات نماز خوانده است سه یا چهار رکعت، پس شک را ترک نموده و به یقین عمل نماید)

۲- شک بعد از انجام عبادت، این چیزی است که بالای آن توجه نشده است (۷) مثلاً: زمانیکه طواف برای عمره صورت گیرد و بعد شک پیدا شود طواف را در حالت پاکی انجام داده و یا خیر؟ و در چنین

(۱) . الذخيرة، قرافي؛ ج ۱/ ص ۱۷۷.

(۲) -. دکتر، یعقوب بن عبدالوهاب، باحسین؛ عربی است، کتاب مشهور او، (القواعد الفقیه) میباشد. و از جمله اساتید برجسته اصول فقه است.

(۳) . القواعد الفقه؛ مصدر سابق، ص ۱۹۶.

(۴) . القواعد الفقه، مصدر سابق، ص ۱۹۳/ ۱.

(۵) . غمز عیون المصابیر، الحموی مرجع سابق، ص ۱/ ۱۳۹.

(۶) . ابوحسن، مسلم بن الحجاج، نیشابوری، کتاب الصلاة، باب السهو فی الصلاة، رقم (۵۷۱)، ۴۰۰/۱.

(۷) . بدائع الفوائد، ابن قیم، ص ۲۷۳/۳.

صورت اعاده طواف لازم است زیرا که آن هم عبادت است، پس شک حکم او را ساقط کرده نمی تواند. (۱)

مطلب هشتم: تعریف قاعده (اليقين لا يزول بالشك)

نظریات فقها ومؤلفان درمورد آن، درمجله الاحکام چنین آمده است، (اليقين السابق لا يزول بالشك الطارى، وأنه لا يزول إلا بيقين مثله) (۲) ترجمه: (چیزی که به یقین سابق ثابت باشد به شک جدید از بین نمی رود و آن زائل نمی شود مگر با دلایل که همانند خودش به یقین ثابت باشد) در توضیح این قاعده چنین نگاشته است، (اليقين لا يزول بالشك) ای آنچه که از حال درماضی ثابت باشد یقین است، و یا استصحاب که وجود و یا عدم آن به زمان حال نزدیک باشد و یا اصل که اطلاق آن بطریقه مجاز بالای یقین نشده باشد یقین گفته می شود، (۳) شک در اثنای نماز و یا طهارت پیدا شود به سبب نسیان و یا غفلت می باشد و آن نزد انسان یقین کننده به معنای شک نمی باشد.

مقصد این است زمانی که یک امر ثابت شد بطریقه جازم، راجح، وجوبا باشد و یا عدم و بعد شک و یا وهم پیدا شود بخاطر زوال آن امر، بسوی آن توجه صورت نمی گیرد و حکم باقی است. (۴)

مطلب نهم: تشریح الفاظ قاعده اليقين لا يزول بالشك

تشریح الفاظ قاعده: این قاعده مرکب از دو لفظ است ۱ یقین ۲ شک و هریکی آنها را ذیلاً توضیح می دهیم.

اول تعریف یقین:

۱. تعریف لغوی:

یقین به معنای علم، ازاله نمودن شک و تحقق امر می باشد چنانچه در لغت عربی گفته شده (إزاحة الشك وتحقيق الامر)، (۵) و در بعضی موارد در قرآن کریم، همچنان لفظ، ظن به معنای یقین تعبیر شده است. چنانچه خداوند متعال میفرماید: ((قال الذين يظنون أنهم ملاقو الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين) ای یوقنون؛ (۶) ترجمه: (گفتن آنانکه میدانند هر آئینه ایشان ملاقات کننده گان اند به الله بسا از طائفه اندک غالب می شود جماعت بسیار را بحکم خدا والله همراه صابرين است).

۲. تعریف اصطلاحی: حصول جازم (قاطع) یا گمان غالب به وقوع یک چیزی و یا به عدم وقوع آن را یقین گفته می شود. (۷)

(۱). المنتور فی القواعد الفقهية، الزركشي، ۲/۲۶۰.

(۲). علی حیدر؛ در الاحکام شرح مجلة الاحکام، ۱/۲۲.

(۳). سبکی، الابهاج شرح المنهاج، السبکی، دار الکتب - بیروت (۱۴۱۶/۵ ۱۹۹۵ م)، ۳/۱۷۳.

(۴). دوسری، الممتع فی القواعد الفقهية، ص ۱۱۶.

(۵). فراهیدی، الخلیل احمد؛ تحقیق: مهدی المخزومی؛ دار المکتبة الهلال، ج ۵؛ ۲۲۰.

(۶). ماوردی، النکت والعیون، المحقق: ابن عبدالمقصود بن عبد الرحیم دار الکتب العلمیة - بیروت، ۱/۱۱۶.

(۷). علی حیدر، در الاحکام شرح مجلة الاحکام، تعریب: فهمی الحسینی، دار عالم الکتب - الرياض (۱۴۲۳/۵ ۲۰۰۳ م)،

احمد زرقا^(۱): چنین تعریف و تشریح کرده است (الاعتقاد الجازم الثابت المطابق للواقع)^(۲) ترجمه: (یقین عبارت از اعتقاد جازم، ثابت و مطابق از برای واقعه میباشند) در نزد علماء اصول و منطق، زمانیکه (الاعتقاد): گفت، خارج شد از آن شک که خالی از اعتقاد باشد وقتیکه (الجازم): گفت جازم بودن این است که قابل تغیر نباشد و این صحیح است، اگر مطابق واقعه بود مانند اعتقاد مقلد و اگر مطابق از برای واقعه نباشد باز اوفاسد است، مانند اعتقاد فلاسفه، که میگویند عالم قدیم است، (۳) زمانیکه (الجازم) گفت خارج شد به این قید ظن زیرا که در اوجزم وجود ندارد و (المطابق): گفت احتراز کرد از آنچه که مطابق از برای واقعه نباشد باز اوجهل است اگر چه صاحب آن جازم باشد (الواقع): گفت خارج شد به این اعتقاد مقلد در صورت که درست باشد و اگر اعتقاد ایشان ناشی از دلیل نباشد در معرض زوال قرار میگیرد. (۴)

مطلب دهم: مفهوم یقین در نزد فقهاء

لفظ یقین در نزد فقهاء گسترده تر است نسبت بر آن تعریفی که در نزد اصولیین و علمای منطق است قسمیکه باحسین بیان کرده است، ایشان گفته است هر آنچه که با دلیل ثابت باشد پس آن یقین است برابر است که بادلایل عقلی ثابت باشد و یا با دلیل شرعی، یا لغوی و غیره (۵) زیرا که احکام فقهی بر مبنای ظاهر است یعنی فقها ظن را اعتبار میکنند و گفته اند که «ظن» راجح جایگزین یقین شده می تواند، در صورتیکه حصول یقین نباشد و یا متعذر باشد، پس احکام شرعی بر مبنای ظن راجح بناء می شود و این تعریف در نزد منطقیین وجود ندارد زیرا که در تعریف آنها جزم وجود ندارد^(۶) و امام نووی میگوید: «علمای منطق لفظ علم را بر یقین اطلاق میکنند و اراده آنها ظن ظاهر میباشند آن در حقیقت نه علم است و نه یقین زیرا یقین اعتقاد جازم را میگویند. (۸) در نزد فقهاء مراد از یقین چیزی است که متیقن و ثابت باشد و همچنان ظن غالب در یقین داخل است پس زمانیکه شما متردد شدید در میان دو چیز پس راجح یقین و یا ظن غالب میباشند. (۹) و آن الفاظ که دلالت بر یقین میکند ذیلاً بیان می شود.

(۱) - زرقا، مصطفی احمد، حنفی، سوری، و مشهور در فقه معاصر است، آثار مشهور او؛ المدخل فقهی العام، مشارکت در مجلة الاحکام العدلیه، است. یکی فقههای قرن بیست در جهان اسلام بود.

(۲) . ابو البقاء، الکفوی، کلیات، ص ۶۷ .
(۳) . انصاری، زکریا، حدود الانیقة والتعریفات الدقیقة، زکریا الانصاری، تحقیق: مازن المبارک، دار الفکر ط ۱ (۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م)، ص ۶۹.

(۴) . شرح القواعد الفقهیة، مصدر سابق، ص ۷۹.

(۵) . باحسین، د؛ عبد الله بن یعقوب بن عبد الوهاب، قاعده الیقین لایزول بالشک، مکتبة الرشد للنشر والتوزیع - الرياض، ط ۱ (۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م)، ص ۳۶ .

(۶) . بنظر: القواعد الفقهیة للندوی، ص، ۲۴۸؛ الممتع فی القواعد الفقهیة للندوی، ص ۱۱۵ .

(۷) . یحیی بن شرف بن مزی بن حسن بن محمد؛ نووی، از جمله فقههای بزرگ مذهب شافعی و محدث بلند پایه به شمار میرود، تاریخ تولد ۶۳۱ هـ - تاریخ وفات ۶۷۶ هـ - ق.

(۸) . نووی، منهاج شرح صحیح مسلم، باب الدلیل علی آن من یقن الطهارة ثم شک فی الحدث، ۴/ ۴۹ .

(۹) . سعدی، حمد الحمد، المصدر شرح منظومة القواعد الفقهیة : دروس صوتیة فی موقع الشبكة الاسلامیة، ص، ۳ / ۲ .

۲- **إدراك:**- عبارت از حاصل نمودن یک چیزی می باشد از طریق عقل، برهان و یا خبر که به درجه اکمال رسیده باشد.^(۱)

۲- **علم:**- عبارت از اعتقاد نمودن به یک چیزی که به طریق توثیق باشد.^(۲) و گمان غالب را نیز شامل میشود، پس یقین قوی ترین قوه مدرکه عقل است و مقدم بر ظن میباشد و آن درک نمودن اشیاء راجح بوده نه مرجوح. و ظن قوی تر از شک است و ظن عبارت از تردد در میان دو چیز علی سویه میباشد،^(۳) یقین همچنان از خود مراتب دارد بعضی آن از دیگرش قوی تر است، مانند علم یقین، عین الیقین و حتی الیقین؛ برای صاحب آن برتری دارد و همچنان حق الیقین برای صاحبان کشف و عیان برتری دارند، مانند انبیاء و اولیاء به حسب منازل متفاوت میباشد.^(۴)

مبحث دوم: مفهوم طهارت، صلاة و صوم

مطلب اول: تعریف طهارت

تعریف طهارت در لغت و اصطلاح:

الف- تعریف لغوی: طهارت جمع طهر است و در لغت به معنای نظافت و پاکی می آید.

ب- تعریف اصطلاحی: عبارت از استعمال آب است به نیت پاکی از نجاست، در اعضای مخصوص در وقت مخصوص و برای اعمال مخصوص میباشد.

طهارت در شریعت اسلامی یک موضوع خیلی اساسی بوده است و الله جل جلاله انسانهای پاک را دوست دارد چنانچه که میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)^(۵) ترجمه: (به راستی خداوند جل جلاله توبه کنندگان و پاک شونده گان را دوست میدارد،) رسول معظم اسلام نیز فرموده است (الطهور شرط الايمان)^(۶) ترجمه: (پاکیزگی نصف ایمان است).

طهارت اساس عبادت است بنا بر این نماز درست نمی شود مگر با طهارت و در مورد طهارت رسول الله (ﷺ) نیز فرموده است (مفتاح الصلاة الطهور وتحريمها التكبير وتحليلها التسليم)^(۷) ترجمه: (کلید نماز پاکیزگی است و آغاز آن تکبیر (الله اکبر و پایان آن سلام دادن است).

احکام فقهی آیت و احادیث ذکر شده وجوب طهات را برای نماز ثابت میسازد، چنانچه پاکی کلید نماز و نماز را کلید جنت قرار داده شده و خداوند متعال پاکی را دوست دارد و پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) پاکی را نصف و یا جزء ایمان قرار داده است.

(۱). الکلیات، الکفوی، ص ۶۶.
(۲). عسکری، الفروق اللغویة، تحقیق: الشیخ بیت الله بیات و مؤسسة النشر الاسلامی، ط ۱ (۱۴۱۲ هـ)، ص ۸۱.
(۳). موسوعة القواعد الفقهية، بورنو، ۴۴۳/۸.
(۴). الکلیات، مصدر سابق ص ۹۸۰.
(۵). سورة بقره آية ۲۲۲.
(۶). ابو حسن، مسلم بن حجاج، نیشاپوری، کتاب طهارت. ج ۱ ص ۵۳۶.
(۷). ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة، کتاب؛ سنن ترمذی، حدیث حسن صحیح، ج ۱ باب طهارت چ دارالفکر- بیروت. ۱۹۳۷ هـ.
۳۷ ۱۹ م.

مطلب دوم: اقسام طهارت

طهارت به دو بخش تقسیم میشود:

۱- طهارت از بی وضویی (حدث) را طهارت حکمی نامیده میشود.

۲- طهارت از نجاست را طهارت حقیقی نامیده میشود.

طهارت از بی وضویی (حدث) با وضوء یا با غسل حاصل می شود و یا با تیمم در صورتیکه استعمال آب متعذر و دشوار باشد؛ اما طهارت از نجاست به دور ساختن نجاست، توسط وسایل کمک کننده مثال: آب خالص، خاک پاک یا سنگ و یا با دباغت دادن (آشپاشی) حاصل می شود.

مطلب سوم: تعریف صلاة (نماز)

الف- تعریف لغوی:

صلاة در لغت به معنای دعا می آید، چنانچه که خداوند متعال میفرماید (خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزكّيهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم والله سميع عليم) (۱) (ترجمه: (و برای ایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنها آرام بخش است) و قاضی عیاض گفته است (۲) که این قول اکثر اهل عرب و فقهای گرامی است و دعا را صلاة مسمّا کرده اند، این در کلام عرب مشهور است، رابطه در میان دعا و صلاة جزئی می باشد زیرا که دعا جزء از نماز است چون لفظ صلاة دعا را همچنان شامل میشود. (۳)

ب- تعریف اصطلاحی:

در اصطلاح:- صلاة عبارت از اقوال و افعال مذصوص و در وقت مذصوص می باشد، که به نیت و تکبیر آغاز می شود و به سلام دادن خاتمه می یابد، نماز از جمله پنج رکن و اساس اسلام میباشد بلکه بزرگترین رکن بعد از شهادتین است، دلایل ثبوت صلاة از قرآن، سنت و اجماع ثابت است.

اول:- قرآن کریم (فَإِذَا قَاضَيْتُمُ الَّصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) (۴) (ترجمه: (زمانیکه از جنگ مطمئن شدید پس نماز را برپا دارید هر آئینه نماز در وقت معین بالای مسلمانان فرض گردیده است)

دوم سنت:- رسول الله ﷺ میفرماید: (بنی الاسلام علی خمس: شهادة ان لا اله الا الله وأن محمد رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصوم رمضان وحج البيت من الاستطاع اليه سبيلا) (۵) (ترجمه: (بنیاد اسلام

(۱). سورة توبه آية ۱۰۳.

(۲) - قاضی عیاض بن موسی، بن عیاض مالکی، میباشد و یکی از علمای برجسته جهان اسلام است، آثار مشهور او: الشفا بتعريف حقوق مصطفی، ترتيب المدارك، مشارق الانوار علی صحاح الآثار و غیره متوفی ۵۵۴ هـ،

(۳). بسام، عبدالله بن عبدالرحمن، تيسر العلام، شرح عمدة الاحكام، كتاب الصلوات، ص ۶۳.

(۴). سورة النساء آية ۱۰۳.

(۵). سورة المريم: آية ۲۷.

برپنج چیز استوار است: شهادت برین که غیر از یک خدا دیگر خدای وجود ندارد و حضرت محمد ﷺ فرستاده الله است، نماز را برپاداشتن، زکات دادن، روزه گرفتن و حج خانه خدا را نمودن، اگر کسی توانای داشته باشد.) هر کس که آنرا انکار کند کافر گفته می شود، در مشروعیت نماز شواهد زیادی وجود دارد هم از لحاظ دنیوی و هم اخروی، همچنان مانند صحت، اجتماع، سیاست، ساختار نظام و اگر کاتب بخواهد که فواید او را بنویسد خیلی دشوار خواهد بود و الله سبحانه و تعالی حکیم حکماء است زمانی که آنرا بالای مسلمانان فرض گردانید و به قایم نمودن آن دنیا و آخرت قایم خواهد بود، این نماز از خود فرایض، شرایط و مکملات دارد.

همان طوریکه مبطلات و نواقص دارد و یکی از شرطهای آن برخوردی نماز مقدم میباید شد و آن عبارت از طهارت (پاکی) است.

مطلب چهارم: مفهوم صوم

تعریف لغوی و اصطلاحی:

الف: تعریف لغوی: صوم، مصدر است و جمع آن اصوام و صیام به معنای روزه، روزه دار، دست از کار کشیدن و منع شدن از چیزی و ترک نمودن آن می آید، شخص روزه دار را صائم میگویند همچنان اطلاق صوم با ترک کردن کلام هم اطلاق میشود چنانچه که در قصه مریم علیه السلام الله تبارک و تعالی میفرماید: (فکلی واشربی وقری عینا فإما ترین من البشر أحدا فقولي إني نذرت للرحمن صوما فلن أكلم اليوم إنسیا) (۱) ترجمه:-(هرآینه من نظر گردانیده ام برای رحمن صوم را مراد از صوم در این ایه مبارک ترک سخن است.) همچنان اهل لغت میگویند که صامت الريح؛ به معنای رکود و یا ساکت بودن میآید و صامت الفرس اذا امسکت عن العلف؛ ترجمه: (خاموش ماند اسب از خوردن گیاه)

ب:- تعریف اصطلاحی:- روزه عبارت از خود داری از خوردن، نوشیدن، و مقاربت جنسی و دیگر شکننده ها همراه بانیت از طلوع بامداد تا غروب آفتاب امتداد دارد. (۲) زیرا که در روزه پاکی نفس و صفائی قلب از اختلاط رذیه و اخلاق رذیله میباید، روزه یکی از فرایض الهی است که کسی از آن انکار کند کافر و کسی ترکش کند کافر می شود، چنانچه که خداوند جل جلاله میفرماید: ترجمه: (کسی که از شما ماه را دریافت پس روزه بگیرد) (۳) و در جای دیگر میفرماید: (کتب علیکم الصیام) ترجمه: > روزه بالای شما فرض گردانیده شده است< (۴) و همچنان در حدیث در رابطه به حکم روزه رسول معظم اسلام فرموده

(۱). سوره مریم آیه ۲۶ .

(۲). سانس؛ محمد علی؛ تفسیر آیات احکام؛ ج ۱؛ ص ۱۰۵ .

(۳) . سوره بقره آیه ۱۸۵

(۴)- مرجع سابق آیه ۱۸۳ .

اند: (صوموا شهرکم) ^(۱) ترجمه: ماه تانرا روزه بگیرید < و روزه نذر و کفارات واجب است و دیگر روزه های نفل میباشد و روزه های ایام عید و ایام تشریق حرام است. ^(۲)

(۱) - سجستانی، بن اشعث بن سلیمان بن بشیر الازدی، کتاب، سنن ابو داود ج ۱ باب صوم.
(۲) - موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود الوصلی الحنفی، کتاب الاختیار، ص ۱۷۱ .

فصل دوم

درمورد قاعده (الیقین لایزول بالشک) می باشد

مبحث اول:- اهمیت قاعده، دلایل، تطبیقات و استثنائات آن

مبحث دوم:- ذکر بعضی از قواعدی که از قاعده اصلی متفرع شده است و توضیحات آن

مقدمه

این فصل شامل دو مبحث بوده که مبحث اول دارای چهار مطلب و مبحث دوم نیز دارای چهار مطلب و جزئیات میباشد، که در مبحث اول: قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) با جزئیات آن مورد بحث قرار گرفته، همچنان اهمیت و دلایل تطبیقات قاعده مذکور نیز بیان شده است و در مبحث دوم، قواعد فقهی متفرع شده از قاعده اصلی با وضاحت کامل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

مبحث الاول:- اهمیت قاعده، دلایل و استثنائات قاعده فقهی

مطلب اول:- اهمیت قاعده الیقین و دلایل آن

بعد از اینکه تعریف الفاظ و معنای این قاعده مذکور (الیقین لایزول بالشک) بطور اجمال بحث شد، اکنون میپردازیم به بیان اهمیت و دلایل تفصیلی آن:

الاول: اهمیت و جایگاه قاعده (الیقین لایزول بالشک). این قاعده از جمله پنج قاعده بزرگی است که در فقه اسلامی مشهور اند، این قواعد پنجگانه بزرگترین قواعد برای استنباط مسایل شرعی میباشد، طوریکه این قواعد تمام ابواب فقه را دربرمیگیرد مانند عبادات، معاملات، قضاوت، شهادت، أمورات فامیلی، جنائی و غیره.

نظریات علماء در رابطه به اهمیت این قاعده فقهی

۱:- امام سیوطی میگوید: بدون شک این قاعده دربرگیرنده تمام ابواب فقه میباشد،

مسایل که توسط این قاعده استخراج شده، تقریباً سوم یا چهارم و یا بیشتر حصه علم فقه را دربرمیگیرد. (۱)

۲:- این قاعده یک اصل شرعی است که بر مبنای آن بسیاری از احکام فقهی حل و سبب رفع حرج میگردد. به اساس اینکه یقین یک اصل اعتبار شده و زایل کننده از برای آن شکوکی است که از وسوس و شبهات نشأت میگیرد مانند: طهارت؛ نماز و همچنین تمام مسایل و قضایای که زمینه تطبیق این قاعده در آن گنجایش دارد. (۲)

۳:- هذه قاعدة مطردة ولا يخرج منها الامسايل، (۳) این قاعده یک اصل برای علم اصول فقه است، چون اساس آن استصحاب بوده که از جمله دلایل آن بشمار میرود بلکه عده از علماء گفته اند که این قاعده در نفس خود استصحاب است. (۴) لهذا ما در موارد که با چنین مسائل معاصرو جدید روبرو شویم، با استناد از قواعد فقهی و به ویژه از قاعده (الیقین لایزول بالشک) میتوانم آن مسائل را حل نمائیم.

مطلب دوم:- دلایل ثبوت قاعده مذکور

اول:- قرآن کریم.

۱:- قال تعالى (وما يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْزِي مَنْ لَدُنَّ اللَّهِ عِلْمٌ بِمِمَّا يَفْعَلُ وَنَ) (۵) در این آیه مبارک لفظ حق به معنای یقین است و لفظ ظن

(۱). الاشباه و النظائر، سیوطی؛ ج ۱، ص ۵۱.

(۲). القواعد الفقهية، علی الندوی، ج ۱، ص ۲۴۰.

(۳). المجموعه شرح المذهب، ابوزکریا النووی؛ ص ۲۰۵/۱.

(۴). الممتع فی القواعد الفقهية، الدوسری، ص ۱۱۳.

(۵). سورة یونس آیه ۳۶.

به معنای شک است، این آیه خبر میدهد کسانی که گمانهای دروغ را دنبال میکنند و آنچه که حق و یقین است ترک میکنند پس برای آنها هیچ نفع نمیرساند و آنچه که از علم و یقین بدست می آید آن درگمان داخل نمی شود، امام ماوردی ظن را دو قسم تفسیر نموده است. (۱)

دوم: خداوند جل جلاله میفرماید: (وَمَالِهِمْ بِهِمْ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنُّ لَا يَغْنِيهِمْ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) (۲) (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ) یعنی آنها پیروی نمیکنند مگر ظن و یا وهم را که (لا یغنی من الحق شیئا) در این آیه مبارک مطلق ظن فایده دهنده نیست و (من) به معنای عن است و حق به معنای علم و این دلیل برای این است که ظن جاه گزین در مقام علم شده نمی تواند. (۳)

دوم:- دلایل قاعده از سنت نبوی:

۱:- در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است (قال: قال رسول الله صلى عليه و مسلم: اذا وجد احدكم في بطنه شيئا فاشكل عليه اخرج منه شيئا ام لا، فلا يخرج من المسجد حتى يسمع صوتا او يجد ريحا) (۴) ترجمه: (رسول الله ﷺ فرموده اند: زمانی که یکی از شما در شکم خویش چیزی را دریافت و شک نمود که شاید چیزی از بدنش اخراج گردیده یاخیر؟ پس از مسجد خارج نشود تا زمانی که صدای را بشنود و یا بوی را استشمام نماید). این حدیث دلالت میکند بر اینکه (فلا يخرج من المسجد) یعنی از نماز خارج نشوید زمانی که شک پیش شود برای شما به شرط اینکه پاک بودنت یقینی باشد پس نماز را قطع نسازید و آنچه شک وارد شده در مقابل یقین آمده مردود است به دلیل قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک).

۲:- به همین ترتیب در روایت دیگری آمده است که نزد رسول (صلی الله علیه و سلم) شکایت آورده شد، شخصی در نماز فکر کند که برای چیزی (خروج حدث) پیش آمده است یاخیر چکار کند؟ رسول الله صلی علیه وسلم فرمودند (لاینصرف حتی یسمع صوتا او يجد ريحا) (۵) این حدیث دلالت به این میکند که مراد از وجود شی خروج حدث است و این حدیث مفسر برای حدیث دیگری است که حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است و همچنین توضیح دهنده است برای چنین شک که در نماز پیش می آید و انسان توجه به سوی آن کرده نکند، خاطر این که یقین موجود بوده، مانند شنیدن صدا و یا استشمام

(۱). ماوردی، امام ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب، ومحل سکونته البصرة، کتاب، النکت والعیون، ج ۴ ص ۳۴۵/۲.

(۲). سوره نجم آیه ۲۸

(۳). القنوجی، سید صدیق حسن خان، ابوطیب بخاری؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، عنی بطبعه: عبد الله الانصاری، المكتبة العصرية - بیروت (۱۴۱۲)

(۴). ابو حسن، مسلم بن حجاج، المنهاج شرح مسلم، باب الدلیل علی أن من یتقن الطهارة ثم الشک فی الحدث فله ان یصلی بطهارته تلک، ص ۹۷/۱.

(۵). مصدر سابق؛ رقم الحدیث (۳۶) ۲۷/۱.

بوی، (۱) یعنی تازمانیکه صدا را نشنود و یا بوی را استشمام نکند به آن توجه نشود زیرا که یقین سابق است، شک طاری او را زایل کرده نمیتواند مگر اینکه دلیل چون یقین به وجود بیاید. امام نووی رحمه الله فرمودند در شرح حدیث فوق که این حدیث یک اصلی از اصول شریعت و از جمله قواعد بزرگی فقهی است زیرا که در تمام چیزها به بقای آن حکم کرده میشود تا زمانیکه دلیل یقین به خلاف آن پیدا شود، شک آنرا ضرر رسانده نمیتواند. (۲)

۳:- عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ) اذا شک احدکم فی صلاته، فلم یدرکم صلی ثلاثا أم اربعاً، فلیطرح الشک ولیین علی ما استیقن. (۳) ترجمه: (از حضرت ابوسعیدی خدری (رضی الله عنه) روایت است، که رسول الله (ﷺ) فرموده اند: زمانیکه یکی از شما در نماز شک نماید و نداند که چند رکعت نماز خوانده، سه، چهار، پس شک را ترک نموده و بریقین عمل نماید). این حدیث نیز بر آن دلالت میکند، طوریکه امام النووی تصریح کرده است بنا بریقین می شود زمانیکه برای نمازگزار شک پیش شود. (۴) این حدیث در فقه یک اصل بزرگ است و در اکثر احکام جاری می شود، این دلیل است که یقین را شک از بین برده نمی تواند و این مشهور است که بنا بر اصل میشود تا زمانیکه دلیل یقین برخلاف آن پیدا نشود و این یک اصل است مثال، چهار رکعت نماز فرض بودنش یقینی بوده زمانیکه محروم شد لازم است که آنرا تمام نماید و اگر شک کند در آن پس بروی لازم است که آنچه برای آن به طریقه یقین ثابت شده به آن عمل کند و آنرا هیچگاه ترک نکند مگر با دلایل که به یقین ثابت باشد. (۵)

۴:- از عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه روایت است که میفرماید قال: سمعت النبی ﷺ یقول: اذا سها احدکم فی صلاته فلم یدر واحدة صلی او اثنتین فلیبین علی واحدة، فان لم یدر اثنتین صلی او ثلاثاً فلیبین علی اثنتین فان لم یدر ثلاثاً صلی او اربعاً فلیبین علی ثلاث، ولیسجد سجدتین قبل ان یسلم. (۶) ترجمه: (از عبدالرحمان ابن عوف (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (ﷺ) فرموده اند: نمازگزار زمانیکه در نماز خویش سهو کند و یا مشکلی برای آن پیش شود و نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت پس باید برکم یعنی بریک رکعت اکتفا نماید، اگر دو رکعت خواند و ندانست که دو رکعت خوانده و یا سه رکعت، پس آنرا دو رکعت قرار بدهد و رکعت سوم را بخواند و اگر سه رکعت و ندانست سه خوانده یا چهار پس بنا بر سه کند دو سجده کند قبل از سلام دادن) در این مقام سهو کننده بر یقین عمل

(۱). منهاج شرح مسلم، النووی؛ باب الدلیل علی من یتقن الطهارة ثم الشک فی الحدث، ۴/۴۹، نیل الاوطار، الشوکانی باب المتطهر، ۱.
(۲). المجموعه شرح المذهب، ابوزکریا النووی؛ ج ۱، دار الفکر، ۲۵/۱.
(۳). المجموعه شرح المذهب، مصدر سابق، ص ۲۵.
(۴). المنهاج شرح مسلم، باب السهو فی الصلاة والسجود له، ج ۱ ص ۵۸/۵.
(۵). یوسف بن عبد الله، بن محمد، ابن عبدالبر، النمری القرطبی، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، ص ۲۵/۵.
(۶). أخرجه الترمذی فی سننه، باب فیمن یشک فی الزیادة والنقصان، رقم (۳۹۸): ۲/۲۴۵، و حکم الالبانی بصحته.

کند و مراد از آن گرفتن حد اقل است، فقهای کرام ازین حدیث استدلال کرده اند، دلالت قاعده دراین مقام یک اصل است، اگرچه این حدیث در مورد شک در نقض وضوء، نماز و تعداد رکعات نماز وارد شده اما حکم قاعده عام است تمام مسایل فروعی که در آن شک و یقین وجود داشته باشد شامل می شود. (۱)

سوم :- اجماع
فقهاء و علمای اصول در مورد اصل بودن این قاعده و عمل کردن بر آن اتفاق نظر دارند امام قرافی رحمه الله میگوید این قاعده اجماع شده است بر اینکه هر چیز مشکوک که در آن شک صورت بگیرد آنرا کل عدم قرار داده میشود. (۲) پس این قاعده (الیقین لایزول بالشک) از بزرگترین قواعد است که بسیار مسایل فقهی بر آن بنا می شود اگرچه اختلاف است در کیفیت عمل بر آن.
چهارم :- عقل

۱ :- منطق هم این را میگوید که شک هیچگاه بر یقین غالب نمی شود زیرا که دلالت یقین قطعی است، پس به شک از بین نمی رود. (۳)
۲ - این امر یقینی است که یقین نسبت به شک قوی تر است، یقین از لحاظ حکم قطعی و جازم میباشد، (۴) یقین قوی هیچگاه ذریعه شک ضعیف دور نمی شود.
۳ - این را عقل هم قبول دارد که دلیل قوی به دلیل ضعیف از بین نمی رود و نه با آن معارض شده می تواند، مگر این که مانند آن باشد و یا از آن کرده قوی تر باشد، خلاصه حکمی که به یقین ثابت باشد به شک زایل نمی شود. (۵)

مطلب سوم: مستثنائات قاعده فقهی

طوری که قاعده (الیقین لایزول بالشک) فروع را خود را شامل است و مستثنائات آن نیز فروع را در بر میگیرد، ذیلا توضیح داده می شود:

از مستثنائات قاعده فقهی فقط ۴ موضوع را ذیلا مینگارم:

۱ :- کسیکه موش خود مرده را در چاه آب پیدا کند و نداند که چه وقت اُفتیده است در حالیکه از آب چاه وضوء گرفته و نماز خوانده است پس نزد امام ابو حنیفه رحمه الله؛ اعاده نماز بر آن شخص واجب است با وجود شک. (۶)

(۱) ينظر: قاعدة اليقين لا يزول بالشك، الباحسين ، ص ۲۱۳؛ القواعد الفقهية للندوي ، ص ۲۴۱

(۲). الفروق، قرافي، ص ۲۰۱/

(۳). ابو محمد، قحطايي، مجموعة القوائد البهية على منظومة القواعد الفقهية، اعتنى باخراجها : متعب الجعيد ، دار الصمعي للنشر والتوزيع الممكة العربية، ط (۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م) ص ۶۵.

(۴). زرقا؛ مصطفى احمد، المدخل الفقهي العام، المكتبة دارالعلم - دمشق، ج ۱ ص ۹۸۱.

(۵) . زحيلي، وهبه بن مصطفى، القواعد الفقهية و تطبيقاتها في المذاهب الاربعة، ۹۷/۱ .

(۶). الاشباه والنظائر، ابن نجيم، ص ۸۳.

۲:- اگر زن مرضه خلط شود با زنان جهان پس حکم کرده نمیشود برحرام بودن یکی از آنها اگرچه تعداد آن زنان به دوهزار برسد و اگر خلط شود همین زن مرضه با زنانیکه معدود و قابل شمار هستند، باز نکاح کردن بآنها منع می گردد، زیرا که شک در اینجا برای آن دلیل شده میتواند و او عالم بودن بوجود مرضه میباشد و شک در تعیین آن است پس برای آن اعتبار نیست. (۱)

۳:- زمانیکه مردم شک کند در انقضای وقت نماز جمعه، پس ایشان نماز جمعه را نخوانند اگرچه بقای وقت اصل است. (۲)

۴:- اگر شخص در مورد ابتدای مسح برخفین شک کند، برابر است که در سفر باشد و یا مقیم بازیک روز دیگر هم مسح کرد بعد از انقضای مدت در خانه بعدا ظاهر شود که ابتدا مسح در سفر بوده پس لازم است که اعاده نماز بکند از جهت وجود شک. (۳)

مبحث دوم: ذکر توضیحات بعضی قواعدی که از قاعده اصلی متفرع شده است

از آنجاییکه قاعده یقین لایزول بالشک، قاعده مورد بحث است، از جمله قواعد مادر نیز میباشد، به این معنا که قواعد مزید از آن مشتق شده، ذیلا توضیح داده می شود.

مطلب اول: ذکر بعضی قواعد که از قاعده یقین لایزول بالشک متفرع شده است

اگرچه تعداد قواعد متفرعه بیشتر است و روش ساختار آن مختلف میباشد اما معنای آنها واحد است و مفهوم آن قواعد را توضیح نیز میدهم.

- ۱: (ما ثبت بیقین لایرتفع إلی بیقین)، (۴) آنچه یقین ثابت باشد زایل نخواهد شد مگر به (دلیل) یقین.
- ۲: (الاصل بقاء ما كان على ما كان)، (۵) اصل این است که هر شیئی باقی گذاشته شود به حالت اصلی آن.
- ۳: (الاصل براءة الذمة)، (۶) اصل بر این است که انسان بری الذمه میباشد.
- ۴: (الاصل في الصفات العارضة العدم)، (۷) اصل در صفات عارضه عدم است.
- ۵: (الاصل اضافة الحادث الى اقرب اوقاتها)، (۸) اصل بر این است که نسبت حادثه به نزدیک ترین زمان میشود.

۶: (لا عبرة بالظن المبين خطؤه)، (۹) اعتبار نیست به گمان که خطای آن آشکار باشد.

(۱). المعلم بفوائد مسلم، ماوردی، تحقیق: محمد الشاذلی النیفر، بیت الحکمة — تونس، ط ۲ (۱۹۸۷ م)، ۳۱۱/۲

(۲). الاشباه والنظائر، سیوطی، ص ۷۳

(۳). برکتی، محمد عمیم، کتاب، قواعد الفقه، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الكلية، البورنو، ص ۱۸۲.

(۴). برکتی، محمد عمیم، قواعد الفقه، الصدف بلشرز — کراتشی، ط ۱ (۱۵۰۷ / ۱۹۸۶ م)، ص ۱۱۴

(۵). ایضاح المسالك الى قواعد الامام مالك، الونشیری، ص ۳۸۶؛ درر الحکام شرح مجلة الاحکام، علی حیدر

(۶). الاشباه والنظائر، ابن نجیم، ص ۵۰، شرح القواعد الفقهية، أحمد زرقا، ص ۵۰.

(۷). الاشباه والنظائر، سیوطی، ص ۵۷؛ والاشباه لابن نجیم؛ ص ۵۳

(۸). الاشباه والنظائر، ابن نجیم، ص ۵۹؛

(۹). الاشباه والنظائر، سیوطی، ص ۵۵؛ الوجیز، البورنو، ص ۲۱۰.

- ۷: (لا عبرة للتوهم). (۱) وهم را هیچ اعتبار نسیت؛ یعنی همچنان که با استناد به وهم یک حکم شرعی ثابت نمی شود، تأخیر نمودن حکم شرعی که بادلایل قطعی ثابت باشد نیز جواز ندارد.
- ۸: (الاصل فی الابضاع التحريم). (۲) اصل در مضغه (شرمگاه) حرمت است.
- ۹: (الاصل فی الکلام الحقیقة). (۳) اصل در کلام حقیقت است.
- ۱۰: (لا عبرة بالاحتمال الناشئ عن غیر دلیل) اعتبار نیست برای آن احتمالی که بدون دلیل بوجود آمده باشد. (۴)

مطلب دوم: تشریح وتوضیح قواعد فوق الذکر

به اساس اینکه یقین بر معنای استقرار وثبوت می باشد پس هرگاه اسناد یک حکم بدلیل شرعی ثابت باشد عمل نمودن بر آن واجب می گردد و این یک اصل است. به همین ترتیب امام الباحسین در این مورد تحقیقی را انجام داده است و نتیجه تحقیق آن بزرگ مرد این بوده است که در بسیاری موارد یقین بر اصل تعبیر شده است، (۵) از جمله قواعد که از قاعده (الیقین لایزول بالشک) متفرع شده است تشریح آن د ذیلا نگاشته می شود.

اول: الاصل بقا مکان علی مکان) در (محصول) آمده است که دلیل هر شی مطابق و مناسب آن باشد مثلاً دلیل عدم و دلیل وجود وجود است، به همین طور مقتضای اصل این است که باقی گذاشته شود و آن عبارت از (بقاء مکان علی مکان) است، (۶) و در تفسیر بحر محیط آمده است، الاصل بقاء مکان علی مکان حتی ما یوجد المزیل، (۷) این قاعده را علی حیدر؛ در شرح (المجلة الاحکام) تذکر داده و فرموده است، برای هر شی در هر مرحله باشد دیده شود که آن در کدام حالت قرار دارد و بدوام آن حکم کرده شود، تا زمانی که برخلاف آن دلیل پیدا نشود، (۸) همچنان این قاعده تقاضای استصحاب حال را میکند و مقصد ایشان ملازمت در لغت است و استصحاب حال زمانی ثابت میشود که از آن استدلال نماید و در اصطلاح حکم نمودن بر یک شی می باشد در زمان آینده بر مبنای ثبوت آن که در زمان گذشته است.

مطلب سوم: استصحاب

حکم به استصحاب حجت است یا خیر؟

در این مورد علماء نظریات مختلف ارائه نموده اند.

- (۱) شرح القواعد الفقهية، أحمد، الزرقا، ص ۳۶۳. و در الاحکام شرح مجلة الأحکام، علی حیدر، ص. ۱۱۲.
- (۲) الاشباه والنظائر، السيوطي، ص ۶۱؛
- (۳) الاشباه والنظائر، ابن نجيم، ص، ۵۹.
- (۴) الوجيز فی ابضاح قواعد الفقه الكية، البرنو، ص ۲۱۶.
- (۵) قاعدة اليقين لايزول بالشك، الباحسين ص ۳۸.
- (۶) المحصول، الرازي؛ تحقيق: جابر العلواني، مؤسسة الرسالة؛ ط ۳ (۱۴۱۸هـ)، ۱۹۹۷م، ۱۷۶/۶.
- (۷) البحر المحيط فی أصول الفقه، الزرشي، دارالکتبی، ط ۱ (۱۴۱۴هـ)، ۱۹۹۴م، ۱۳/۸.
- (۸) در الاحکام شرح مجلة الاحکام، علی حیدر، ص ۲۳.

۱: بر بنیاد اینکه استصحاب دلیل ظنی است به آن توجه صورت نمی گیرد مگر در صورتیکه دلیلی برای مجتهد در مسئله اجتهادیه موجود نباشد.

۲: علامه زرکشی میگوید: (۱) استصحاب حجت است و مجتهد به آن استناد می نماید، زمانیکه برای مسئله جدید حجت پیدا نشود و آخرین مرجع است برای استدلال و فتوی دادن. (۲) همچنان در انواع استصحاب اختلاف موجود است که بعضی آنها اتفاقی و بعضی آنها اختلافی می باشد.

مطلب چهارم: انواع استصحاب

۱: استصحاب به عدم و یا نفی اصل چیز می باشد چون إنتفاء حکم به دلیل عقلی هویدا است و اصل بری ذمه بودن از تکالیف است، تا اینکه دلیلی از شریعت وارد شود که تغیر دهنده آن اصل باشد مثلاً نفی کردن وجوب نماز ششم زیرا که وجوب آن منتفی است. (۳)

۲: استصحاب آنچه که شریعت برای ثبوت و دوام آن دلالت کند مانند ملکیت در جریان عقد. (۴)

۳: استصحاب دلیل و حجت است اما احتمال دلیل معارض خود را دارد، بطور خاص در صورتیکه دلیل عام باشد و یا ناسخ می باشد اگر دلیل نص باشد.

استصحاب مقلوب یا معکوس: مثال: استصحاب حال از برای زمان ماضی بر مبنای ثبوت آن در زمان حاضر، (۵) در مورد اینکه استصحاب حجت است یا خیر؟
دودید گاه وجود دارد:

قول اول: جمهور علماء، مالکی ها، شوافع و حنابلة به این نظر آند که استصحاب حجت است و بر مبنای آن در استنباط احکام استدلال کرده میشود.

امام قرافی میفرماید: نظریه علماء مالکی در مورد استصحاب یک گمان است. امام مازنی رحمه الله میگوید: (۶) استصحاب حجت است. (۷)

امام رازی رحمه الله در مورد استصحاب چنین میگوید: در استصحاب حال قول راجح این است که وجود استصحاب حجت است، (۸) به همین ترتیب در کتاب (مسوده) آمده است که استصحاب حال جواز دارد. (۹)

(۱) . احمد بن حسن، شهاب الدین، معروف، بابن زرکشی، درس فی الحسنامیه، مشارکة فی علوم کثیرة، توفی (۷۷۲هـ) ينظر تاج التراجم ۳/۱۱۱.

(۲) . المحرر المحيط فی اصول الفقه، الزرکشی، ص ۱۴/۸.

(۳) . المستصفی فی علم لاصول، غزالی، تحقیق: محمد عبدالشافی، دار الکتب العلمیة، ط ۱ (۱۴۱۳/۱۹۹۳م)، ص ۱۵.

(۴) . همان مراجع ماقبل، الغزالی، ص ۱۶۰.

(۵) . الإيهاج فی شرح المنهاج، السبکی، دار الکتب العلمیة، بیروت (۱۴۱۶/۱۹۹۵م) ۱۷/۳.

(۶) . ابراهیم، بن علی، بن یوسف المازنی، المصری، الشافعی است، توفی السنة، ۲۶۴هـ ق.

(۷) . قرافی، ابوعباس؛ شهاب الدین احمد بن ادريس بن عبد الرحمن، شرح الفصول، تحقیق: عبدالرؤف سعد، شركة الطباعة الفنية، ط ۱ (۱۳۹۳/۱۹۷۳م) ص ۴۴۷.

(۸) . رازی، امام فخرالدین رازی، المحصول فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۰۹/۶.

(۹) ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیہ؛ المسوده فی اصول الفقه، ابن تیمیہ، تحقیق: محی الدین عبدالحمید، دار الکتب العربیة، ص ۳۴۲.

نظریه دوم: دسته ای از علماء گفته اند که استصحاب حجت شده نمی تواند، بهتر است که برای دفع حرج دلیل شود نه برای اثبات آن، این قول اکثر احناف و متکلمین است. در سیر التحریر؛ آمده است (هوحجة لدفع لا لإثبات) (۱) بهتر است که گفته شود استصحاب اصولا حجت نیست بر مبنای اینکه استصحاب به معنای تمسک بر اصل است و آن بنابر یقین است و در صورتیکه شک واقع شود این حکم آن اصل را تغیر میدهد به این معنا که استصحاب ضعیف ترین دلیل است مگر در صورتیکه مستدل برای استدلال خود دلیل از قرآن، حدیث، اجماع و قیاس تقدیم نتواند بعدا میتواند به استصحاب حال استدلال نماید.

دوم: قاعده (الاصل براءة الذمه) مراد از براءة الذمه همان وصفی است که شخص به وسیله آن اهلیت حاصل می نماید برای ایجاب آنچه که به ضرر و یا نفع اوست. (۲) این فرع قاعده (الیقین لایزول بالشک) است و این برگرفته شده از آن قول پیامبر ﷺ است. (البينة على المدعى واليمين على من أنكر) (۳) معنای قاعده: اصل این است که مردم از تمام انواع تحمل والتزام فارغ بوده و بدون مسئولیت میباشند مگر اینکه دلیلی پیدا شود که مسئولیت آنها را ثابت کند، بدلیل اینکه انسان از بدو خلقت فارغ الذمه از انواع تکالیف و التزام می باشد، بدین صورت استصحاب فارغ بودن از ذمه است مگر اینکه برخلاف آن دلیل قایم شود (۴). مثلاً: فردی مال دیگری را تلف نمود و در کمیت یا کیفیت میان ایشان اختلاف به میان آمد پس قول متلف همراهی قسم معتبر است بخاطریکه وی (تلف کننده) منکر از زیادت در حصه خود بوده، بر مبنای موارد فوق اصل بر ائ الذمه می باشد. (۵)

در موضوع مورد بحث ما قواعد وضوابط دیگری هم وجود دارد، اصل به معنای یقین است مانند این قواعد: (الاصل فی الابضاع التحريم)، (الاصل فی الأشياء الاباحة)، (الاصل فی المياه الطاهرة) سوم: (ما ثبت بیقین لایرتفع إلا بیقین) این قاعده فرع از قاعده الیقین لایزول بالشک است و واضح است که این قاعده بیان و تعبیر آن قاعده است، و ذمه شخص زمانی به یقین اساس گذاشته شده باشد منتفی نمی شود مگر بیقین. (۶)

(ما ثبت بیقین لایرتفع بالظنون) (۷) علامه زرکشی گفته است که این قاعده را امام شافعی رحمه الله ازین قول پیامبر ﷺ استنباط نموده است، " (۸) زمانیکه رسول معظم اسلام شخصی را دید در نماز است

(۱) حسینی، مولانا امیر بادشاه، بن معراج الحق، کتاب، تیسر التحریر، دار الفکر- ج ۱ ص ۴۱۷.

(۲) أحمد زرقا، شرح القواعد الفقهية، ص ۱۰۵.

(۳) اسدلان، القواعد الفقهية الكبرى، دار بنسبة للنشر والتوزيع، الرياض، ط ۱ (۱۴۱۷هـ) ص ۱۲۰.

(۴) ترمذی، باب ما جاء فی أن البينة على مدعى واليمين على مدعى عليه، رقم (۱۳۱۴)، ۱۴۷/۳.

(۵) عثمان شیر، القواعد الكلية والضوابط الفقهية، دار النفائس، ط ۲ (۱۴۴۸هـ)، ص ۱۴۷.

(۶) شرح القواعد الفقهية، أحمد زرقا، ص ۱۱۴.

(۷) علیش؛ محمد بن أحمد بن محمد، کتاب، إیضاح المسالك إلى قواعد الإمام مالک، ج ۲ ص ۱۹۹.

(۸) زرکشی، امام بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر، الشافعی، کتاب، المنشور فی قواعد الفقهية، ص ۱۹۹. متوفای، ۷۹۴.

و برایش تخیلاتی بی مورد پیش می‌آید، برایش گفت: (لاینصرف حتی یسمع صوتا اوریا) ترجمه: (از نماز برنگردید تا وقتی که صدای را بشنوید و یا بوی را استشمام نمائید). (۱)

امام نووی رحمه الله فرموده است: (ان الاشياء يحكم ببقائها على اصولها حتى يتقنا خلاف ذلك ويضربك الطاري عليها) (۲) ترجمه: قاعده: (هرچیز را حکم کرده می شود به بقای آن تا اینکه دلیل خلاف او به علم یقین ثابت شود و شک جدید برای آن نقصان رسانده نمی تواند.

چهارم: قاعده (لا عبرة بالظن البين خطؤه) ابن نجیم رحمه الله میفرماید: این قاعده متفرع شده در موضوعات متعددی تطبیق گردیده مثلا در باب قضای نمازهای فوت شده اگر گمان شود که وقت نماز فجر محدود است نماز فجر را بخواند و بعد برایش واضح شود که وقت نماز زیاد بوده نماز فجر ایشان باطل می‌گردد، زمانی که متوجه شود وقت زیاد است اول نماز عشاء را ادا کند و بعد نماز فجر را بخواند و اگر وقت کم بود فقط نماز فجر را ادا نماید، (۳) مقصد قاعده این است زمانی که یک حکم بنا شود یا کدام حکم ضمنی بوده تحقق پیدا کند، بعدا ظاهر شود که اشتباه صورت گرفته، برابر است که آن اشتباه ظاهرا باشد یا خفی، پس آن حکم ملغی از عمل قرار داده می شود گویا اصلاحی نبوده و رجوع میشود به دلیل شرعی زیرا که ظن یا گمان مجوز برای عمل تا زمانی که میباید که خلاف آن دلیلی ثابت نشود و هر زمانی که خلاف آن دلیلی موثق و یقینی پدید آمد عمل نمودن بر ظن باطل است. (۴)

پنجم: (لا عبرة بالتوهم) معنای این قاعده این است حکم شرعی و استناد نمودن به آن به وهم ثابت نخواهد شد و اگر تأخیر نمودن حکم بصورت قطعی ثابت باشد به وهم زایل نمی شود. (۵)

مثلاً: در صورتی که برای قرضداران، دین ایشان توسط شاهدان ثابت شود، به این طور که بگویند برای فلانی دیگر مدیون وجود ندارد بجز فلان، سخن ایشان فی الحال قبول می شود و برای دیگران اعتبار نیست زیرا که وهم مجرد است فاقد اعتبار میباید. (۶)

(۱). ابوحسن، مسلم بن حجاج، المنهاج شرح مسلم، باب الدلیل علی أن من تیقن الطهارة ثم الشک فی الحدث فله ان یصلی بطهارته تلک ، ص ۹۷/۱.

(۲). ندوی ، المنهاج شرح مسلم، ۴۹/۴ .

(۳). ابن نجیم ، الاشیاء والنظائر ، ص ۱۳۴

(۴) زحیلی؛ القواعد الفقهیة علی المذاهب الأربعة، ص ۱۷۸/۱.

(۵) . علی حیدر، در الاحکام شرح مجلة الاحکام ، ۷۳/۱.

(۶) . احمد رزقا ، شرح القواعد الفقهیة ، ص ۳۶۳.

فصل سوم
تطبيق قاعدة اليقين لايزول بالشك در ابواب طهارت

مبحث اول:- در مورد طهارت و نجاست
مبحث دوم:- حکم شک در نجاست بدن، حدث و تیمم کننده

مقدمه

این فصل شامل دو مبحث بوده که مبحث اول دارای شش مطلب و مبحث دوم دارای هفت مطلب و جزئیات میباشد، که در مبحث اول: تطبیق قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) در ابواب طهارت و نجاست و بررسی آبها و احکام آن با جزئیات مورد بحث قرار گرفته و در مبحث دوم، احکام شک در نجاست بدن و بقای وضوء بعد از شک و یا بعد از استعمال ادویه ها و استفاده از اشیای مصنوعی در ناخن و دندانها، با وضاحت کامل مورد بررسی و تحقیق قرار خواهند گرفت.

مبحث اول: در مورد طهارت ونجاست

امام ابن قیم رحمه الله می گوید: در شریعت هیچ چیزی مشکوک نیست بلکه شک برای مکلف پیش می آید به سبب تعارض دودلیل و یا بیشتر، به نسبت مکلف در صورت که مسئله مورد شک قرار بگیرد از دو حالت خالی نمی باشد، بعضی اوقات ظنی و در بعضی حالات قطعی می باشد، ظنی و قطعی بودن یک صفتی است که در اصل موضوع وجود نداشته، البته تعارض پیش آمده به نسبت اضافت بسوی مکلف است. (۱)

از این جهت امام ابن قیم شک را به دو بخش تقسیم نموده است:

- ۱- شک به سبب تعارض دلایل.
 - ۲- پیش آمدن شک برای مکلف به سبب اشتباه در اسباب حکم و یا خفیه ماندن حکم از جهت فراموشی، یا عدم آگاهی به اسباب قطعی از برای آن شک ایجاد شده. (۲)
- و مناسب است که موضوع درست تفکیک شود چون مقصد بیشتر فقهاء در مورد شک در آب، حدث، نجاست، نماز، روزه و غیره تردد در مورد وجود و یا عدم یک شیء بوده، برابر است که هر دو طرف مساوی و یا یکی راجح و دیگر مرجوح باشد، این مفهوم شک است که فقهاء بکار برده اند. (۳)

مطلب اول:- تحقیق و بررسی آب ها

آب در ذات خود پاک می باشد، شک به نسبت مکلف است، مکلف کسی است که در وجود آب شک میکند برای آن چیزیکه آنرا مشکوک ساخته و او به نسبت ظرف آب می باشد یا اینکه در آب چیزی افتیده باشد که آنرا تغیر داده از این جهت شاکی در مورد آب شک می نماید آیا آن آب نجس است و یا خیر؟ قابل یاد آوری است در اصل آب های که به آنها طهارت حاصل میشود بر دو بخش تقسیم می شوند:

الف: آب مطلق

آب مطلق: آب است که به اوصاف خلقت خود باقی بوده باشد؛ نجاست به آن آمیخته نشده باشد. چنانچه که خداوند متعال میفرماید (وهو الذي أرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وأنزلنا من السماء ماء طهورا) (۴) ترجمه: (و ما نازل کردیم از آسمان آب پاک را) هکذا رسول معظم اسلام میفرماید (الماء طهور لا ينجسه شيء الا ما غير طعمه او لونه او ريحه) (۵) ترجمه: (آب پاک می باشد و چیزی او را نجس کرده نمیتواند مگر تا زمانی که طعم، رنگ و بوی آن تغیر نکرده باشد) چیزی دیگر به آن غالب نگردیده باشد.

آبهای ذیل شامل آب مطلق میشود:

(۱). ابن قیم؛ جزی؛ بدائع الفوائد؛ دارالکتاب - بیروت - لبنان؛ ج ۳؛ ص ۲۷۱
(۲). مرجع سابق ص ۲۷۲
(۳). ابن عمر دبیان، بن محمد الدبیان؛ موسوعة احکام الطهارة؛ (د.ت) مکتبة الرشد - الرياض - المملكة العربية السعودية؛ الطبعة الثانية؛ ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م؛ ج ۱؛ ص ۲۹۷.
(۴). سورة الفرقان الآية ۴۸.
(۵). رواه احمد و ابو داود والدارقطني و الطبراني في الاوسط، وهو حديث حسن.

۱:- آب اسمان.

۲:- آب جوی.

۳:- آب چاه .

۴:- آب چشمه.

۵:- آب دریا.

۶:- آبیکه از یخ طبیعی یا مصنوعی یا برف ذوب شده باشد.

۷:- آبیکه از ژاله ذوب شده باشد.(۱)

و همچنان آبهای که چیز پاک به آن خلط شده باشد پاک میباشد مانند زعفران، اشنان و آب مد.(۲)

اقسام آب ها و احکام آنها :-

آب ها با اعتبار اینکه طهارت به آنها حاصل میشود و آب هائیکه طهارت به آنها حاصل نمیشود به پنج قسم تقسیم میشوند.(۳)

۱:- آب پاک و پاک کننده باشد مانند آب مطلق زیرا هم پاک است و هم پاک کننده بناء طهارت به آن حاصل میشود .

۲:- آبیکه پاک کننده و مکروه است، آبی است که گربه، ماکیان و یا پرند گان وحشیو ماراز آن آب نوشیده باشد، وضوء کردن و غسل نمودن به این قسم آب مکروه تنزیهی است اگر آب مطلق موجود بود، کراهیت در استعمال آن نیست اگر به جز آن دیگر آب موجود نباشد.

۳:- آبیکه خود پاک است و لیکن در پاک کننده بودن آن شک واقع شده است، آن آبی است که الاغ یا قاطر از آن آشامیده باشد پس این آب بدون شک پاک است، ولیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح است یا خیر؟ این موضوع مورد شک قرار گرفته است.

پس اگر وضوء کننده آب دیگری غیر ازین نیافت، به آن وضوء نماید وبعد از وضوء تیمم هم بکند و اگر خواست تیمم را بر وضوء مقدم سازد هم صحیح است.

۴:- آب پاک غیر پاک کننده:

آب مستعمل است زیرا آب مستعمل پاک است اما پاک کننده نیست وضوء گرفتن به آن صحیح نمی شود.

آب مستعمل: آبی است که برای از بین بردن جنابت و بی وضوئی در وضوء یا غسل یا به قصد قربت— چون وضوء گرفتن بر بالای وضوء به نیت ثواب استعمال گردیده باشد.

(۱) . موصلی؛ عبدالله بن محمود بن مودود، الحنفی، الاختیار، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) . الاختیار، مصدر سابق ج ۱، ص ۲۲.

(۳) . مرجع فوق، ج ۱، ص ۲۱/۲.

پس اگر شخص با وضوئی برای سرد ساختن اعضاء بدن خویش با برای آموزش دادن وضوء به شخصی دیگری، به آبی وضوء گرفت آن آب مستعمل نیست.

اما اگر شخص بی وضوئی برای سرد ساختن اعضاء وجود خویش یا برای آموزش دادن وضوء به شخصی دیگر به آبی وضوء گرفت آن آب مستعمل است. (۱) پس آب مستعمل می گردد آنگاه که استعمال کرده شود و از بدن وضوء گیرنده یا غسل کننده جدا گردد.

۵:- آب نجس:

آب اندک را که نجاست به آن رسیده است، چه اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد، چه نشده باشد. پس اگر اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد آن آب نجس گردیده است، گرچه آب اندک باشد یا زیاد آب را که باشد و یا آب جاری باشد، چنانچه که رسول معظم اسلام میفرماید (لا یبولن احدکم فی الماء الدائم ثم یتوضأ منه او یشرب) (۲) (ترجمه: هیچ یکی شما در آب ایستاده ادرار نکند و بعد از آن وضو بگیرد و یا بنوشد)

آب بسیار: اگر آب در حوض بزرگی بود که یکی از دو طرف آن حوض یا حرکت دادن طرف دیگر حرکت نمی کرد و به جنبش در نمی آمد پس آن آب (بسیار) است و آب بسیار شناخته می شود اگر طول حوض ده گز و عرض آن نیز ده گز بوده و عمق آن حوض به حالی قرار داشت که اگر آب با دست از آن گرفته میشد زمین حوض برهنه نمی گردید، وضوء کردن در آن آب صحیح است.

و آب اندک آبی است که کمتر از این مقدار باشد و در مورد آب زیاد رسول معظم اسلام میفرماید: (هو الطهور ماؤه والحل میتته) (ترجمه: آب دریا و خود مرده آن پاک میباشد) (۳) حکم آب نجس این است که طهارت به آن حاصل نمی شود حتی اگر این آب با چیز دیگری درهم آمیخته شد آن چیز هم نجس میگردد.

همچنین وضوء گرفتن به آبی که از درخت یا میوه ای خارج شده باشد صحیح نمی شود. هکذا طهارت حاصل نمی شود به آبی که طبع آن با پختن از بین رفته باشد مانند: آب گوشت و نوشابه ها. (۴)

مطلب دوم:- تعریف نجاست

الف:- تعریف لغوی:- نجاست جمع نجس به معنای پلیدی، کثافت و آلوده گی میآید.

ب:- تعریف اصطلاحی :- نجاست عبارت از قرار داشتن بدن، لباس و مکان به حالی است که شریعت آنرا پلید شمرده و به پاک شدن آن دستور میدهد چنانچه خداوند متعال فرموده است (وثیابک فطهر)

(۱). ندوی، شفیق الرحمن، فقه میسر. کتاب الطهارت، چاپ دوم، مکتبه، شیخ الاسلام احمد جام، ص ۲۱.
(۲). بخاری؛ محمد ابن اسماعیل، کتاب الوضوء، باب ماجاء فی الماء جاری والراکد، رقم حدیث ۲۳۴. و مسلم والترمذی و ابو داود والنسائی
(۳). سجستانی، سلیمان بن الأشعث، الجستانی، کتاب، ابوداود، کتاب الطهارة، ج ۱ ص ۸۱ سن وفات ۲۷۵هـ.
(۴). موصلی؛ عبدالله بن محمود بن مودود، الحنفی، الاختیار، ج ۱. ص ۴۳. المکتبة الحقانیة، بشار.

(ترجمه: لباسهایت را پاکیزه بدار.) (۱) رسول الله صلی علیه وسلم فرموده است (لایقبل الله صلات من غیر طهور) (۲) (ترجمه: خداوند نمازی را بدون وضوء نمی پذیرد).

اقسام نجاست:

نجاست بر دو قسم است:

۱:- نجاست حکمی.

۲:- نجاست حقیقی.

۱:- نجاست حکمی:- عبارت از قرار داشتن انسان به حالتی است که نماز همراه با آن جواز ندارد نجاست حکمی را حدث نیز نامیده میشود. (۳)

و حدث به دو قسم تقسیم میشود.

الف:- حدث اکبر:- عبارت از قرار داشتن انسان به حالی است که در آن حالت غسل لازم میگردد، نماز در آن حالت جواز ندارد و همین گونه تلاوت قرآن کریم در آن حالت جواز ندارد.

(ب) حدث اصغر: عبارت است از قرار داشتن انسان به حالی که در آن وضوء گرفتن واجب است و نماز در آن حال جواز ندارد، اما تلاوت شفوی قرآن کریم در آن وقت جواز دارد.

۲:- نجاست حقیقی:- عبارت از پلیدی است که برای انسان مسلمان واجب است تا از آن پلیدی پاکی جسته و آنچه را که از آن به وی رسیده است بشوید و پاک نماید.

نجاست حقیقی نیز بر دو قسم است:

(الف) نجاست غلیظه – و آن عبارت از نجاستی است که به دلیلی قطعی ثابت شده است که در آن شبه ای وجود د. (۴)

مثالهای نجاست غلیظه:

۱:- خون ریخته.

۲:- شراب.

۳:- گوشت مردار (خود مرده) و پوست آن،

۴:- پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده نمی شود.

۵:- مدفوع سگ

۶:- مدفوع درندگان و لعاب دهان آنها.

۷:- مدفوع مرغ خانگی (ماکیان) و مرغابی .

(۱). سوره مدثر آیه ۴.

(۲). روایت بخاری و مسلم ج ۱ ص ۹۰.

(۳). الاختیار ج ۱ ص ۱۲.

(۴). الاختیار، ج ۱ ص ۴۳.

۸:- هر چیزی که با بیرون شدن آن از بدن وضوء انسان بشکند. (۱)

حکم نجاست غلیظه

نجاست غلیظه اگر به اداء شده و ازه یک درهم کم بود آن مقددار بخشیده شده می باشد اما اگر از اندازه یک درهم افزوده شد شستن آن به آب یا به چیز پاک کننده دیگری فرض می گردد و نماز به همراه آن جواز ندارد، مانند منی که از جمله نجاست غلیظه است، چنانچه در حدیث آمده است، حضرت بی بی عایشه صدیقه روایت میکند که رسول اکرم صلی الله فرموده اند: (كنت افرک المنی من ثوب رسول الله اذا کان یابیساً و اغسله اذا کان رطباً) (۲) ترجمه: > من آب منی را از لباس پیغمبر دور میکردم زمانی که خشک میبود و میشستم زمانی که تر میبود.

(ب) نجاست خفیفه:- عبارت از نجاستی است که برنجس بودن آن یقین حاصل نیست به جهت وجود دلیل دیگری که بر پاکی آن دلالت می کند، مانند بول و براز حیوانات گوشت شان خورده می شود. حالا اگر کسی بعد از خواندن نماز یادش بیاید که لعاب دهن سگ در لباس وی تماس گرفته بود نماز خواندن شده قبول شده یا خیر؟

در این صورت حکم آن این است که نماز ایشان ادا شده است به شرط اینکه از اندازه درهم کم باشد چون مقدار که مانع از برای ادای نماز میشود به دلیل یقین ثابت است و به آمدن شک از بین نخواهد رفت در روشنی قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک).

دوم:- اگر کسی مدفوع مرغ خانگی را در لباس اش ببیند و شک برایش ایجاد شود که نماز من قبول شده است یا خیر؟ پس جواب آن هم اینست اصل لباس پاک بوده و مقدار نجاست که به آن رسیده است فقهاء اندازه آن را تعیین کرده اند پس شک و وسوس که در ذهن نماز گذار ایجاد میشود مدار اعتبار نمی باشد.

مثالهای نجاست خفیفه

۱:- پیشاب اسپ.

۲:- پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده می شود چون شتر، گاو و گوسفند.

۳:- مدفوع پرنده ای که گوشت آن خورده نمی شود. (۳)

حکم نجاست خفیفه:

نجاست خفیفه مورد بخشش قرار گرفته است تا آنگاه که بسیار نبوده باشد و شرع شریف این مقدار بسیار را به آلوده شدن یک چهارم لباس و بدن به آن تعیین نموده است.

(۱). عسقلانی؛ حافظ احمد بن علی بن محمد، مشهور به ابن حجر عسقلانی، کتاب، تهذیب التهذیب، ج ۲ ص ۴۱۵-۴۱۸.
(۲). ابن ماجه، محمد ابن یزید ابن ماجه الربعی، القزوی، کتاب، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ کتاب الطهارت، حدیث، ۵۳۵، روایت، عایشه صدیقه، رضی الله عنها، البخاری؛ کتاب الوضوء، باب غسل المنی، حدیث صحیح و متفق علیه.
(۳). مصدر سابق، الاختیار ج ۱ ص ۴۴

اگر کسی پیشاب اسپ، گاو، گوسفند و حیوانات که گوشت آن حلال است و مدفوع پرنده که گوشت آن خورده هم نشود باز هم نماز درست میشود بدون شک به این شرط که مقدار آن نجاست چارم حصه لباس را نجس نکرده باشد و هر نوع شک و شبهه که پیدا شود اعتبار کرده نمیشود به اساس قاعده فقهی که مقدار نجاست که ناقض از برای نماز است به یقین ثابت است و شک هیچ گاهی یقین را از بین برده نمیتواند.

همچنین ذرات پیشاب که بر بدن و لباس پراکنده می گردد مورد بخشش قرار گرفته است اگرچه مانند سر سوزن باشد.

اگر جامه نجس یا فرش نجسی با عرق شخص خوابیده ای یا رطوبت پای انسان در تماس شد؛ پس دیده شود اگر از اثر نجاست در بدن و یا در پای شخص ظاهر گردید شسته شود، چون نجس است. و اگر اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر نگردید آن هردو نجس نگردیده اند.

اگر جامه خسی که به روی زمین خشکی هموار گردید و آن زمین به این جامه خسی ترشد پس اثر نجاست در جامه ظاهر نگردید آن جامه نجس نمیباشد.

اگر جامه پاک و خشک در جامه نجس خسی پیچیده شد به گونه که اگرچنان این جامه خسی در هم فشرده میشد که از آن آب خارج نمیگردید، در آن صورت این جامه پاک است و نجس نمی باشد.

اگر باد برنجاستی وزید که به اثر آن، نجاست به جامه خسی بر خورد کرد آن جامه نجس شده است در صورتیکه اثر نجاست در آن ظاهر گردیده بود و نجس نشده است اگر در جامه اثر نجاست ظاهر نگردیده بود. (۱)

مطلب سوم:- شک در مورد پاکی و نجس بودن آب

آب در ذات خود پاک و یا نجس میباشد، و شک به نسبت مکلف است، مکلف کسی است که شک مکیند در وجود آب از برای آن چیزی که آنرا مشکوک میسازد یا به نسبت ظرف آب میباشد، یا اینکه در آب چیزی آفتیده که آنرا تغیر داده از این جهت شاکی شک مینماید در مورد آب که آیا آن نجس است یا خیر؟ اول:- زمانی که پاک بودن آب یقینی باشد و شک در نجس بودن آن پیدا شود و یا اینکه نجس بودن آب یقینی و شک در پاکی آن پیدا شود،

قول راجح این است که در این مورد عمل بریقین می‌شود و شک را اعتبار نیست، و این مذهب جمهور علماء حنفی^(۱) مالکی^(۲) شافعی^(۳) حنابلہ^(۴) می‌باشد.

دلیل ایشان این قاعده است (الیقین لایزول بالشک)^(۵) که کسی یقین داشته باشد در پاکی و شک نماید در نجس بودن آن و یا اینکه برنجس بودن یقین و شک در پاکی آن نماید پس در این مورد عمل بریقین خواهد شد.

دوم: زمانی که آب پاک با آب نجس مشتبّه شود بطور مثال یک ظرف که در آن آب پاک باشد و مشتبّه شود که با ظرف که در آن آب نجس باشد، در این مورد علماء اختلاف نظر دارند:

نظریه اول:- احناف می‌گویند در این مورد تأمل و فکر کند به شرط اینکه گمان غالب بر این باشد که ظرف آب پاک است و اگر گمان غالب این باشد که ظرف آب نجس یا هر دو مساوی است، پس در این مورد تحری (تأمل) ضروری نیست بلکه واجب است که هر دو آن ترک کرده شود.^(۶)

و بر حاشیه ابن عابدین آمده است، در ظرف آب اگر گمان غالب بر پاک بودنش بود تحری بکند و در حالت اضطراری پسندیده شود برای نوشیدن و وضوء کردن، اگر گمان غالب این بود که آب نجس است و یا مساوی است باز تحری ضرورت نیست و در حالت اضطراری برای نوشیدن، وضوء کردن و غیره تحری نماید. خلاصه این است که اگر پاک بودن غالب بود تحری کند در همه حالت ها و اگر نبود تحری ضرورت نیست مگر در صورتی که به وضوء نیاز باشد تحری کند زیرا که جانشین او تیمم می‌باشد.^(۷)

نظریه دوم:- امام مالک رحمه الله؛ می‌گوید:

(۱) در چنین حالت تیمم لازم است و آب را ترک کند و این روش را سحنون^(۸) پسندیده است.

(۲) باید وضوء کند بر همان اندازه ای ظروف آب نجس و نماز بخواند به هر وضوء باز دیگر مرتبه وضوء را زیاد کند و نماز بخواند تا از ذمه آن خلاص شود.^(۹)

(۱) ابن عابدین، شامی، دمشق حنفی؛ رد المختار علی الدر المختار (حاشیه بن عابدین) (د.ت) دار الفکر - بیروت؛ الطبعة الثانية ۱۹۹۲ م؛ ج ۱ ص ۱۸۶.

(۲) قیروانی ابن ابی زید؛ شهاب الدین احمد بن غانم النفراوی المالکی؛ کتاب، الفوا که الدوانی؛ (د.ت)؛ دار الفکر؛ ۱۹۹۹ م؛ ج ۱ ص ۱۲۵.

(۳) شیرازی؛ ابو اسحاق ابراهیم بن علی، کتاب، المذهب فی فقه الامام الشافعی؛ ابو اسحاق ابراهیم بن علی (د.ت) دار المعرفة، بیروت ۱۹۹۹ م؛ ج ۱ ص ۲۴.

(۴) ابن قدامه، مقدسی، کتاب، الکافی فی فقه امام احمد؛ تحقیق: محمد فارس و مسعد عبد الحمید السعدنی؛ دار الکتب العلمیه؛ ۱۹۹۴-۱۴۱۴ م؛ ج ۱ ص ۳۶.

(۵) ابن نجیم؛ زین الدین ابن نجیم؛ الاشباه والنظائر؛ حواشی و تخریج احادیث را: شیخ زکریا عمیرات؛ انجام داده است، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان؛ الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م؛ ص ۴۷، القاعدة الثالثة.

(۶) سرخسی؛ محمد بن احمد؛ السرخسی؛ المبسوط؛ (د.ت)؛ دار المعرفة - بیروت؛ ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م؛ ج ۱۰ ص ۲۰۱.

(۷) رد المختار علی الدر المختار (حاشیه بن عابدین)؛ مرجع سابق؛ ج ۶ ص ۳۴۷.

(۸) توحی، سحنون بن احمد بن ملول التوحی و اهل توزر و شهر قسطلیة، می‌باشد، فقهی، شیخا صالح، فاضلا، شهرت داشته است، ولد سنة ۲۴۳ هـ؛ و توفي بتوزر سنة ۳۴۳ هـ. جمهرة تراجم الفقهاء المالكية؛ قاسم علی سعد؛ دار البحوث للدراسات الإسلامية و احیاء التراث - دبی؛ الطبعة: الولی، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م؛ ج ۱ ص ۵۰۲.

(۹) محمد بن احمد الدسوقي المالکی؛ حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير؛ دار الفکر؛ ج ۱ ص ۸۳.

(۳) گفته شده است که: فکر کند و به یکی از آنها وضوء گرفته و نماز بخواند و این قول مختار نزد محمد بن المواز؛ (۱) است و یک قول سحنون نیز همین است. (۲)

(۴): نظریه این است که یک ظرف آب دار را خالی نماید؟ سپس ظرف دوم را که مورد شک قرار گرفته است در آن خالی کنند، دیگر تأثیر از شک باقی نخواهد ماند، زیرا که در اصل آب پاک است، این نظریه را ابن عبد البر ترجیح داده است. (۳)

(۵) بنابراین نظریه پنجم مشکل نیست به هر کدام وضوء بگیرد چون تازمانیکه رنگ آب تغییر نکند آن آب پاک می باشد، ابن جلاب. (۴)

این مشهور است: در مواهب الجلیل آمده است، بر هر کدام وضوء کند درست است اما مستحب است به یکی آن وضوء نموده و نماز بخواند. (۵)

نظریه سوم: شوافع: ایشان میفرمایند طهارت به یکی از آنها جواز ندارد مگر اینکه اجتهاد بکند و اگر گمان غالب بر این بود که آب پاک است پس وضوء بگیرد و اگر گمان غالب اش این بود که ظرف آب پاک نیست پس در آن صورت وضوء گرفتن جواز ندارد. (۶)

نظریه چهارم: حنابلة:- حرام است استعمال آن و جایز نیست فکر کردن در مورد آن و برای تیمم کننده شرط نیست که آنها را بی اندازد و یا هردوشان را خلط نماید (۷)

در کافی آمده است که اگر آب نجس با آب پاک مشتهب شد تیمم نماید، جایز نیست استعمال یکی آن هردو برابر است که زیاد باشد و یا کم و شرط صحت برای تیمم کننده این است که هر دوی آن را بی اندازد و یا اینکه مخلوط شان کند، در این مورد دو روایت ذکر شده است:

روایت اول:- شرط است که عدم پاک بودن آن تحقق پیدا کند.

(۱)- مواز؛ محمد بن المواز؛ محمد بن ابراهیم بن زیاد الاسکندری؛ المالکی؛ معجم المؤلفین؛ دار الإحياء التراثی العربی، ج ۸؛ ص ۲۰۰

(۲). قرافی؛ الذخیره؛ مصدر سابق، ج ۱ ص ۱۷۶.

(۳). قرطبی؛ بن عبد البر؛ کتاب، الکافی فی فقه اهل المدينة؛ تحقیق: محمد والد محمد احید ولد مادیک الموریتانی؛ مکتبه الرياض الحدیة — الرياض — المملكة العربية السعودية؛ ط ۲، ۱۴۴ هـ - ۱۹۸۰ م) ج ۱؛ ص ۱۵۸ - ۱۵۹

(۴). ابن الجلاب، شیخ المالکی العلامة، ابو القاسم بن الجلاب، صاحب کتاب "التفریع" قیل: اسمه عبدالله بن الحسین بن الحسن، تفعه بالقاضی ابی بکر الاهی، ولهم صنف کبیر فی مسائل الخلاف، وان افقه المالکیة فی زمانه بعد الاهی؛ سیر اعلام النبلاء؛ مرجع سابق؛ ج ۱۲؛ ص ۳۷۲.

(۵). مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۱۷۲.

(۶). الام للشافعی؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۲۵ / روضة الطالبین و عمدة المفتیین؛ ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی؛ تحقیق: زهیر الشاویش؛ المکتب الاسلامی؛ بیروت؛ الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۱ م؛ ج ۱؛ ص ۳۵.

(۷). المغنی، بن قدامة المقدسی؛ مکتبة القاهرة، (۱۴۱۲ هـ) (۱۹۶۹ م) ج ۱، ص ۳۵.

روایت دوم:- شرط نیست زیرا که رسیدن به اصل پاک بودن متعذر میباشد و استعمال آن ممنوع است پس نبودن آن شرط نیست مانند آب غیر. (۱)

مطلب چهارم: شک در مورد پاکی لباس و بدن

علماء در مورد پاکی لباس و بدن اختلاف نظر دارند:

اول: زمانیکه پاک بودن یقینی باشد، دوم نجس بودن یقینی باشد، در صورت بروز شک بنا بر یقین می شود. و این مذهب جمهور علماء، احناف، "شافعی" (۲) و حنابلہ میباشد، (۴) مذهب ایشان در مورد نجاست بدن و لباس این است که بنا بر یقین میشود یعنی در هر کدام شک واقع شود به اساس این قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) (۵) بطرف آن توجه نخواهد شد.

ابن رجب میگوید. (۶) زمانیکه پاک بودن آب، لباس، بدن، و زمین یقینی باشد، دوم نجس بودن شان یقینی باشد، شک در زوال آن پیدا شود حکم بر اصل می شود، به این طور که نجاست بطور یقین زایل شود و غالب گمان را اعتبار کرده نمی شود، همچنان در موضوع نکاح، طلاق و غیره بر اصل عمل کرده می شود. (۷)

و امام مالک رحمه الله فرق میکند در مورد شک در نجاست بدن و لباس:

اول:- زمانیکه شک واقع شود در نجس بودن لباس و یا مانند آن واجب است که بر آن آب پاشیده شود. (۸) در مدونه آمده است امام مالک در مورد لباس که ادرار به آن رسیده باشد و یا احتلام شده باشد و جای که پلید شده است برایش معلوم نباشد باید تمام لباس را شسته شود و من برایش گفتم اگر موضع یا جای پلیدی معلوم باشد چی باید کرد؟ ایشان فرمودند که همان حصه لباس پلید را شسته شود. پس من برایش گفتم که اگر شک واقع شود و متیقن نباشد بر اینکه نجاست بر لباس آن تماس گرفته یا خیر؟ سپس فرمودند آب را پاش بدهید اما لباس را نشوید و آب پاشیدن را تذکر داده اند و گفتن این مناسب است و کاری مردم همچنین است: و این طریقه پاکی است برای هر آنچه که در آن شک واقع شود. (۹)

(۱). الکافی فی فقه الامام احمد؛ مصدر سابق؛ ج ۱، ص ۳۸.

(۲). ردالمختار علی الدر المختار (حاشیه بن عابدین)؛ مرجع سابق؛ ج ۱ ص ۱۴۶ / المبسوط؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۴ - ۱۴۷.

(۳). المجموع شرح المذهب؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۱۹ / روضة الطالبین؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۱۲۶.

(۴). القناع عن متن الاقناع؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۳۲ / المغنی؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۱۲۶.

(۵). الاشباه و النظائر؛ مصدر سابق؛ ص ۴۷.

(۶). امام، حافظه فقیه، واعظ زین الدین عبدالرحمن بن احمد بن رجب البغدادی، دمشق و حنبلی میباشد، میبولد فی بغداد فی ربیع الاول سنة ۷۰۶ هـ، و تفقه و تصدر للتدريس والافتاء، مات فی رجب سنة ۷۹۵ هـ رحمه الله تعالى - ذیل {طبقات الحفاظ للذهبی} جلال الدین السیوطی؛ تحقیق: الشیخ زکریا عمیرات؛ دار الکتب العلمیة؛ ص ۲۴۳.

(۷). ابن رجب حنبلی؛ القواعد لابن رجب؛ زین الدین عبدالرحمن بن رجب؛ (د.ت) دار الکتب العلمیة؛ ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

(۸). حاشیه الدسوقي؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۸۱ / الشامل فی فقه الامام مالک؛ بهرام بن عبدالله الدمیاطی المالکی؛ ۱۴۲۹ هـ -

(۹). مدنی؛ مالک بن انس بن مالک بن عامر اصبحی؛ موطا الامام مالک؛ رواية أبي مصعب الزهري؛ ج ۱ ص ۵۶.

دلایل ایشان ذیل بیان می شود:

روایتی را امام مالک رحمه الله در کتاب خود (الموطأ) نگاشته است، هشام ابن عروه از پدر خود نقل نموده است و اوازیحی بن عبدالرحمن بن حاطب نقل کرده است، هر آئینه او همراه با حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بجا آورده، که در آن قافله حضرت عمرو بن العاص موجود بوده و حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در مسیر راه که نزدیک آب بود پائین شده و خواب شدن، پس حضرت عمر احتلام شد، نزدیک صبح شد اما آب را پیدا نکرد در قافله، حتی که نزد آب آمدند پس حضرت عمر، شروع کرد به شستن آنچه که از احتلام دیده میشد، تا اینکه صبح روشن شد پس حضرت عمرو بن العاص فرمود: به تحقیق در حال صبح نموده ید که همراه با تولباس بود، پس چرا لباس های خویش را شستی؟ و حضرت عمر رضی الله عنه برایش گفت تعجب است بر حال تو ای عمرو بن العاص، اگر نزد تو لباس است امروز، پس همه مردم مانند شما توانائی لباس جدید را ندارند، قسم است به ذات الله جل جلاله؛ اگر من این کار را انجام میدادم این کار سنت قرار می گرفت اما تو آنچه را که دیدید غسل بده و آنچه را که ندیدید نضح کن، (۱) (آب بزنی) امام ابن عبدالبر رحمه الله؛ (۲) در کتاب خویش (الاستذکار) فرموده است که نضح به معنای رش است درین مقام، بدلیلی اینکه حضرت عمر فرمود بشوئید آنچه را که می بینید و نضح به معنای غسل نیست و این معنای ظاهر است و اگر چه در مواضع متعددی به معنای غسل هم آمده است، به اعتبار آنچه که از سمای قضیه دانسته میشود، بعد از آن گفت اگر فردی متیقن برین باشد که در لباسش منی وجود دارد پس همان جا را باید شست، در صورتیکه اعتقاد به نجس بودن آن داشته باشد مانند تمام انواع نجاست ها که قبلاً تذکر دادیم اگر نجاست معلوم نباشد باز همه لباسش را باید بشوید و اگر شک پدید آید که آیا در لباس نجاست رسیده است یا خیر؟ درین صورت نضح کند و این مذهب فقهاء است. (۳)

۲: امام بخاری حدیثی را روایت نموده است از عبدالله ابن یوسف و او شان میفرماید که امام مالک ما را خبر داده است از اسحاق ابن عبد الله ابن ابی طلحة و اوانس ابن مالک رضی الله عنه؛ هر آئینه جده او (ملئکة) دعوت داد رسول الله ﷺ را برای میل کردن طعامیکه آماده کرده بود پس ایشان میل نمودند و بعد از آن پیامبر گرامی گفتند بایستید که نماز را ادا نمایم برای شما و حضرت انس میفرماید من جای نمازیکه فرسوده شده بود برای اقامه نماز هموار نموده ام پس من او را ذریعه آب نضح نمودم و پیامبر (ﷺ) استاده وصف بسته شد و یتیمی عقب ایشان بود و بعد از آن پیرزنی ایستاده شد در عقب ما و رسول الله (ﷺ) برای مایان دو رکعت نماز خواند و بعد برگشت. (۴)

(۱). مصدر سابق، ص ۵۶ رقم الحديث ۱۳۷

(۲) احمد بن محمد بن عبد البر بن یحیی ابو عبد الملك، من موالی بنی امیه، القرطبی، کان بصیراً فی الحديث، فقیها نبیلاً، توفی بالسجن. س ۳۳۸

(۳). القرطبی؛ احمد بن محمد بن عبد البر (الاستذکار)، تحقیق: سالم محمد عطا؛ محمد علی معوض؛ دار الکتب العلمیة- بیروت؛ الطبعة الاولى، ۱۴۲ هـ / ج ۱ ص ۲۵۴-۲۵۵.

(۴). صحیح البخاری؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۴۶۰؛ رقم الحديث : ۳۸۰.

موضوع قابل بحث در مورد کسی که از خواب بیدار میشود و تری را در لباس های خود می بیند و خواب اش دریادش نباشد.

اگر کسی بعد از بیداری در لباس خود احساس تری کرد در این صورت چه باید کرد؟ علامه ابن نجیم، بر دوازده (۱۲) صورت این موضوع را تقسیم نموده است. (۱) و در طحاوی شریف صفحه (۶۴) هم چنین تذکر داده شده، در معارف این موضوع را علماء بر چهارده (۱۴) بخش تقسیم نموده اند که ذیلا توضیح داده میشود:

(۱) منی بودن یقینی باشد (۲) مذی بودن یقینی باشد (۳) ودی بودن یقینی باشد (۴) شک در دواول باشد (۵) شک در دو اخیرین (۶) شک در طرفین (۷) شک در مورد هر سه باشد و این هفت را ضرب دوکن، احتلام یادت است و یادت نیست؛ بناء همگی چهارده صورت می شود:

اول: علامه بنوری در معارف السنن چنین تحریر نموده است، و قتی که معلوم شد که مذی است یا شک در دو تا اول باشد یا شک در طرفین باشد یا شک در اخیرین باشد یا شک در هر سه باشد و احتلام یادت باشد در چنین صورت ها غسل واجب می شود بالای شخص، چنانچه میفرماید:

(ولا یجب اتفاقا فیما اذا علم أنه ودی تکرار الحلم اولا و فیما اذا علم انه مذی اوشک فی الاخیرین مع عدم تذکر احتلام و هذه اربع صور، و یجب عند ابی حنیفة و محمد فیما اذا شک فی الاولین اوفی الطرفین اوفی لاثلاثه احتیاطا و لا یجب عند ابی یوسف للشک فی السبب الموجب). (۲) ترجمه: (غسل واجب نمی شود به اجماع همه علماء مگر در صورتیکه بداند آن ودی است، اگرچه تکرار احتلام داشته باشد)

اگر انسان دارای شهوت باشد و یا به لمس کردن خانم خود، و یا با دیدن خانم اجنبی، و یا با تماشا نمودن فلم های مبتذل و یا برهنه از آن مذی خارج شود وضوء شخص مذکور میشکند اما غسل بالای آن واجب نمی شود زیرا که در این مورد حدیث مبارک از رسول الله صلی علیه وسلم روایت شده است که حضرت علی رضی الله عنه صاحب مذی بوده و به حضرت مقداد رضی الله عنه فرمان داد که این موضوع را از رسول معظم اسلام پرسان نماید، چنانچه که حضرت مقداد گفت چرا من؟ گفت بخاطر من پرسان کن زیرا که من حیا میکنم این سوال را مطرح کنم چون من داماد رسول الله صلی علیه وسلم هستم، حیا میکنم که از نزد ایشان چنین سوال مطرح کنم، و عبارت حدیث مبارک چنین است (لمکان ابنته فامرته المقداد مسلة فقال یغسل ذکره و یتوضا)، (۳) ترجمه: از جهت اینکه دختر ایشان نزد من است و مقداد را حکم نمودم تا مسئله را از رسول الله ﷺ پرسان کند، پس ایشان در جواب فرموده اند که ذکر خود را بشوید و غسل نکنند) و در

(۱). علامه ابن نجیم مصری، بحر الرائق ج ۱ ص ۵۶.

(۲). مولانا بنوری رحمه الله در معارف السنن، ج ۱ ص ۳۷۵.

(۳). النسائی؛ ج ۱ ص ۴۹.

روایت دیگر می‌آید که حضرت علی رضی الله عنه، به حضرت عمار رضی الله عنه دستور داد، تا از رسول الله ﷺ این مسئله را استجواب کند.

مطلب پنجم:- نظریات علماء در مورد طاهر(پاک) بودن منی

در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

الف:- امام ابو حنیفه و امام مالک رحمهما الله می‌فرمایند که منی نجس است.

ب:- امام شافعی و امام احمد رحمهما الله قائل به طاهر بودن منی‌اند، ابن رشد و مسلک داود ظاهری نیز همینطور است و برای تأیید نظریه دلایل ذیل مطرح می‌نمایند.

دلایل طرفین

دلیل گروه اول:

۱:- امام بخاری و امام مسلم روایت را از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نقل میکنند ایشان می‌فرماید: (ز ز الله ﷺ اذا كان رطباً) (۱) ترجمه: (حضرت عایشه صدیق رضی الله عنها روایت میکند که من بودم که منی را از لباس رسول الله ﷺ می‌شستم).

۲:- امام بخاری و امام مسلم روایت را از حضرت عمر رضی الله عنه نقل میکنند ایشان پرسیدن از رسول خدا، زمانیکه برایم جنابت پیش شود چی کارکنم؟ نبی ﷺ فرمود (اغسل ذکرک ونم) (۲) ترجمه: (ذکر خود را بشوید و خواب شوید).

۳:- امام مالک رحمه الله با سند صحیح روایت را نقل میکند از أم حبیبه رضی الله عنها، ایشان از امیر معاویه رضی الله عنه پرسید که آیا نبی علیه السلام با آن لباس نماز ادا میکرد که همراه با آن جماع کرده باشد؟ ام حبیبه رضی الله عنها فرمود (نعم اذا لم یرفی اذی)، (۳) ترجمه: بلی، زمانیکه در او گندگی دیده نشود.

۴:- امام طحاوی، اما بیهقی و دارقطنی روایت را نقل کردند ایشان فرموده است (قالت کنت اغسل المنی من ثوب رسول الله اذا کان رطباً وافرکه اذا کان یابساً) (۴) ترجمه: گفت من منی را از لباس رسول ﷺ می‌شستم زمانیکه ترمیبود ورنده میزدم زمانیکه خشک میبود» از این روایت ثابت شد که لباس را به هر صورت از منی پاک کرده شود اما امام شوکانی درنیل اوطار نوشته کرده است الفاظ غسل، به معنای فرک (مالیدن) و غیره دلالت میکند، طبق قاعده شریعت ازاله منی ضروری است و ازاله دلالت بر نجاست بودن میکند و مبارک پوری رحمه الله، د تحفة الاحوزی عبارت شوکانی را نقل کرده و گفته است که او احسن و جید است و ابن رشد گفته است لفظ فرک دلالت به نجاست منی میکند.

(۱). امام بخاری؛ ج ۱ ص ۳۶ و امام مسلم ج ۱ ص ۱۴۰.

(۲). همان مرجع سابق ص ۴۳.

(۳). امام مالک، درموطا و معارف سنن، ج ۱ ص ۳۸۶.

(۴). نصب الرایه، ج ۱ ص ۲۰۹.

دلائل گروہ دوم قایلین برطہارت منی

۱:- خداوند کریم در قرآن عظیم الشان فرموده است (و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان ربك قدیرا) ای ذا نسب و صه، "(۱) ترجمه: (و اوست آنکه آفریده از آب آدمی را پس ساخت او را خداوند نسب و دامادی) نظریه ایشان این است که الله تبارک و تعالی در مقام فضیلت و احسان فرموده است که انسان را از منی پیدا کرده است، اگر منی نجس میبود پس امتنان هیچ معنای نداشت.

جواب سوال:-

۱:- الله تعالى تمام حيوانات را از منی پیدا کرده است چنانچه که میفرماید (والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشي على بطنه ومنهم من يمشي على رجلين ومنهم من يمشي على أربع يخلق الله ما يشاء إن الله على كل شيء قدير)"(۲) ترجمه: (والله آفریده هر جانور را از آبی) پس باید منی تمام حیوانات را پاک گفته شود؟

۲:- احسان و تفضیل در این نهفته است که ای انسان ما تو را از چیزی ذلیل و حقیر پیدا کرده به کدام مقام رسانیدیم در جای دیگر میفرماید که (ألم نخلقكم من ماء مهين)(۳) (ترجمه: آیا نیافریدیم شما را از آب بی قدر) دلیل دوم:- امام شافعی رحمه الله در کتاب خود (الأم) نوشته کرده است که الله تعالی انبیاء کرام علیه السلام را از همین ماده پیدا کرده است پس او چطور نجس گفته شود؟(۴)

جواب:- کافر را همین ماده یلید پیدا کرده است آیا آنها را هم پاک گفته می شود؟

و در هدیه المجتبی آمده است که انسان مومن باشد ، کافر باشد، نبی باشد و یا غیر نبی همه در رحم مادر خوراک شان دم(خون) حیض است به اتفاق همه نجس و حرام است علاوه از این امام شافعی میگوید آنچه که خارج از سبیلین می شود، حدث و نجس است پس طبق همین قاعده منی هم باید نجس باشد و باز به سبب خارج شدنش به شهوت تمام بدن نجس شود چه طور پاک می باشد؟

قاضی ابوبکر بن العربی نوشته کرده است تمام علماء اجماع کرده اند" (۵) به اینکه منی نجس است و منی همانند مذی است که غلیظ میشود در هدیة المجتبی تذکر داده شده است که منی (مولد من الدم) است که نجس است پس پاک بودن آن حیطور میباشد؟

فائده حافظ ابن القيم نظریه دوم فقیه را نقل کرده است دراین موضوع که منی طاهر است و یا نجس و دلایل طرفین نقل کرده است، مانند قول ابن عباس (المنی بمنزلة المخاط) اجتهاد شخصی او است و مطلب او این طور هم شده میتواند که در هدیة المجتبی تشبیه آنرا به آب بنی داده است درلشم بودن نه که درپاکی. در روشنائی نظریه فقهای کرام اگر کسی را در لباس اش منی برسد دور کردن آن ضروری میباشد، دراین

(۱). سورہ فرقان آیہ ۵۳.

(۲). سورہ نور آیہ ۴۴

(۳). سورہ مرسلات، آیہ ۱۹.

(٤). امام شافعي، محمد بن ادريس، الشافعي، كتاب الام؛ ج ١ ص ٤٩.

(٥). معارف السنن، ج ١ ص ٣٨١.

صورت اگر کسی شک کند که منی پاک است مشکل ندارد، این نظریه او غلط است زیرا که نجس بودن منی به دلایل قطعی و یقین ثابت شده است و هیچ شکی آن یقین را زایل کرده نمیتواند به اساس این قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) لهذا نمازگزار باید لباس اش را از نجاست منی پاک نگهدارد.

همچنان اگر مرد در سر خود موی داشته باشد و غسل جنابت کند و شک کند که به زیر موهایش آب نرسیده است بالای آن لازم است که آب را به زیر موهای خود برساند تا یقین برایش حاصل گردد قسمیکه در روایت ابو داود شریف آمده است (انهم استفتوا النبی ﷺ عن ذلک فقال اما الرجل فلینشر رأسه فلیغسله حتی یتبلغ اصول الشعرو اما المرأة فلا علیها ان لا تنقضه لتغرف علی را سها ثلاثة غرفات بکفیها)(۱) ترجمه: (رسول الله ﷺ در مورد موی سوال شد و برای مردها حکم کرد که باید مردها موهای سر خویش را باز کند تا آب به اصل موی برسد و برای زنان ضروری نیست که گیسوهای خود را باز نمایند). اگر به زیر موهای زن با علم یقین آب برسد باز کردن آن ضروری نمی باشد و اگر شک و شبهه پیدا شود در آن صورت باز کند تا با علم یقین پاکی برایش حاصل گردد.(۲)

مطلب ششم: حکم شک در واجبات غسل

در مطلب فوق تعریف غسل و واجبات آن بیان میگردد.

تعریف غسل:- غسل به ضم غین به معنای شستن تمام اندام و جسم از سرتا پای به کیفیت خاص اطلاق میشود، غسل دارای اقسام و انواع متعددی میباشد که ذیلا بیان و توضیح میگردد:

۱:- واجب ۲:- مستحب

۱:- غسل واجب:- غسل واجب در چهار حالت آتی لازم میگردد:

۱:- در صورتیکه انسان جنب شود،

به طور مثال زمانیکه مرد با خانم خود، انسان دیگر و یا حیوانات جماع نماید و یا اینکه در حالت بیداری و یا در خواب انزال شود غسل بالای آن شخص مسلمان واجب میگردد، چنانچه در حدیث مبارک مذکور است: (إذا التقى الختانان وتوارت الحشفة فقد وجب الغسل) ترجمه: زمانیکه شرمگاه مرد با شرمگاه زن تماس گرفت و حشفه (سرذکر) داخل شد بتحقیق غسل لازم میگردد. ازین حدیث حکم وجوب غسل به مجردی دخول حشفه استنباط می شود، فرق نمیکند انزال صورت گرفته باشد و یاخیر،

امام بخاری رحمه الله، نام بعض صحابه را یاد آور میشود که قائل بروجوب غسل بغیر انزال نبودند، (۴) هکذا امام خطابی در معالم السنن؛ (۵) روایاتی را تذکر داده است که از آن رجوع ایشان ثابت می شود، حافظ ابن

(۱). سجستانی؛ سلیمان بن اشعث، سنن ابو داود ج ۱. کتاب الطهارة، صفحه ۲۵۵ حدیث صحیح،

(۲). صفدر، مولانا سفراز خان، مکتبه فاروقیه، خزائن السنن ص ۱۴۷.

(۳). ابن ماجه، محمد ابن یزید ابن ماجه الربعی، القزوينی، کتاب، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ کتاب الطهارة.

(۴). البخاری ص ۳۰ ج ۱ و مسلم، ج ۱ ص ۴۲.

(۵). معالم السنن ج ۱ ص ۱۵۰.

حجر در فتح الباری نوشته است که بعد از صحابه در بین تابعین هم چیزی اختلاف بود لیکن بعدا اجماع و اتفاق شد که غسل واجب است. (۱) وان لم یزلا وهم اجماع را حواله میدهد، اصل سخن اینطور شد که در دوران خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه این مسئله مورد گفتگو قرار گرفت و اختلاف طول کشید درین مورد هر دو جناب به طرف اصحاب جلیل القدر رجوع کرده اند، در موطأ امام مالک رحمه الله آمده است، از حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه و حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها هم مسئله را پرسیدن پس وقتیکه همه روایات تحقیق شده که در مورد وجوب غسل بود جمع آوری گردید و همه متفق شدند، اختلاف مرفوع شد، ابن رشد در بداية المجتهدین نوشته است؛^(۲) که فقط بعض اهل الظاهر قائل بر عدم وجوب غسل است، داود ابن علی الظاهری را تخصیص کرده اند لیکن در مقابل اجماع جمهور قول آنها راهیج اعتباری نیست.

استدلال جمهور:- این حدیث است (اذا جلس بین شعبها الاربع ثم جهدها فقد وجب الغسل)،^(۳) اذا جلس بین شعبها الاربع ومس الختان الختان فقد وجب الغسل^(۴) ترجمه: زمانی که مرد در میان چهار اعضای خانم نشست و تلاش کرد غسل لازم می گردد. «در ترمذی و مسلم شریف آمده است وان لم یزلا؛ مراد از التقاء ختانی؛ فقط التقاء نیست بلکه غایب شدن حشفه مراد است. چنانچه در روایت ابن ماجه آمده است: (اذا التقى الختانان وتوارت الحشفة فقد وجب الغسل)^(۵) در تحفته الاحوزی هم این روایت موجود است، ابن رشد چنین تحریر نموده است که اگر شخصی همراهی زن اجنبی زنا کند به مجرد غائب شدن حشفه حد لازم می گردد وان لم یزلا؛^(۶) از این قول معلوم شد که تعلق غسل هم به همین مقدار است، امام طحاوی در (ج ۱ ص ۳۶-۳۷) از نظر فقهی یعنی از دلیل قیاسی کار گرفته میگوید که فساد صوم، حج به غیوبت حشفه متعلق است وان لم یزلا^(۷) و مهر کامل نیز به غیوبت حشفه تعلق دارد، أنزل وان لم یزلا، این چنین درو طی بالشبه لزوم مهر هم متعلق به غیوبت است وحد زنا هم ثابت می شود.

استدلال داود بن علی ظاهری و غیره، حدیثی است که ذیلا نگاشته می شود:

إنما الماء من الماء ای إنما الغسل من خروج المنی^(۸) (ترجمه: بدون شک آب از آب میباشد) (غسل بخروج منی لازم می شود) لکن امام ترمذی چنین تصریح کرده است، عن ابی بن کعب قال إنما كان الماء من الماء رخصة فی اول الاسلام ثم نهی عنها) ترجمه: حضرت ابی ابن کعب روایت میکند که رسول الله ﷺ فرموده است بدون شک آب از آب است در اول اسلام رخصت بود اما بعدا منسوخ شد» ابن دقیق العید نوشته

(۱). ابن حجر، حافظ ابن حجر، عسقلانی، فتح الباری، ج ۱ ص ۲۷۵.

(۲). ابن رشد، محمد، بن احمد بن تیمیه؛ درید ایه المجتهد، ص ۴۶ ج ۱

(۳). ترمذی ج ۱ ص ۱۶ و بخاری ج ۱ ص ۴۳.

(۴). مسلم ج ۱ ص ۱۵۶.

(۵). ابن ماجه، محمد ابن یزید ابن ماجه الربعی، القزوی، کتاب، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵ کتاب الطهارة.

(۶). ابن رشد، محمد، بن احمد بن تیمیه؛ درید ایه المجتهد، ص ۴۶ ج ۱

(۷). امام طحاوی، احمد بن محمد، الطحاوی، ج ۱ ص ۳۶-۳۷.

(۸). امام ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی بن سورت، در (ص ۱۶ ج ۱).

است؛ (۱) که این کار در اول بود بعداً منسوخ شد و امام ترمذی جوابش را چنین تصریح نموده است، در ترمذی شریف چنین منقول است عن ابن عباس قال انما الماء فى الاحتلام، بعض فقهاء گفته اند: (انما الماء اى الغسل من الماء اى سبب الماء وهو غيوبة الحشفة) - این را هدایه تعیین کرده است، (۲) چنانچه علامه عینی، (۳) نقل کرده است که غائب شدن حشفه در فرج همین موجب غسل است.

در اینجا شک وارد میشود زمانیکه انزال صورت نگیرد پس باید غسل هم واجب نشود، اما در روشنی حدیث مبارک این عمل بطور یقین برای مایان ثابت شده است که انزال صورت بگیرد یا نگیرد غسل لازم می شود و این به علم یقین ثابت است و هیچگاه ورود شک باعث از بین بردن یقین نمیشود، زیرا که قاعده فقهی واضح به این دلالت میکند (الیقین لایزول بالشک) شک یقین را از بین برده نمی تواند یعنی به مجرد غائب شدن حشفه در فرج زن غسل واجب میگردد، همچنان این عمل همراه حیوان و یا مرد صورت بگیرد باز هم غسل واجب میگردد.

۲:- غسل بر زن فرض میشود انگاه که از حیض (عادت ماهانه) پاک شود .

۳:- غسل بر زن فرض میشود انگاه که از نفاس پاک شود.

۴:- غسل دادن مرده بر زنده گان فرض میباشد .

و در غسل سه چیز فرض میباشد:

۱:- مضمضه (دهان شستن) ۲:- استنشاق (بینی را شستن) ۳:- رساندن آب به تمام بدن به این طوریکه در بدن هیچ جای خشک باقی نماند.

چه وقت غسل سنت است ؟

۱:- برای نماز جمعه.

۲:- برای نماز های دو عید.

۳:- برای احرام بستن.

۴:- برای حاجی در عرفه بعد از زوال خورشید. (۴)

امور آتی در غسل سنت است پس برای شخص غسل کننده مراعات آنها لازم است تا غسل به کاملترین وجه آن صورت گیرد:

۱:- اینکه قبل از شروع کردن در غسل بسم الله الرحمن الرحيم بگوید.

۲:- اینکه نیت کند که برای حاصل کردن طهارت و پاکی غسل می نماید.

۳:- اینکه دستهای خود را اولاً تماماً بشوید، مانند آنچه که در وضوء انجام می دهد.

(۱) . ابن دقیق العید، ابوالفتح، محمد بن علی قوصی، شهرت یافته به ابن دقیق العید، در احکام الاحکام (ص ۲۰ ج ۱).

(۲) . مرغینانی. برهان الدین، کتاب، هدایة (ص ۷۳ ج ۱).

(۳) . قاری، ملا علی، علی بن سلطان محمد، ملقب به نو رالدین، ج ۱ ص ۲۵۲.

(۴) . ندوی، شفیق الرحمن، فقه میسر، ص ۵۶.

۴:- اول نجاست و پلیدی را قبل از غسل کردن بشوید، اگر نجاست در بدن یا بر جامه اش محسوس شد.
۵:- اینکه قبلا از غسل کردن وضوء بگیرد اگر آب ایستاده بود و یا جمع باشد باید شستن پاهای خود را به تأخیر افکند.

۶:- آب را بر تمام بدن خویش سه بار بریزد.

۷:- آب را آولا بر سر خویش، سپس بر شانه راست خویش و سپس بر شانه چپ خویش بریزد

۸:- بدن خویش را مالش دهد.

۹:- اینکه بدن را به صورت پیایی بشوید، به نحوی که عضو اول قبل از شستن عضو دیگر خشک شود. (۱)
اگر در آب جاری داخل شد و در آن درنگ کرد و بدن خویش را مالش داد، بدون شک به روش سنت غسل را کامل کرده، چنین حکم است آنگاه که در آبی داخل گردید که آن آب در حکم آب جاری باشد مثال در حوض بزرگ" (۲) داخل شود، غسل آن کامل می شود.

چه وقت غسل مستحب است؟

غسل کردن در موارد آتی مستحب است:

۱:- در شب نیمه ماه شعبان

۲:- در شب قدر

۳:- در وقت نماز کسوف (آفتاب گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی)

۴:- برای نماز استسقاء

۵:- در هنگام ترس و وحشت.

۶:- در هنگام تاریکی.

۷:- در هنگام وزیدن باد شدید و طوفان.

۸:- در هنگام پوشیدن جامه نو

۹:- برای کسی که از گناهی توبه کرده است.

۱۰:- برای کسی که از سفر آمده است.

۱۱:- برای کسی که اراده داخل شدن در مدینه منوره را دارد.

۱۲:- برای کسی که اراده داخل شدن در مکه شریف را دارد.

۱۳:- در هنگام وقوف به مزدلفه در صبحگاه روز عید قربان (یوم النحر)

۱۴:- برای طواف زیارت

۱۵:- برای کسی که مرده ای را غسل داده است.

(۱) . مرجع سابق؛ ص ۵۷.

(۲) . الاختیار لتعلیل المختار، مصدر سابق، ج ۱ ص ۲۰.

۱۶:- بعد از حجامت.

۱۷:- برای کسی که از دیوانگی خویش به هوش آمده است، همچنین غسل کردن مستحب است برای شخصی که بعد از بیهوشی، یا مستی به هوش آمده است.

۱۸:- برای کسی که به اسلام مشرف شده است، درحالی که پاک است.

اما اگر شخصی که مسلمان گردیده جنب بود پس غسل نمودن بروی فرض است." (۱)

مبحث دوم: حکم شک در نجاست بدن، وضوء، حدث و تیمم

مطلب اول: حکم شک در مورد پاکی نجاست بدن

در حاشیه صاوی شرح جامع الصغیر آمده است. "وانشک فی اصابتها البدن غسل" (۲) ترجمه: (اگر شک کرد شخص بر اینکه نجاست بر بدن وی تماس گرفته است آن را بشوید). استدلال کرده اند به روایت که امام مسلم آن را نقل کرده است (عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه عن النبي ﷺ قال: اذا استيقظ احدكم من منامة فلا يغمسن يده في الاناء، حتى يغسلها ثلاثا، فانه لا يدري اين باتت يده) (۳) ترجمه: (حضرت ابو هريرة (رضی الله تعالی عنه) از رسول الله ﷺ نقل میکند ایشان فرموده اند: زمانی که یکی از شما از خواب بیدار شود دست های خود را در ظرف آب داخل نکند تا اینکه سه مرتبه آنها را بشوید زیرا که اونی داند دستان او شب را در کجا سپری کرده است)

روش استدلال ایشان این است که رسول الله صلی علیه وسلم به شستن دست حکم نموده است شخصی را که در مورد نجس بودن دست خود شک می نماید، پس این دلالت بر واجب بودن غسل دستان میکند زمانی که شک واقع شود. او استدلال کرده است بر اینکه در متن حدیث لفظ نضح تذکر داده نشده است زیرا که نضح خلاف قیاس است پس بر آن اقتضای می شود در مورد که خلاف قیاس جاری شده و آن عبارت از فرش، لباس و خف میباشد^(۴) و در عموم این حکم نیست.

مطلب دوم: در مورد نماز های که همراه با رنگ ناخن خوانده شده باشد

ناخن حصه از جسم است در وقت وضوء کردن و یا غسل کردن شستن آن ضروری میباشد، اگر بر اعضای وضوء و یا غسل چیزی استعمال شود که مانع رسیدن آب گردد، در آن صورت وضوی شخص درست نمی شود و اگر غسل کند غسل آن درست نمی شود چون آب بر اعضای که شستن آن واجب است نرسیده است مانند زنان که بر ناخن های خود رنگ ناخن میزنند در صورت وضوی ایشان درست است که رنگ ناخن بالکل دور کرده شود زیرا که رنگ ناخن از جمله ضروریات نیست بلکه حصول زینت و آرایش است پس

(۱). ندوی، شفیق الرحمن، فقه مبسر ص ۵۷.

(۲). صاوی، احمد بن محمد الحلونی الشهیر بالصاوی المالکی؛ (بلغة السالك لا قرب المسالك) (المعروف بحاشية الصاوی علی الشرح الصغیر

للشیخ الدردیر) دت) دار المعارف؛ ج ۱ ص ۸۳.

(۳). صحیح مسلم؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۲۳۳؛ رقم الحدیث ۲۷۸.

(۴). موسوعة احکام الطهارة؛ مرجع سابق؛ ج ۱؛ ص ۳۰.

دورکردن آن بخاطری لازم است که آب بر بدن برسد چنانچه که در فتوای عالمگیری میفرماید: (اولزق باصل ظفره طین یابس اورطب لایجوز) اگر به اصل ناخن گلی خشک یا ترچسپیده باشد و آب بر آن بگذرد آن کافی نخواهد شد.^(۱)

مطلب سوم:- احکام وضوء و غسل در صورت مصنوعی بودن دندانها

دندانهای مصنوعی به دو قسم میباشند:

- ۱:- عبارت از آن دندانی است که چنان محکم نصب شده باشد که به سهولت کشیده نشود.
 - ۲:- عبارت از آن دندانهای است که در صورت ضرورت کشیده شده و دوباره نصب کرده میشود.
- دندانهای قسم اول:- حکم آن مانند دندانهای اصلی میباشد و به آن رساندن آب در وقت وضوء سنت و در وقت غسل فرض میباشد، کشیدن دندان و به بیخ آن رساندن آب ضروری نیست دلیل آن این است که برخی از فقهای کرام نصب نمودن دندانهای که پوش طلا و نقره داده شده است و ذریعه آن اجازه محکم کردن آنها داده شده است^(۲) از اجازه مذکور این برمی آید که به داخل چنین دندانها رساندن آب ضروری نیست وگرنه پریشانی بزرگ ایجاد میشود.

قسم دوم:- حکم آن مانند دندان یک چیزی جدا و اضافه است که همراهی آنها در صورت غسل یا وضوء درست میشود که به اصل بدن آب رسانده شود و اگر نه غسل و وضوء درست شده نمی تواند،

حکم وضوء اعضای مصنوعی

حکم اعضای مصنوعی مانند دندانهای مصنوعی است اگر اعضای مصنوعی به چنان روش ساخته شده باشد که بدون حمل جراحی جدا کردن آن از جسم ممکن نباشد، حکم آن مانند اعضای اصلی است در وقت غسل دادن رساندن آب بر آن لازم نیست و اگر آن اعضای وضوء باشد در وقت وضوء شستن بالای سطح آن واجب میباشد و اگر به سهولت جدا کرده شود باز در وقت غسل و یا وضوء جدا کردن آن و به اصل بدن رساندن آب ضروری است اما در وضوء رساندن آب زمانی ضرورت است که آن اعضای وضوء باشد.^(۳)

احکام گوشواره و غیره

اگر گوشواره و یا انگشتری آن قدر تنگ باشد که به سبب آن به اصل بدن آب نرسد جنباندن و یا کشیدن آن و به اصل بدن رساندن آب ضروری میباشد اگر آنقدر کلان باشد که به تحت اش به جسم آب برسد باز کشیدن آن ضروری نیست اما ضرورت رساندن آب در سوراخ گوش و غیره به واسطه چوب منع گردیده.^(۴)

(۱). الفتاوی الهندیه ج ۱ ص ۲.

(۲). ردالمختار، مصدر سابق، ج ۵، ص ۳۱۸.

(۳). رحمانی، خالد سیف الله، مسائل فقهی معاصر ص ۲۳ چاپ انتشارات سیلاب.

(۴). فتوای عالمگیری بحث فرأض وضوء، ج ۱ ص ۷.

مطلب چهارم: شک در وضوء

ابن ثابت؛ (۱) در مورد شک در وضوء روایتی را بیان میکند؛ هر آینه وضوء شرط برای نماز است مگر به چیزیکه مانع برای وضوء باشد زائل می شود و شک در وضوء به اعتبار شرط بودنش برای نماز، موانع آن صورت های متعدد دارد که ذیلاً بیان میشود.

اول: در یکی شک و در دیگری یقین باشد.

جمهور علمای حنفی (۲) "شافعی (۳)" و حنابله (۴) "میفرومایند هر آینه کسیکه در پاک بودن یقین داشته باشد ولی شک در زوال وضوء داشته باشد در چنین حالت به یقین عمل میشود و برای شک هیچگونه توجه صورت نمی گیرد. همچنان کسیکه به عدم وضوء یقین داشته باشد و در پاک بودن شک داشته باشد پس نماز خود را باید اعاده نماید زیرا که به عدم وضوء یقین داشته و شک را اعتباری نیست بر مبنای این قاعده (الیقین لایزول بالشک) هکذا حدیثی در این مورد از حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه چنین روایت شده است (ان رسول الله ﷺ قال: اذا كان احدكم في الصلاة فوجد حركة في دبره احدث اولم يحدث فأشكل عليه فلا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا" (۵) ترجمه: (رسول اکرم صلی علیه وسلم فرموده اند: زمانی که یکی از شما در نماز بود و دبرش حرکت کرد بی وضوء شد و یا نشد برایش مشکوک قرار گرفت پس از نماز بیرون نشود تا وقتی که صدای را بشنود و یا بوی را استشمام نماید).

اما در نزد مالکی ها کسیکه یقین آن بر عدم وضوء بود و در وجود وضوء شک نمود پس بر آن شخص اعاده وضوء لازم است اتفاقاً؛ (۶) اما شخصی که در موجودیت وضوء یقین داشته باشد و در عدم آن شک نماید درین مورد دو نظر است:

۱: گفته شده که وضوء مطلقاً زایل میشود مگر اینکه ناکح باشد و این روایت از ابن ابی قاسم و امام مالک حمهما الله است. (۷) در (متون مدونه) امام مالک گفته است شخصی که وضوء کند و بعد شک کند که وضوء

(۱) ابن خزيمة، ثابت بن فاكه، بن ثعلبة بن ساعدة، نصارى؛ است که در جنگ صفین، در سال ۳۷ هـ شهید گردیده است.

(۲) حنفی؛ حسن بن عمار شرمبلالی، مصری؛ (مراقی الفلاح شرح متن نور الانصاح، (د.ت) المكتبة العصرية؛ ط ۴۲۵.

(۳) ماوردی؛ ابو حسن علی بن محمد، کتاب، احلاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی (شرح مختصر المزی) تحقیق: الشیخ علی محمد معوض دار الکتبة علمیه - بیروت لبنان - الطبعة الاولى: ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م؛ ج ۲ ص ۶۳-۶۴.

(۴) حنبلی، علاء الدین علی بن سلیمان، حنبلی، کتاب، الانصاف فی معرفة الراجع من الخلاف؛ ط ۱۳۷۴ هـ - ۱۹۵۵ م؛ ج ۱۲۲۱-۲۲۲.

(۵) سجستانی؛ سن أبی داود؛ تحقیق: شعيب الارنؤوط ومحمد كامل قره بللی؛ دار الرسالة العالمية؛ ط ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م؛ ج ۱ ص ۱۲۸؛ رقم الحديث ۱۷۷.

(۶) الشامي له فی فقه الامام مالک؛ مصدر سابق ج ۱ ص ۶۵.

(۷) عبدالرحمن بن قاسم بن خالد بن حنادة أبو عبدالله؛ زبيد بن الحارث؛ اصلش از شام و فلسطين میباشد؛ فقيه مشهور مالکی است؛ مرجع سابق؛ ج ۲ ص ۶۴۵.

اش باقی است یا خیر؟ در چنین صورت وضوء را به منزله شک در نماز قرار داده شود، مثلاً کسیکه شک در نماز کند سه رکعت یا چهار رکعت خوانده است پس شک اولغو است." (۱)

۲:- شک وضوء را میشکند در خارج و یا در داخل نماز مگر اینکه نماز را به اتمام برساند و شک باقی باشد یا اینکه بی وضوء بودن یقینی باشد در آن صورت اعاده نماز لازمی است و این نظریه امام مالک است. (۲) در ذخیره آمده است (اذاتیقن الطهارة وشک فی الحدث) ترجمه زمانیکه وجود طهارت یقینی باشد در عدم پاکی شک موجود باشد درین مورد پنج قول است که ذیلاً بیان میشود.

۱: وجوب ۲: ندب ۳: تفریق در میان اینکه در نماز است یا خیر؟ و این سه نزد مالکی ها است ۴: نزد ابن حبیب است، (۳) اگر شک در ریخ باشد لغو است اما در بول و براز اعتبار داده میشود، ۵: فرق در میان زمان ماضی و حال، گفته شده است که اگر شک در ماضی باشد واجب است اما در حال واجب نیست در صورتیکه جامع از برای حواس باشد.

دوم: برای هردو یقین داشته باشد اما در سابق بودن هردو شک نماید.

جمهور علمای حنفی، " (۴) شافعی " (۵) و حنابلہ " (۶) به این نظر هستند: فردیکه در مورد پاکی و ناپاکی یقین داشته باشد و در قدامت شان شک نماید پس نظر کند به هردو حال پس اگر حدث اول بود وی در حالت پاکی میباشد، اگر قبلاً پاک بود و حالا بی وضوء است و اگر به حالت هردو خبر نبود در مورد هردوی شان مشکوک شد پس وضوء بالای آن شخص لازم می شود.

اما نزد امام مالک مطلقاً وضوء لازم است برابر است که پاکی و حدث هردو مشکوک باشد در مسبقیت یا ثابت باشد و یا یکی از آنها مشکوک و دیگری آنها ثابت باشد. " (۷)

سوم: در مورد هردوی شان شک دارند، جمهور علمای حنفی، " (۸) مالکی، " (۹) شوافع " (۱۰) و حنابلہ میگویند کسی در مورد وضوء و عدم آن در یک زمان شک نماید و به هیچ یکی یقین نداشته باشد درین صورت اعاده وضوء لازم و واجب است زیرا که یقین وجود ندارد که به آن بنای پاک یا عدم پاک بودن شود.

(۱). المدونه؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۱۲۲. (۱)

(۲). ابو حسن؛ احمد ابن علی؛ مناهج التحصیل و نتائج التاویل فی شرح المدونة محل مشکلاتها؛ دار بن حزم؛ ط ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م؛ ج ۱؛ ص

(۳). مواق؛ محمد بن یوسف أبو عبدالله؛ (التاج والاکلیل لمختصر خلیل؛ (د.ت) دار الکتب العلمیة؛ ط ۱۴۱۶ هـ. ۱۹۹۴ م؛ ج ۱ ص

(۴). حاشیة الطحاوی؛ مصدر سابق؛ ص ۴۷۸/رد المختار علی الدر المختار علی زاد المستقنع؛ مرجع سابق؛ ج ۱؛ ص ۱۵۱.

(۵). المجموع شرح المذهب؛ مصدر سابق؛ ج ۲؛ ص ۶۴.

(۶). الکافی فی فقه الامام احمد؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۹۲/الشرح الممتع علی زاد المستقنع؛ مرجع سابق؛ ج ۱ ص ۳۱۲-۳۱۴.

(۷). شرح مختصر خلیل للخرشی؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۵۸.

(۸). حاشیة بن عابدین؛ مرجع سابق؛ ج ۱ ص ۱۵۰-۱۵۱.

(۹). الذخیر؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۱۷-۲۱۸.

(۱۰). المجموع شرح المذهب؛ مرجع سابق؛ ج ۱ ص ۲۱۷-۲۱۸..

مطلب پنجم: شک در مورد بقای وضوء بعد از تطبیق پیچکاری

در وقت استعمال غذا ادویه از خارج با داخل شدن چیزی به شکم وضوء نمی شکند، پیچکاری آنقدر آلوده و دارای خون اندک باشد که اگر همان طور خارج و آشکار شود با آن هم وضوء نمی شکند زیرا که آن را خون جاری گفته نمی شود چنانچه فقهای کرام میگویند که اگر از جسم خون خارج شود و آن خشک شود اگر اندازه آن کم بود که اگر خشک نشده باشد بر همان جای باشد و از جای خود تجاوز نکرده باشد وضوء شخص نمی شکند و متنی فتوا چنین است: (إذا خرج من الجرح دم قليل فمسحه ثم خرج أيضا ومسحه فان كان الدم بحال لو ترك ما قد مسح عنه فسال انتقض وضوءه و ان كان لايسيل لا ينقض وضوءه.^(۱) القراء اذا مص عضو انسان فامتلاء دما ان كان صغيرا لا ينقض وضوءه كمصت الذباب او البعوض وان كبيرا ينقض وكذا العلقه اذا مص عضو انسان حتى امتلاءت من دمه انتقض الوضوء) هرگاه از زخم اندک خون خارج شود بعدا آنرا خشک کند و باز دوباره خارج شود و آنرا هم خشک کند پس اگر مجموعه آن چند بار آنقدر خون باشد که اگر هر جای گذاشته میشد جریان میکرد به آن وضوء می شکند و اگر جریان نمیکرد وضوء نمی شکند. کنه وقتی خون کسی را آنقدر بجوشد که پر شود. اگر کوچک باشد وضوء نمی شکند مثلیکه مگس یا پشه خون را چوشیده باشد و اگر کلان بود وضوء می شکند هذا القیاس جوک آنقدر خون انسان را کشید وضوء اش میشکند. (۲) البته اگر مقصود از پیچکاری تنها کشیدن خون باشد پس به سبب آن وضوء می شکند.

مطلب ششم: شک در مورد غسل

اول: نظریه امام ابوحنیفه:

زمانیکه شخص در شستن یکی از اعضای بدن خود در خلال وضوء شک نماید پس اعاده غسل آن عضویکه در آن شک نموده است ضروری میباشد الی زمانیکه به کثرت چنین واقعه رخ ندهد و اگر شک زیاد شد در آن صورت بسوی آن التفات نمی شود چون شک اوبه وسوس مبدل شده است بطرف آن توجه نباید شود و قانون در وسوس این است که باید ترک شود و بسوی آن توجه نشود اما این در صورتیکه در خلال وضوء باشد ولی بعد از فراغت از وضوء شک پدید آید به آن اعتبار داده نمیشود. (۳)

دوم: نزد مالکی ها:

کسیکه در هنگام وضوء شک کند که من فلان عضو بدن خود را نشسته ام گفته میشود که آن شخص شک را گذاشته و به یقین عمل نماید و زمانیکه در وسط وضوء باشد یا نزدیک آن پس ببیند که عضو بدنش تری دارد یا خیر؟ در صورتیکه جواب مثبت بود دلیل بر عدم شک است و اگر تر نبود باید عضورا بشوید، همچنان اگر این شک بعد از مدت طویل پدید آید به اندازه یکه عضو شستگی خشک شود لازم است آنرا بشوید

(۱). فتاوی هندیه ج ۱ ص ۶

(۲). فتاوی هندیه ج ۱ ص ۶.

(۳). حنفی، علاء الدین ابو بکر بن سعد الک ساء الحنفی، بدائع ال صناعی فی ترتیب ال شرائع؛ دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان، ط ۱۴۰۶ هـ- ۱۹۸۶ م، ج

مگر اینکه مکرر برایش واقع شود؛ این مسأله شامل فرایض و سنت میشود و اگر متیقن بود فرض را ترک نموده باید آنرا دوباره بخواند، بعد از غسل دادن عضو فراموش شده و اگر سنت را فراموش نموده بود عضو فراموش شده را غسل دهد برای نمازهای آینده. (۱) نه اینکه سنت مشکوک را.

سوم: نظریه شوافع:

زمانیکه یک شخص در هنگام وضوء شک نماید که شاید من فلان عضو خود را نشستم، باید آن عضو مشکوک را دوباره بشوید، چنانچه که در روضة الطالبین آمده است اگر در غسل بعضی اعضای بدن شک پدید آید شک را اعتبار نخواهد بود و بعد از فارغ شدن از وضوء اگر شک واقع شود آنرا اعتبار نیست بنابر قول صحیح (۲)؛ اما زمانیکه از وضوء فارغ گردید و شک در یکی از اعضای بدن خود نمود در آن صورت دوقول است. ۱: شیخ ابو حامد؛ (۳) فرموده است هیچ تأثیری در چنین شکی نخواهد بود که بعد از فارغ شدن از عبادات پدید آید مانند شخصی است که از نماز فارغ شود و بعدا شک نماید که یک رکعت باقی مانده است.

۲: ابن صباغ؛ (۴) میگوید این شک مانند شکی است که در داخل نماز پدید میآید تأثیرات خود را دارد. نظریه چهارم از حنابله: نزد حنابله اگر کسی هنگام وضوء شک نماید بروی لازم است که مجددا وضوء بگیرد و اگر در شستن وضوء و مسح سر شک پیدا شود هنگام وضوء مجددا وضوء نماید و اگر و هم نماید، مانند وساوس و تخیلات که بسوی آن توجه نخواهد شد. (۵)

تأثیر شک در غسل بدن

تأثیر شک در غسل بر دو بخش است:

۱:- غسل یقینی باشد و شک بکند بر اینکه آیا واجب کننده غسل موجود است یا خیر؟ در حاشیه الدوسوقی؛ آمده است شک در وسایل وضوء و غسل متضمن یکی دیگر میباشد، پس زمانیکه شک، یک روز در غسل و روز دیگر در وضوء پیش بیاید اینرا نقض گفته میشود و اصل این است که پاکی در همه چیز یکسان است و شک کردن در وضوء متضمن شک در غسل و نجاست میباشد و همچنان عکس آن، (۶)

امام شافعی رحمه الله میگوید: اگر مرد شک کند بر اینکه انزال شده یا خیر؟ در آن صورت غسل واجب نمی شود تا زمانیکه یقین کامل برایش حاصل شود که انزال صورت گرفته، البته احتیاط بر این است که باید غسل کند. (۷)

(۱). الجامع المسائل المدونة؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۵۳ / مواهب الجلیل؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۲۸-۲۵۵

(۲). روضة الطالبین؛ مصدر سابق ج ۱ ص ..

(۳). روضة الطالبین؛ مصدر سابق ج ۱ ص ۶۴.

(۴). امام مفتی، علامه؛ ابوطاهر بن صباغ، الشافعی، سیر اعلام النبلاء؛ مصدر سابق؛ ج ۱۳ ص ۱۴

(۵). حنبلی؛ منصور بن یونس البهونی؛ الروض المربع شرح زاد المتقن؛ منصور بن یونس البهونی الحنبلی؛ دار المویده مؤسسة

ارسالة؛ ص ۳۱ / کشاف القناع عن متن الاقناع؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۶

(۶). حاشیه الدوسوقی؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۲۳.

(۷). مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۵۳.

۲:- اگر شک واقع شود در شستن بعضی اعضای بدن، پس اگر این شک در آثنای غسل باشد لازم است عضو مشکوک را از سر بشوید و این نظریه جمهور علماء است" (۱) اگر بعد از غسل شک واقع شود آنرا اعتبار نیست. فقهاء گفته اند شک در عبادت بعد از فراغت ادای آن هیچ تاثیری ندارد. " (۲) اما مالکیها میگویند کسیکه شک کند در شستن عضو خود بعد از اِنتهای شستن، بالای شخص لازم است که آنرا بشوید و این حکم در وضوء نیز است. (۳)

مطلب هفتم: حکم غسل جنابت همراهی پلستر

در حالت مجبوریست بردستها و پاها و غیره پلستر چسپانده شود آن حیثیت جبیره را دارد. در وضوء و غسل بالای آن مسح نمودن کفایت میکند و ضروری نمیشد که پلستر را در حالت پاکی چسپانده باشد چنانچه دست حضرت علی رضی الله تعالی عنه شکسته بود و بر آن جبیره را بست و رسول الله (صلی علیه وسلم) برای آن حکم مسح کردن را بالای آن جبیره صادر فرمود و برای آن کدام مدت معین نیست یعنی تا زمانی که جای آن صحت یاب میشود بالایش مسح جواز دارد. و اگر قبل از صحیح شدن خود بخود آن جبیره سقوط کرد، دوباره ضرورت مسح کردن بر آن نیست، اما اگر آنجا صحت یاب شده بود شستن آن ضروری است مثلاً در حین ادای نماز پلستر افتید و جای آن جور شده است پس نماز را ترک کند و مجدداً وضوء را کند و نماز را ادا نماید چنانچه که حکم مسح کردن بر جبیره است. (۴)

مطلب هشتم: شک در تیمم

قبل از اینکه در مورد شک در تیمم بپردازیم نخست شناخت تیمم و احکام آن ضروری میباشد. تعریف تیمم:- تیمم در لغت به معنی قصد است و در شریعت قصد کردن به سوی خاک پاک و مسح کردن روی و هردو دست میباشد بخاطر اباحت شدن ادای نماز و غیره،" (۵) و در مورد تیمم ائمه ثلاثه، و سفیان ثوری و ابن مبارک (رحمهم الله) میگویند که (التیمم ضربتان ضربة للوجه وضربة للیدین الی المرفقین) ترجمه: (تیمم دو ضرب میباشد، یک ضرب برای چهره و ضرب دیگر برای دستان تا آرنجها) و امام احمد ابن حنبل و اسحق ابن راهویه میفرمایند که (التیمم ضربة للوجه والكفین) (۶)

(۷). روضة الطالبین؛ مصدر سابق؛ الأم؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۵۳.

(۱). روضة الطالبین؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۶۴؛ کشاف القناع عن متن الافتتناع؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۸۶؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛

مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۸۱

(۲). الموسوعة الفقهية الكويتية؛ مرجع سابق؛ ج ۲ ص ۳۴۳.

(۳). حاشية الدسوقي؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۲۴

(۴). رحمانی؛ خالد سيف الله؛ مسائل فقهی معاصر؛ ج ۱ ص ۲۴، انتشارات سیلاب.

(۵). الاختیار لتعلیل المختار، مصدر سابق، ج ۱ ص ۳۰ المكتبة الحقانية، پشاور، پاکستان.

(۶). صفدر، مولانا محمد سرفراز خان، خزائن السنن، ص ۱۷۲. المكتبة فاروقية. گوجرانواله - پاکستان.

ترجمه: (تیمم یک ضربه است برای چهره و دست ها). خلاصه: تیمم در نزد جمهور علماء در ضربه است و در نزد امام احمد ابن حنبل و اسحق بن راهویه (رحمهم الله) صرف یک ضربه است.

فصل چهارم

تطبیق قاعده الیقین لایزول بالشک و بررسی احکام آن در نماز و روزه

مبحث اول:- شک پیرامون نماز و اوقات آن

مبحث دوم:- شک در مورد نماز

مبحث سوم:- بررسی و تطبیق قاعده فقهی در باب روزه

مقدمه

این فصل شامل سه مبحث بوده که مبحث اول دارای پنج مطلب و مبحث دوم دارای شش مطلب و مبحث سوم دارای هفت مطلب و جزئیات میباشد، که در آن قاعده یاده شده واحکام آن با جزئیات مورد بحث قرار گرفته است، که در مبحث اول تطبیق قاعده فقهی واحکام آن در نماز توضیح گردید و در مبحث دوم شک در مورد نمازهای که در وسایط خوانده می شود میباشد؛ مانند طیاره، کشتی و قطار آهن و مبحث سوم بررسی و تطبیق قاعده در باب روزه و بقای روزه با دیدن فلمهای مبتذل واحکام آن مفصلاً توضیح گردیده است.

مبحث اول: شک پیرامون نماز و اوقات آن

مطلب اول: شک در مورد نیت نماز

قبل از اینکه در مورد شک در نیت بپردازیم اول باید تعریف نیت را بدانیم.

الف: تعریف لغوی نیت:- نیت در لغت اراده و قصد قلبی را گویند نیت در عبادات مقصودی مانند نماز، روزه، حج و زکات فرض است، دلیل فرضیت نیت این فرموده رسول الله صلی علیه وسلم است (انما الاعمال بالنیات وإنما لإمرء ما نوى) ترجمه: (هر آینه صحت تمام اعمال وابسته به نیت است) اگر قصد و اراده انسان از یک عمل رضای الله تعالی باشد آن عمل عبادت شمرده میشود هر چند که آن عمل از قبیل نفقه بر اهل و عیال باشد، و اگر قصد و اراده انسان از آن عمل رضای و خوشنودی الله تعالی نباشد آن عمل هباء منثورا میگردد هر چند آن عمل نماز و یا حج باشد و برای هر شخص هر آن چیز است که او را نیت نموده است.

در نیت سه صورت است:

اول:- اکتفا نمودن در نیت به اراده قلبی و ترک تلفظ، این صورت از رسول الله صلی علیه وسلم و یارانش منقول است و این قسم نیت در ادای فرایض کافی است.

دوم :- اکتفا با لفظ بدون اراده و قصد قلبی این قسم نیت جایز نبوده و مقصد نیت بجای نمی آید.

سوم:- جمع بین نیت قلبی و تلفظ به زبان، این صورت مستحب است، تا بین قلب و زبان موافقت حاصل شود و عزیمت فراهم گردد. "(۱) در مدخل آمده است: نباید هیچ کدام از امام، مقتدی، تنها گزار به جهر نیت کنند، زیرا از حضرت رسول الله ﷺ و خلفای راشدین و باقی صحابه نیت به جهر روایت نشده پس جهر در نیت بدعت است. "(۲)

تلفظ در نیت بدعت نمی باشد بلکه مستحب بوده و همین مختار است و در کتاب (منیه) آمده است، تلفظ در نیت مختار است. قهستانی گفته است: جهر به نیت به اتفاق فقهاء و محدثین بدعت میباشد. "(۳) اما تلفظ به نیت نزد محدثین بدعت است" (۴) تلفظ به نیت نظر به قیاس نمودن آن به نیت حج اصح یا اینکه بدعت حسنه است، اما زجر و منع نمودن حضرت عمر (رضی الله عنه) از جهر گفتن آن است نه از تلفظ آن، و در مختار نزد بعضی علماء مثل صاحب "هدایه" و شارحان آن، قاضی خان، نسفی و صاحب "غرر" و تنویر مستحب بودن آن است و زاهدی در مجتبی این قول را صحیح گفته و صاحب منیه آنرا مختار قرار داده "(۵) و این چنین در المختار آمده است امام محمد ابن حسن رحم الله گفته است: نیت به قلب فرض و تلفظ به آن سنت و جمع

(۱). تاج الشریعه، عبید الله بن مسعود بن عبید الله بن محمود، عمدة الرعیة علی شرح الوقایة، ج ۱ ص ۱۵۹

(۲). علی محفوظ، استاذ الازهر، کتاب، الابداع فی مضار الاتباع، ج ۱ ص ۱۴۶

(۳). سفینة النجاة ص ۵۴

(۴). الشعة للمعات شرح مشکاة ج ۱ ص ۳۶

(۵). الحواشی ج ۱ ص ۹۱.

بین هر دو افضل و بهتر است و احوط این است که متصل به نماز و همزمان به گفتن تکبیر تحریمه نیت کند، این چنین امام طحاوی هم گفته است؛ (۱) اما محدثین تلفظ به نیت را بدعت خوانده اند زیرا تلفظ به نیت در احادیث ذکر نشده و دلیل مشروعیت آن در ادله چهارگانه نیامده است و ادله چهارگانه عبارت از کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع و قیاس می باشد، دو تای اول مثبت احکام و دوتای آخر مظهر آن است چنانچه در «عرف الشذی» مذکور است.

جهر به نیت جایز نیست.

نیت به زبان و بدون توجه قلب در شرع اعتبار ندارد، زیرا در حدیث شریف آمده است، (ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم واعمالكم) - و فی رواية - ولاکن ينظر الى قلوبکم) ترجمه: (هر آینه الله تعالی به سوی صورت ها و اموال شما نمی بیند، لیکن به سوی دلها و اعمال شما می بیند و در روایتی دیگر چنین است ولیکن به سوی دلهای شما می بیند) اما جهر به آن بالاتفاق مشروع نمی باشد، اما تلفظ به آن مختلف فیه است، اکثر علماء بر آن اند که جمع بین هر دو مستحب است تا حضور معنای نیت آسان گردد.

صاحب هدایه (۲) گفته است، تلفظ به نیت به مقصد اجتماع عزیمت نیکو است. ابن همام رحمه الله گفته است: حافظان حدیث میگویند: تلفظ به نیت به علت اینکه از پیغمبر ﷺ و از سلف صالح ثابت نشده بدعت است، از قول صاحب هدایه فهمیده میشود که در نیت عزیمت تلفظ کردن است، زیرا گاهی برای انسان پراگندگی های پیش می شود، هنگامی که به زبان تلفظ کند این کار برای جم شدن خاطرش کمک مینماید طوریک در تجنیس یکی از تألفات صاحب هدایه است این موضوع ذکر شده.

و گفته شده که تلفظ به نیت جایز نیست زیرا بدعت است، قیسکه متابعت در فعل می باشد در ترک فعل نیز می باشند، در جواب باید گفت: قبول داریم که تلفظ به زبان بدعت است، اما مشایخ از جهت کمک نمودن آن به حضور نیت برای کسیکه به کمک نیاز دارد متحسن قرار داده اند، اما رسول الله صلی علیه وسلم و یارانش حضور قلب و خاطرایشان جمع بودند و به استحضار نیاز نداشتند و بعضی ها گفته اند: تلفظ به زبان برای صحت نماز شرط است اما این قول مخالف حصول نیت به و سواس مبتلا گردیده از ادای نیت عاجز است پس در مورد شخص نیت قلبی از اوساقط می شود این در صورتی است که این قول در مورد همجو شخصی حمل شود و اگر در مورد او حمل نشود بدون تردید یک قول باطل است، اما در مذهب امام مالک رحمه الله تلفظ نیت به زبان مکروه است و حنا بله گفته اند تلفظ به نیت بدعت است و نزد محدثین ترک آن ثابت شده زیرا برای اثبات آن از احادیث دلیلی وجود ندارد.

(۱). الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۶۰.

(۲). مرغینانی. برهان الدین، هدایه، کتاب الصلوة، ج ۱ ص ۵۵.

قول ابن قیم به بدعت بودن تلفظ به نیت، و جواب ابن کثیر از آن:

اما ابن قیم رحمه الله گفته است: تلفظ در نیت بدعت است، زیرا از رسول الله صلی علیه وسلم، اصحاب و تابعین تلفظ به نیت به ثبوت نرسیده اما عده دیگری از علماء گفته اند: تلفظ به نیت مستحب است، زیرا این طریقه به استحضار نیت قلبی کمک می کند و نیز این طریقه عبادت جوارح است، و بدین گونه تقی الدین سبکی و حافظ عماد الدین ابن کثیر جواب داده اند و علمای اصحاب ما بر این طریقه فتوا داده اند. (۱)

نیت عبارت از اراده جازمه است و نه مطلق علم، آیا نمی بنید، کسیکه کفر را بداند کافر نمی شود اما اگر آن را نیت کند کافر می شود، معتبر در نیت عمل قلب است که برای اراده لازم است، اگر تلفظ زبان با قلب مخالف باشد اعتبار ندارد "ما به تلفظ باللسان کلام لانیة" زیرا نیت از مقوله حرف و صوت نمی باشد مگر وقتی انسان به سبب غمها از احضار نیت عاجز شود در آن صورت تلفظ به زبان برایش کافی است، و تلفظ در وقت اراده به نیت هر چند به فارسی باشد مستحسن است، و نظر مختار نیز همین است و گفته شده که تلفظ نیت به زبان سنت است (یعنی سنت علمای ما) این قول امام محمد رحمه الله است، زیرا از رسول الله ﷺ نقل شده که وی وقتی برای نماز استاده می شد تکبیر می گفت (۲) و بعضی از علماء تلفظ به نیت را به حج قیاس نموده اند، چنانچه حکم شرعی به نص ثابت می شود به قیاس نیز ثابت می شود حاصل کلام اینکه: پیغمبر ﷺ هیچگاهی در وقت شروع به نماز تلفظ به نیت نکرده، و فعل او سنت است، همچنان ترک فعلش نیز سنت است یعنی ترک نمودن آنچه را که او ترک نموده سنت است.

(عمدة الخیر عندنا کلمات اربع قالهن خیر البریة)

(اتق الشبهات و ازهد ودع ما لیس یعینک و اعمل بالنیة) (۳)

خیر عمده و بزرگ نزد ما چهار کلمه است که آن را بهترین مخلوقات فرموده است: از شبهات پرهیز کن، به دنیا رغبت مکن، و چیزیکه مقصودت نیست آن را ترک کن و هر عملی را که انجام می دهی به نیت رضا و خوشنودی الله تعالی انجام بده.

دلیل فقهی برای اثبات تلفظ

ابن قیم (۴) رحمه الله می گوید: نماز بخاطر شکرانه بدن مشروع گردیده که شامل ظاهر و باطن آن می شود و عبادات بردو نوع است:

اول: ایمان دوم فروعات آن، اصل در فروع نماز است همچنان در ایمان اصلی وجود دارد هرگز احتمال سقوط را ندارد و آن عبارت از تصدیق قلب است، إقرار به لسان که فرع ایمان بوده دلیل بر تصدیق قلبی است، لهذا

(۱) . القاری، علی بن سلطان بن محمد، الهروی، ملقب، ملا علی القاری، کتاب، مرقات المفاتیح شرح مشکاة المصابیح ج ۱ ص ۴۱.

(۲) . رد المختار علی الدر المختار ج ۱ ص ۱۹۰.

(۳) . مرقات المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۴۲.

(۴) هومحمد بن ابی بکر، بن ایوب بن سعد الدمشقی لقب: ابن قیم الجوزیه، توفي ۷۵۱هـ، کتب، زاد المعاد، تهذیب السنن، شرح ابوداود، وطرق الحکمة، متولد: ۶۹۱هـ المتوفی ۷۵۱هـ)

اقرار به لسان در احکام دنیوی و اخروی رکن قرارداد شده و اقرار به زبان در احکام دنیوی اصل می باشد حتی اگر کافری به اقرار نمودن به کلمه شهادت مجبور کرده شود و بدان اقرار کند ایمانش صحیح است زیرا یکی از دو رکن ایمان را به جا آورده پس خونس ریخته نمی شود.

حج بعد از روزه و روزه بعد از نماز است، در شروع حج که آخرین ارکان اسلام است تلفظ به نیت سنت است و در کلمه شهادت که اولین رکن اسلام است تلفظ به آن فرض می باشد پس حد اقل تلفظ به نیت در شروع نماز مستحب یا افضل است زیرا تلفظ به آن در اکثر اوقات سبب برای حضور نیت قلبی است، اگر کسی حضور قلبی برای نیت را داشته باشد ضرورت به تلفظ آن نمی باشد و استطاعت به قدر طاقت است (فاتقوا الله ما استطعتم) ترجمه: (بترسید از الله تعالی به همان اندازه که استطاعت و توانایی دارید) (لا یكلف الله نفسا إلا وسعها) (۱) ترجمه: (تکلیف نمی دهد الله تعالی هیچ شخصی را مگر به اندازه توانش باشد) توافق زبان با قلب است و از جهت دیگر دفع وسواس میباید و حضور نیت مشروط در نماز افضل و بهتر است زیرا تلفظ دلالت کننده است و هنگامیکه دلالت کننده موجود شود مدلول یعنی دلالت کرده شده هم موجود می باشد هر چند که در بعضی اوقات موجود نشود اما اعتبار برای اغلبیت است اما تلفظ نیت از پیغمبر (ﷺ) اصحاب و تابعین نقل شده زیرا سبب صفای باطن و حضور قلب شان در هنگام توجه به نماز نیت برای شان مستحضر بود لهذا تلفظ به نیت در زمان ایشان احتیاج نبود، چنانکه برای جمع و تدوین قرآن در زمان ایشان تقاضا و جود نداشت اما در زمان خلفاء مقتضی برای جمع آوری گردید و مقتضی برای تلفظ نیت در زمان عدم حضور نیت در اکثر اوقات است زیرا اهل این زمان در مشاغل دنیا فرو رفته اند بلکه دنیا غالباً مقصود بزرگ ما شده و گویا ما در این دنیا دیوانه گانیم و از اثر شراب دنیا در حالت سکر و مستی قرار داریم و در بحر شهوات غرق شده گانیم و در اکثر اوقات وقتی به سوی خود می بینیم می ترسیم که برای ما نجات نباشد حتی در بعضی اوقات نماز می خوانیم ولی نمی دانیم که در کدام مقام هستیم با آنکه نماز معراج مومنان است، نماز می خوانیم و نمی دانیم که با کی راز و نیاز داریم پس افسوس بر تقصیر و کوتاهی و نقصان ما در عبادت پروردگار ما، و به الله متعال از شروبدی های نفس خویش و از اعمال و کردار بد خویش پناه می بریم!

ای مسلمانان! بیائید تا به حال خود گریه کنیم و اگر گریه نمی توانیم باید خود را به حالی گریه در آوریم زیرا تکلف به گریه در بعضی اوقات به گریه حقیقی تبدیل می شود و مراد از گریه حقیقی حال باطن است، مثال: نیت، اخلاص و صداقت است، در این بیان اشاره به این است که اعمال جوارح، اعضا، اقوال و زبان همه دال بر اخلاص، نیت صادق، صمیمیت قلبی و خلوص اعتقاد از ریا، سمعه، عجب، خود بینی و هوای نفس است، معنای: خالص کردن عبادت از شرک جلی و خفی و خاص برای الله تعالی است، (وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة وذلك دين القيمة) (۲) ترجمه:

(۱) . قرآن کریم، پاره سوم، سوره بقره؛ آیه، ۲۸۵.

(۲) . سوره بینه، ص ۳۰، آیه، ۵.

(مأمور نشدن مردم از جانب الله تعالى مگر اینکه بپرستند الله تعالى را خالص کننده گان، برای او تعالى دين يكسو (از جميع اديان باطله) اخلاص همانند حضور، خضوع، خشوع، عجز و شوق روح، اصل و حقيقت نماز است اما اعمال مانند قيام، ركوع، سجود، قعدہ ويا اقوال مثل قراءت، تسبيح، ثناء همه اينها صورت و جلد نماز است يعنى اين چيزها به منزله روح انسان است، اين روح نماز جز به نيت به چيزى ديگرى حاصل نمى شود. زيرا نيت به معنای قصد و إرادة لازم است يعنى قصد گردانیدن اَشياء خاصه برای الله تعالى نه به غير او، اين قصد و إرادة از شروع نماز تا اِخْرَان ضرورى مى باشد نه فقط در شروع نماز چنانچه اَكْثَر مردم را آگاه كردن درست نيست مثال اينكه انسان بدون روح برای يك لحظه زندگاني كرده نمى تواند و چيزى معتبر در نماز نيز همان روح و معنا است نه الفاظ فقط، به سبب همين باريكى نيت جدا از لفظ در شروع نماز فرض گردانیده شده، همچنان در بقيه ارکان نماز، واجبات، سنن، مستحبات و آداب نيز فرض گردانیده شده، اما لفظ و عمل غير از اول نماز، يا هر دو فرض مي باشد مثال: قيام، قراءت، در بعضى واجب است مثل قعدہ اول و تشهد، در بعضى موارد سنت است مانند: تسبيحات ركوع و سجود اما عمل ركوع و سجود فرض است، در بعضى مستحب و در بعضى ادب است، چنانچه اين مسله در علم فقه به تفصيل ذكر گرديده است. پس ثابت شد كه نيت روح است، از اينرو لازم است كه نيت از اول نماز تا اِخْرَان باشد، الفاظ و اعمال حيثيت صورت، شكل و جسم نماز را دارد، بين روح و جسم تفاوت زياد وجود دارد، برماست تا به جهد و اجتهاد حقيقت و روح را طلب كنيم هر چند كه به سبب عجز و ناتوانى اين حقيقت بر ما ظاهر نشود ليكن سعى و اجتهاد نزد الله تعالى ضايع نمى شود (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وإن الله لمع المحسنين)(۱) ترجمه: (و كسانى كه بخاطر حصول رضا و خوشنودى ما سعى و كوشش مى كنند مى نماييم ايشان را راه هاى رسيدن به ما را و هراينه الله معاون نيكو كاران است).

حاصل مقام:-

حاصل مقام اينكه: متروك به دو نوع است:-

اول:- نوعى كه از جهت عدم مقتضى و سبب مثل حوادث نازل كه بعد از وفات رسول الله صلى عليه وسلم به وقوع پيوسته شارع از آن سكوت نموده پس اهل شريعت در روشنى كلياتى دين به واسطه آن تكميل گرديده در آن تدبر نموده حكم صادر نموده اُند هر چند كه براى آن حادثه دليل خاصى وجود نداشته باشد و تمام مسايل كه سلف صالح رحمهم الله در مورد آن حكم نمودند مثل جمع مصحف، تدوين شرايع و ساير امورى كه در زمان رسول الله ﷺ به تثبيت آن احتياج پيدا نشده بود مثل جمع كردن مسايل فقه، اصول، احاديث و غيره در تحت همين نوع داخل است.

(۱). سوره روم، پاره ۲۱، آيه ۶۹.

دوم:- مترك امورى است كه با وجود مقتضى و سبب رسول الله ﷺ آن را ترك نموده مثل اذان در عيدين، جنازه و استسقاء، اين نوع از ترك نيز سنت است زيرا سنت به دوم قسم است: يكى سنت فعلى و ديگر ترك فعل، سنت فعلى سنتى را كويند كه رسول الله ﷺ به آن عمل کرده يا به كردن آن قول نموده يا آن را صحيح قرار داده به شرط اينكه دليل مختص بودن آن به رسول الله ﷺ وجود نداشته باشد مثل روزه وصال، ازواج بيشتراز چهارزن.

سنت ترك شده آنست كه رسول الله ﷺ با وجود سبب و مقتضى آن را ترك کرده باشد، اما تلفظ به نيت از اين نوع ترك نمى باشد لهذا بدعت نيست، بلكه از نوع اول تركى باشد لهذا بعضى علماء به استحباب آن و بعضى به افضليت آن و بعضى به سنت بودن آن و بعضى به شرط بودن آن تصريح نموده اند، دليل اين همه وجود مقتضى و سبب در اين زمان است در زمان خير القرون نبود، نوع دوم: كردنش بدعت و تركش سنت است، هيچ شخص اين حق راندارد كه به افضليت بدعت بگويد، بلكه از اله واز بين بردن آن بر وى واجب است چه رسد به اينكه آن را مستحب يا حسن يا سنت يا شرط بدانند، حالا آنكه فقها به يكى از اشياى مذکور ارشاد فرموده اند، پس براى ما راهى جز اين وجود ندارد كه به خطا و گمراهى حكم كنيم در حاليكه نسبت خطاى و گمراهى به سوى علماء و فقهاء جواز ندارد بناء بر ماست تا قول ايشان را بر محمل صحيح و تاويل درست تفسير كنيم اينكه اين مسله را در جمله مصالح مرسله داخل كنيم بنا به راي كسيكه اصطلاح بدعت را بر حوادث نازله اطلاق نمى كند يا به گفته فقهاء آن را بر حوادث نازله اطلاق مى كند ليكن اطلاق بدعت بر حوادث نازله از نظر ايشان به اعتبار نبودن دليل خاص است اما اعتبار داخل بودن آن تحت دليل عام حسن مى باشد آيا ندیده ايد كه امام اوزاعى رحمه الله وقتى از امام ابو حنيفه رحمه الله جواباتى را در رابطه به بعضى مسائلى از وى شنيد گفت: شما طبيبان هستيد و مانند صاحبان عطر.

حاجت در زمان ما موجود است نه در زمان ايشان، و آنچه كه بدون آن واجب تمام نمى شود آن نيز واجب است يعنى موقوف عليه واجب نيز واجب است پس نيت واجب و فرض است و در بعضى اوقات از خواص و در اكثر اوقات از عوام حاصل نمى شود پس حضور نيت غالبا موقوف بر تلفظ است، پس حد اقل تلفظ افضل است نه بدعت، زيرا بدعت آنست كه در كتاب الله، سنت رسول الله و اجتهاد مجتهدين نباشد بلى در زمان ما اگر كسى به نماز استاده شود و نيت در قلبش مستحضر باشد ضرورت به تلفظ آن نيست بلكه تلفظ براى وى بدعت است و همين محل و تاويل قول كسى است كه تلفظ به نيت را بدعت خوانده لکن همچون شخصى در اين زمان مثل كبريت سرخ (دانه گوگرد) نادر و ناياب است و اكثر مردم نظربه كثرت شواغل و گرفتارى هاى شان بدین وصف نمى باشند و حكم به اكثر و اغلب کرده مى شود ازین جهت فقهاء این مبحث را در كتاب هاى فقه شامل نموده اند زيرا فقه از اسرار و درايت شريعت بحث مى كند، روايات و درايات همه صحيح است بعضى شان به بعض ديگر را رد نمى كنند. اما روايات وظيفه محدثين و درايات

وظیفه فقهاء است و همه ایشان راستگویان و امینان امت اسلامی آند و یکی از ایشان دیگرشان را رد نمی کند چنانچه امام اوزاعی گفته های امام ابو حنیفه را رد نکرده، پس بر ما لازم است تا جایکه توان داریم گفته های ایشان را تطبیق نمائیم و نسبت دادن خطا، ذلت، گمراهی به فقهاء و محدثین جواز ندارد، به الله متعال از طعن زدن به ایشان پناه می برم. باید به گفتار و کردار بعضی اهل عصر کنونی فریب نخورید زیرا غرض ایشان از این گفتارها یا تعصب است و یا برتری جویی بر دیگران و یا چیزی دیگری، علم غیب نزد الله است و نزد اوست کلید های غیب جز او کسی دیگری به آن علم ندارد.

امام ابن قیم رحمه الله؛ تلفظ به نیت را بدعت گفته است، شاید مرادش – والله اعلم- این باشد که تلفظ به نیت در صورت بدعت است که حاجت به آن نباشد، زیرا دلیل این را ذکر نموده که تلفظ به نیت از رسول الله و یارانش روایت نشده پس عدم تلفظ به نیت در زمان ایشان به سبب این بود که به آن ضرورت نبود زیرا نیت در قلب های شان از جهت غلبه انوار رسول الله و صفای باطن شان مستحضر بود، رسول الله فرموده آند " خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یظهر الکذب " (ترجمه: بهترین زمانها قرن من است باز قرن کسانی که نزدیک ایشان اند باز قرن کسانی که نزدیک ایشان اند بعد از آن دروغ و فاسد ظاهر می شود) پس این حدیث معلوم می شود که نیت مرادف توحید است و توحید عبارت از اخلاص عبادت برای الله تعالی است و اخلاص برای صحت ایمان شرط است و اگر کسی به کلمه توحید اقرار کند ولی در عمل نیت اخلاص نداشته باشد ایمانش صحیح نمی باشد زیرا اخلاص تصفیه عمل از طلب عوض و غرض دنیوی و ریاء است و اخلاص حضور قلب بالله، نفی شعور غیر الله میباشد، و درست انجام دادن عمل احسان است و احسان اینست که انسان الله تعالی را بگونه عبادت کند که او را می بیند و اگر او نه بیند الله تعالی او را می بیند و مقام و منزلت نیت بسیار بزرگ است آیا نمی بیند که داخل شدن به بهشت به فضل الله تعالی است اما کسب درجات به اعمال صالحه است و خلود در آن به نیت است و داخل شدن در دوزخ به عدالت الله متعالی است درجات و طبقات دوزخ به اعمال بد است و خلود در آن به نیت و طول عمل است. نیت فارق بین اعمال است:

پس از آنچه که گفته شد چنین استنباط می گردد که نیت در حقیقت فارق بین اعمال است به این معنا که اگر انسان نیت کند که این عمل من خالص برای الله تعالی است و در آن ریاء، و عوض جای ندارد، پس این عمل به سبب همین نیت عبادت می شود زیرا رسول الله فرموده آند: (انما الاعمال بالنیات) (ترجمه: جز این نیست صحت و مقبولیت هر عمل وابسته به نیت است) و عمل بر آن بنا یافته اگر بنیاد قوی و مستحکم نباشد چگونه ساختمان و عمل صحیح می آید؟ همچنان نیت محل نظر الله تعالی است، پس به هر شکلی که می توانید کوشش نمائید و اگر امکان ندارد برای حضور آن تلفظ کنید زیرا حضور نیت ضروری است. افراط و تفریط در نیت:

افراط در نیت این است که گفته شود تلفظ به نیت شرط برای صحت نماز است، نماز بدون آن صحیح نمی شود و تفریط اینست که گفته شود تلفظ به نیت بدعت قبیحه است، یا بگوید تلفظ در نیت احسن و یا افضل است.

مطلب دوم: شک در اقوال و افعال نماز.

شک یادریزادت میباشد و یاد رکمیت یا در هر دوی آن، نظریه علما در رابطه به این موضوع مختلف بوده، نظریه اول از احناف:-

کسیکه در مورد تعداد رکعات نماز خویش شک نماید و نداند که چند رکعت نماز خوانده است پس باید نماز را اعاده نماید به شرطیکه به شک نمودن عادت نداشته باشد چنانچه که حدیث از ابن عمر روایت شده رسول معظم اسلام ص فرموده است (من شک فی صلاته و لم یدر کم صلی ثلاثا أم أربعا فلیستقبل)" (۱) ترجمه: (هرکس در نماز خویش شک نماید و نداند که سه رکعت خوانده و یا چهار پس نماز وی قبول شده) اگر این موضوع بار دوم برایش پیش آمد باید تحری نماید و نماز خویش را بر پایه اكمال برساند چنانچه حدیثی را حضرت عبدالله ابن مسعود نقل شده است؛ رسول معظم اسلام فرموده اند (واذا شک احد کم فی صلاته فلیتحیر اصواب)" (۲) ترجمه: (زمانیکه یکی از شما در نماز خویش شک کرد پس باید فکر کند و آنچه درست است انتخاب کند) اگر تحری نتوانست پس بر آنچه کم است عمل نماید طوریکه رسول معظم اسلام فرموده اند (من شک فی صلاته و لم یدر کم صلی ثلاثا أم أربعا بنی علی الأقل)" (۳)

نظریه دوم از امام مالک رحمه الله:-

امام مالک رحمه الله میگوید؛ شک در زیادت نماز و یا در کمی و یا در هر دوی آن میباشد، اگر در زیادت بود سجده سهو کند بعد از سلام و اگر شک در کمی بود پس فرق میکند. شک در در میان کسی که گمان غالب ندارد و در میان کسیکه شک آن غالب است، پس هرکسی شک غالب داشت بنا بر تکمیل شود و سجده کند بعد از سلام و اگر گمان غالب نداشت بریقین عمل کند لازما و سجده بعد از سلام کند،" (۴) این مشهور است در مقابل آنچه قبل از سلام داده می شود، و کسی میگوید که قبل از سلام دادن سجده صورت بگیرد دلیل ایشان چنین است، چون رکعت مشکوک احتمال دارد اول یا دوم یا سوم باشد، پس سوره وقعه کم شده است، و کسانی که میگویند بعد از سلام سجده انجام داده شود، دلیل ایشان این است که شک در رکعت سوم و چهارم واقع شده است. (۵)

(۱) زیلعی؛ جمال الدین، نصب الرایة لحديث الهدایة مع حاشیته بغية الالمعی فی تخریج الزیلعی؛ صححه ووضع الحاشیة: عبد العزيز الديوبندی الفنجانی؛ کتاب الحج، بیروت - لبنان، ط، ۱۴۱۸/ ۱۹۹۷م ج ۲؛ ص ۱۷۳.

(۲) صحیح بخاری؛ مصدر سابق؛ ج ۲؛ ص ۷۹۴؛ رقم الحديث: ۴۰۱.

نصب الرایة؛ مصدر سابق؛ ج ۲؛ ص ۱۷۴؛ رقم الحديث

(۳) ۱۳۵.

(۴) رعینی، ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن؛ مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل؛ مصدر سابق؛ ج ۲ ص.

(۵) ازهری، مالکی، احمد بن غنیم بن سالم، کتاب، الفواکه الدوانی؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۲۳

چنانچه درموطاً آمده است که رسول الله ﷺ میفرماید: (إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدرى كم صلى أثلاثاً أم أربعاً فليصل ركعة وليسجد سجدتين وهو جالس قبل التسليم فإن كانت الركعة التي صلى خامسة شفعبها بتين السجدين وأن كانت رابعة فالسجدتان ترغيم للشيطان) ترجمه: (زمانیکه هرکسی از شما در نماز خویش شک نماید و نداند که چند رکعات خوانده، سه خوانده و یا چهار و اگر رکعت چهارم بود پس یک رکعت دیگر خوانده و پیش از سلام دادن دوسجده کند پس اگر این رکعة پنجم باشد با آوردن دوسجده او را جفت بسازید و اگر چهارم باشد با انجام دادن این دو سجده او را ادا نماید تا شیطان رسوا شود،) ۱ و در تفریع؛ آمده است کسی که در نماز خود شک نماید و نداند که سهو واقع شده یا خیر؟ در چنین حالت بالای آن چیزی لازم نمی شود. و اگر یقین داشت که سهو شده و نمی داند درزیادی شده و یا در کمی پس سجده کند قبل از سلام دادن، و اگر یقین هم داشت نقص را مرتکب شده باز هم قبل از سلام سجده کند و اگر درزیادی سهو کرده باشد بعد از سلام سجده کند، گرچه سهو زیاد هم باشد دوسجده کفایت میکند. (۱)

سوم شک در نماز در نزد شوافع.

در نزد شوافع شک در نماز به دو قسم است:

الف. شک در اصل نماز باشد به این اساس که وی نماز را ادا نموده یا خیر و در صورت عدم ادای نماز باید نماز را خواند.

ب. شک در افعال نماز مثلاً اگر نماز گذار شک کند آیا سه رکعت یا چهار رکعت نماز خوانده؟ در چنین حالت باید بر یقین عمل نماید و آن این است که کم را حساب نماید یعنی سه رکعت نماز خوانده و یک رکعت دیگره مزید بخواند و دو سجده سهو در قاعده آخر انجام دهد و به گمان غالب عمل نه نماید (۲)

کسیکه برایش شک پدید آید که مأمور به را انجام نداده است باید سجده سهو نماید زیرا که مأمور به را انجام نداده است و اگر شک نماید بر اینکه منهی عنه را مرتکب شده درین صورت سجده سهو را انجام ندهد چون اصل برین است که منهی عنه را انجام نداده بدلیل یقین مگر در یک مسئله کسیکه شک نماید سه رکعت نمازی یا چهار رکعت نماز خوانده و باید به کمتر عمل نموده و سجده سهو را بجا آورد، زیرا که حدیثی را حضرت ابو سعید خدری روایت می نماید و رسول الله ص میفرماید (إذا شك أحدكم في الصلوة فلم يدرى كم صلى فليطرح الشك واليبين على ما استقن ثم يسجد سجدتين قبل ان يسلم فان كان صلى خمسا شفعبها بهاتين السجدين وان كان صلى اتماما لاربع كانت ترغيم للشيطان) (۳) ترجمه: (زمانیکه هر یکی از شما در نماز خویش شک نماید و نداند که چند رکعت خوانده، پس شک را ترک نموده و بر یقین عمل کند، سپس دوسجده کند پیش ازین که سلام بدهد، پس اگر این رکعت پنجم باشد با آوردن دوسجده آن را جفت بسازید.

(۱). ابن الجلاب المالکی؛ التفریع فی فقه الامام مالک؛ تحقیق: سید کسروی حسن؛ دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛ ط، ۱۴۲۸ هـ، ۲۰۰۷ م؛ ج ۱ ص ۹۴ - ۹۵.

(۲). شافعی؛ محی السنة أبو محمد الحسین بن الفراء؛ التهذیب فی فقه الامام الشافعی؛ تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض؛ دار الکتب العلمیة؛ ط ۱ - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م؛ ج ۲؛ ص ۱۸۴.

(۳). نیشاپوری؛ أبو بکر محمد، صحیح بن خزيمة؛ تحقیق: محمد مصطفى عظمی؛ الکتب، الاسلامی، ط ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۳ م؛ ص ۵۰۴.

اگر چهارم باشد با انجام دادن این دو سجده او را ادا نماید تا شیطان رسوا شود، این عمل بر مبنای آن اصولی است که در کتاب فقه موجود است و آن عبارت از این است زمانیکه ما یقین داشته باشیم بوجود یا عدم وجود یک شی و بعدا شک پدید آید بخاطر تغیر و یا زوال آن در آن صورت به یقین عمل نموده شک را ترک می نمائیم. (۱)

چهارم- نظریه حنالبه:

شک در تعداد رکعات، ترک ارکان نماز و در آنچه که سجده سهو را واجب می نماید.

الف. شک در تعداد رکعات:

زمانیکه نماز گذار شک نماید بر اینکه دو یا سه رکعت نماز خوانده پس به یقین عمل نماید یعنی عمل بردو رکعت شود برابر است که امام باشد یا مقتدی و باقی نماز را ادامه دهد و قبل از سلام سجده بجا آورد، دلیل حدیثی است از ابو سعید خدری رضی الله تعالی عنه که فوقا تذکر یافت. (۲)

ب: شک در ترک ارکان نماز.

وقتی که نماز گذار در مورد ترک ارکان نماز شک نماید حکمش ترک نمودن آن است زیرا اصل عدم ورود شک بر نماز است فلذا عمل باید بر مبنای یقین شود و بر ظن غالب عمل نماید در صورتیکه امام باشد و این نظریه امام احمد است (خریقی)؛ هم آنرا پسندیده است. (۳)

به همین ترتیب در روایت دیگری از ابوبکر ابن احمد آمده است که بر یقین عمل شود فرق نمیکند که امام باشد یا منفرد، (۴) در روایت دیگر از اثر منقول است که به ظن غالب عمل شود برابر است که امام باشد یا تنها گزار باشد.

ج. شک در مسألتیکه سجده سهو را واجب می نماید:

در صورتیکه نماز گذار در ترک واجب شک نماید سجده سهو لازم میشود، در این مورد دو نظریه وجود دارد. اول: سجده سهو بر آن واجب نخواهد شد، این قول از ابن حامد است (۵) چون در سبب وجود است پس سجده سهو را لازم نخواهد ساخت مانند آنکه در زیادت شک نماید.

دوم: اگر شک نمود سجده بالایش لازم است، این قول قاضی ابو علی میباشد، (۶) اگر در زیادت چیزی شک کرد که به سبب آن سجده سهو لازم میشود درین صورت هیچ سجده سهو بر وی لازم نخواهد شد زیرا که

(۱). غزالی؛ ابو احمد محمد بن محمد؛ الوسيط فی المذهب، تحقیق: احمد محمود ابراهيم و محمد تامر؛ دار السلام القاهرة؛ ط اول ۱۴۱۷ هـ ج ۲ ص ۱۹۴.

(۲). تویجری؛ محمد بن ابراهيم؛ کتاب، موسوعة الفقه الاسلامی؛ محمد بن ابراهيم التویجری؛ بین الافکار الولیة؛ ط اول ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م؛ ج ۲ ص ۴۷۴.

(۳). موسوعة الفقه الاسلامی؛ مصدر سابق؛ ج ۲ ص ۴۷۴.

(۴). بغدادی. امام علامه، حافظ فقیه، شیخ حنابله، ابوبکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید البغدادی. سیر اعلام النبلاء؛ مصدر سابق؛ ج ۱۴ ص ۲۹۷ - ۲۹۸.

(۵). بغدادی؛ شیخ حنابله، أبو عبدالله، حسن بن حامد بن علی بن مروان، سیر أعلام النبلاء؛ مصدر سابق؛ ج ۱۳ ص ۱۸.

(۶). شیخ الحنابله، القاضی أبو علی؛ محمد بن الحسين بن محمد بن خلف بن أحمد البغدادی الحنبلی، سیر أعلام النبلاء؛ مصدر سابق ج ۱۳ ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

اصل عدم شک است پس به وجود آن سجده سهو لازم نمیشود و شک زمانی تاثیر خود را دارد که در داخل نماز بوجود آید بعد از سلام دادن اگر شک بروز کرد آنرا هیچ اعتباری نیست چون در ظاهر نماز به طریقه مشروع اداء شده است و دوباره رجوع کردن مشکل است و همین قاعده است برای همه عبادات.^(۱)

مطلب سوم شک در جهت قبله

استقبال قبله از جمله شروط نماز است ازین جهت که نماز درست اداء گردد برای همه نماز گزاران واجب است در مورد تعیین جهت قبله اهتمام نمایند برابر است که از طریق علایم یا اشیای دیگری که دلالت بر آن نماید یا اینکه از اهل مکان و محل سوال شود زیرا که برای ایشان جهت قبله بهتر معلوم می باشد و اگر شک نمایند در تعیین جهت قبله بر وی لازم است که از ساکنان آن محل سوال کند در غیر آن لازم است که به علم خود اجتهاد نماید.

و درین مورد روایت از حضرت جابر رضی الله تعالی عنه است که ایشان میفرماید (کنا مع رسول الله فی مسیرفا اصبنا غیم فتحیرنا فاضلفنا فی القبلة فصلی کل رجل منا علی حده و جعل احدنا یخط بین یدیه لنعلم امکنتنا فذکرنا ذلک للنبی ﷺ فلم یامرنا بالاعادة وقال قد اجزأت صلاتکم)^(۲)

ترجمه: (حضرت جابر بن عبدالله رضی الله تعالی عنه میگوید که ما همراهی رسول معظم اسلام در سفر بودیم پس رسید بر ما ابر و ما رای زنی کردیم در مورد تعیین قبله، نظریات متفاوت شد، پس هریکی از ما نماز خواند برای خود و هر یک نفر خط کش کردند پیشروی خود تا که بدانند قبله در کدام جهت قرار دارد پس این واقعه را برای رسول الله ﷺ تذکر دادیم، پس ایشان برای ما در رابطه به اعاده نماز حکم نکردند و فرمودند نماز شما اداء شده است)، در مبسوط آمده است امام سرخسی رحمه الله قول حضرت علی کرم الله وجهه را چنین نقل نموده است، قبله متحرری همان طرف می باشد که اوقصد کرده است،^(۳) به این معنا که نماز مصلی و یا نماز گذار همان طرف درست و جائز می شود که او قصد کرده است، نماز تنها گذار به هر طرف که دلش شد بخواند و ساقط میشود از او طلب شهود چون وی عاجز است، و قابل اعتماد است نزد جمهور مالکی ها و غیره^(۴) اما امام مالک میفرماید که مستحب است نماز را اعاده نماید در همان وقتیکه برایش بعد از فراغت معلوم شد که اشتباه نموده است، ابن عبدالحکم فرموده است که بهتر است که بر همه جهت چهارگانه نماز را خواند بنابر احتیاط^(۵) این درحالیست که شک برایش وارد شود در تعیین جهت قبله که دوجانب است یا سه طرف و اگر شک یک جانب باشد باید به یک طرف نماز بخواند.

(۱). عبدالرحمن بن محمد بن قدامة، کتاب، الشرح الکبیر علی متن المقنع، دار الکتب العربیة لنشر و توزی، ج ۱ ص ۶۹۱.
(۲). سنن دارقطنی؛ أبو حسن علی بن عمر؛ مؤسسة الرسالة بیروت لبنان؛ ط ۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، ج ۲ ص ۷ رقم الحدیث ۱۰۶۴.
(۳). المبسوط للسرخسی؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۹۳.
(۴). مزنی، مختصر المزنی؛ اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل، الشامل فی فقه الامام مالک؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۰۰ - ۱۰۰۱.
(۵). عبدالله بن عبدالحکم بن اعین بن لیث مصری؛ امام؛ فقیه أبو محمد، مصری، مالکی، سیرالعام النبلاء؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۲۲۳.

مطلب چهارم : شک نمودن در وقت دخول نماز

به اساس اینکه دخول وقت برای ادای نماز لازم است و برای صحت نماز شرط است، فقهای احناف آنرا شرط از برای صحت نماز شمرده اند^(۱) پس نماز بدون شناخت وقت درست نمیشود برابراست که معرفت آن وقت یقینی باشد یا ظنی و آنکه بدون شناخت وقت نماز را ادا نماید نمازش درست نخواهد بود گرچه در وقت آن نماز را خوانده باشد، باید عبادت صریح و آشکار باشد و هیچ گونه شک و شبه در آن وجود نداشته باشد، اگر با شک نمازی را که ادا نموده باید آنرا اعاده کند زیرا که اگر وقت را دریافت نموده باشد بآنهم نمازشان درست نیست چنانچه که خداوند جل جلاله میفرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّقُوتًا)^(۲) ترجمه: (پس زمانی که مطمئن شدید) امنیت حاصل شد) پس شما نماز را قائم بدارید، بدون شک نماز در اوقات معین بالای مسلمانان فرض گردانیده شده است)

مطلب پنجم: شک در مورد استقبال قبله در موتر

موتروسرویس ها به لحاظ ساختار خود یک قسم هست که در آن استقبال قبله ممکن است و اگر در بین آن چیز کج و پیچ بیاید با آنها قبله صحیح میشود و در حین آغاز نماز فرض توجه کردن به طرف قبله ضروری میباشد، اگر در آغاز روی خود را بطرف قبله دورداد، سپس در جریان حرکت موتر مسیر خود را تغییر داد، باید شخص نماز گذار هم خود را به آن طرف عیار بسازد، فقهای کرام گفته اند نماز خواندن در ماشین مانند نماز خواندن در کشتی است. کشتی در زمین به سبب وزیدن هوای شدید بجنب آن در حکم کشتی متحرک است و نه مانند کشتی را که در آغاز نماز توجه کردن به طرف قبله ضروری میباشد در آن وقت نیز به جانب دیگر مسیر خود را تغییر میدهد اگر به علت ازدحام زیاد به جانب قبله توجه کردن و یا از موتر خارج شدن و نماز خواندن ممکن نبود پس همانطور نماز بخواند اداء میشود.^(۴)

اگر هجوم آنقدر باشد که حرکت رکوع و سجده ممکن نباشد و قدرت نماز خواندن خارج از موتر امکان نداشته باشد. بلا استقبال و بلا قیام آنرا اداء نماید نمازش می شود؛ فتاوی دارالعلوم دیوبند.

مبحث دوم: شک در مورد نمازهایی که در وسایط خوانده می شود

مطلب اول: ادای نماز در طیاره "هواپیما"

نماز خواندن در طیاره و هوا پیما مانند نماز خواندن در زمین است، در طیاره یا هواپیما هم نماز ادا می شود غالباً بر همین وجه شریعت تمام فضای کعبه را درجه قبله داده است که هر چند مکان بلندتر باشد نماز اداء

(۱) عبدالرحمان بن محمد عوض، (الفقه على المذاهب الاربعه؛ دار الكتب العلمية بيروت لبنان؛ ط ۲ ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۲ م؛ ج ۱ ص ۱۶۱).

(۲) سورة النساء آیه ۱۰۳.

(۳) حاشیه الدسوقي؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۱۸۱ / كشف القناع؛ مصدر سابق ج ۱ ص ۲۷۵ / الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل؛ مصدر سابق ج ۱ ص ۸۴-۸۵.

(۴) عثمانی، مولانا مفتی عزیز الرحمن؛ فتاوی دارالعلوم دیوبند؛ ج ۱ ص ۱۲۴۷ - ۱۲۷۵.

میشود. شیخ عبدالرحمن الجزیری مصری^(۱) همچنان طیاره را به کشتی قیاس نموده است که در آن نماز خواندن را درست قرار داده است. ومثل المسفينة القطر البخارية و الطائرات الجوية ونحوها.^(۲) اگر کسی بگوید در زمین نهادن پیشانی را سجده میگویند و در طیاره بر زمین سجده نمی آید، همچنان تکلیفات با روح شریعت هم آهنگ نیست به کلی یک سخن اتفاقی است که بطور عموم سجده کردن بر روی زمین درست می شود، لهذا فقهای برای آن لفظ (ارض) را استعمال کرده اند مثال آنرا چنان پندارید که در سطح زمین از دین اسلام دیگر دین بهتر نیست.

پس از آن چنین مطلب گرفتن غلط است که گویا در آفتاب یا فضا از آن دیگر کدام دین بهتر است منشأ اصلی شریعت آن است که چنان باشد که پیشانی انسان بر آن گذاشته شود مثلیکه اجازه نماز در کشتی داده شد با وصف آنکه در میان روی زمین و کشتی فاصله بزرگ موجود است. فشرده سخن: قسمی شد که اداء نمودن نماز در طیاره چنان درست است مثلیکه در زمین صحیح است. والله اعلم و علمه اتم واحکم.

مطلب دوم: اداء کردن نماز در کشتی بحری

فقها کرام در مورد اداء نمودن نماز در کشتی بحری احکام ذیل را تذکر داده اند:

۱:- اگر کشتی در ساحل دریا متوقف باشد در حالت قیام در آن نماز خواندن ممکن بود در آن صورت نماز را در کشتی ادا نماید.

۲:- اگر کشتی در ساحل دریا توقف و ایستاده نباشد اداء کردن نماز بر آن در حالت قیام ممکن باشد و خارج از آن هم احتمال داشته باشد در چنین کشتی ادای نماز درست نیست بلکه در خارج کشتی نماز را اداء نمایند.

۳:- در کشتی اگر کسی به شکل ایستاده نماز را اداء کرده نمی تواند به اتفاق در حالت نشستن نماز اودرست میشود.

۴:- در کشتی روان در حالت قیام نماز را اداء کرده می تواند به نزد امام ابو حنیفه رحمه الله؛ در حالت نشست همچنان ادا کرده می تواند اما مکروه است و صاحبین رحمها الله میگویند ایستاد شدن برایشان واجب است.

۵:- هر گاه در حالت قیام نماز خواندن به سرش گردش (سرگیچی) بیاید در آن صورت نماز را نشسته اداء نماید برایش جواز دارد.

۶:- اگر کشتی در ساحل دریا ملحق باشد اما بیرون شدن از آن ممکن نباشد پس او در حکم کشتی روان میباشد اگر به حالت قیام نماز را ادا کرده می تواند آنرا ادا کند و اگر نه در حالت نشسته نماز را اداء نماید.

۷:- رو به طرف قبله نمودن از آغاز نماز تا اختتام آن ضروری میباشد، اگر امام روبه قبله نماز را شروع کرد و در وسط نماز به طرف دیگر چرخید نماز گزاران نیز همرايش دور بزنند.

(۱)- او از جمله علمای برجسته اهل سنت، شافعی، و اسم کامل او شان، عبد الرحمان بن ابو بکر الجزری، مصری میباشد.
(۲)- مرجع سابق جلد ۲ ص ۱۴۶.

۸:- اگر به سبب طوفان و غیره اداء کردن نماز طور ایستاده ممکن نباشد پس به اتفاق آراء نماز را به حالت نشسته اداء کرده می تواند.

۹:- اگر به علت گردش سرک ایستادن برایش دشوار باشد به حالت نشسته نماز را اداء کند.

۱۰:- هرگاه به ایستادن نماز ممکن باشد بنابر نظریه و مسلک صاحبین به حالت نشسته نماز خواندن درست نمی باشد، اگرچه امام ابو حنیفه رحمه الله با کراهیت نماز خواندن را مکروه میدانند لکن در کشتی دریای فتوا به رأی صاحبین راجح است، یعنی در آن ایستادشده نماز خواندن ضروری است.

۱۱:- روبرقوله کردن در هوا پیما؛ ضروری می باشد در شروع نماز و هم در میان نماز یعنی اگر هوا پیما بطرف دیگر هم مسیر خود را تغییر داد با آنهم نماز گذار روی خود را بطرف قبله بگرداند. (۱)

مطلب سوم:- شک در مورد نماز فوت شده

شخصیکه در مورد نماز خود شک نماید که نماز فوت شده من کدام بود در این صورت بر وی لازم است که نماز یک شبانه روز خود را دوباره بخواند تا از ذمه وی ساقط شود بصورت یقین و شک باقی نماند (۲)

مطلب چهارم:- شک در نماز عید

وقت نماز عید:

آغاز و یا وقت نماز هر دو عید از طلوع کامل آفتاب، ختم زردی و تیز شدن روشنی آن میباشد و تا به زوال آفتاب ادامه می یابد (۳) بهتر این است که بعد از طلوع کامل آفتاب نماز خوانده شود مثلاً در عموم مردم نماز عید را ساعت ۸:۰۰ و یا نیم و تا به ۹:۰۰ یا ۱۰:۰۰ میخوانند و اگر بنابر به علت نماز عید ساعت ۱۱:۳۰ یازده و نیم و یا ۱۱:۴۵ پانزده کم دوازده خوانده شود نماز ایشان ادا می شود و کدام شکی که در این مورد بروز کند آنرا اعتبار داده نمی شود چون یقین بر این است که وقت نماز عید هنوز باقی است و به اساس قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) نماز عید بطور کامل ادا شده و شک را باطل ساخته است. (۴)

اگر امام در نماز عید سهوی را مرتکب شود قول مختار این است که سجده سهو نکند زیرا که مسلمانها در تشویش می افتند و همچنان در نماز جمعه امام اگر سهو کند سجده سهو را نکند چون گزاران در تشویش واقع می شوند و در تعداد تکبیرات نماز عید شک نماید آنرا اعتبار داده نمی شود زیرا که مقتدیان و نماز گزاران در حرج واقع میشوند که خلاف اصول شرع است، دین برای ایجاد آسانی و رفع حرج آمده است چنانچه حضرت ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را از رسول الله (ﷺ) روایت میکند رسول اکرم فرموده

(۱). رحمانی؛ خالد سیف الله؛ مسایل فقه معاصر، حصه اول، ص ۴۴ انتشارات سیلاب

(۲). ابن نجیم؛ زین الدین بن ابراهیم، مشروف به ابن نجیم مصری؛ کتاب؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق؛ دارالکتاب الاسلامی؛ ط؛ الثانية؛ ج ۲ ص ۹۳ / شرح التلخیص؛ مصدر سابق ج ۱ ص ۶۳۱.

(۳). الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۱۳ ط، المکتبه الحقایقه، پشاور پاکستان.

(۴). ابن نجیم؛ مصدر سابق. ج ۱ ص ۶۳۱.

أند: (انما بعثتم میسرین ولم تبعثوا معسرین)^(۱) متفق علیه؛ ترجمه: (هرآنکه شما آسان کننده فرستاده شدید و برای ایجاد مشکلات فرستاده نشدید).

مطلب پنجم:- شک در مورد نماز جمعه

اگر شخص نمازگزار امام را در وقت نماز جمعه دریافت همراه آن نماز را تکمیل نماید زیرا که رسول معظم اسلام در این مورد چنین میفرماید (ما ادرکتُمْ فصلوا وما فاتکم فقصوا)^(۲) ترجمه: (آنچه شما از نماز دریافتید بخوانید و آنچه که فوت گردیده آنرا قضا بیاورید) یعنی در هر حالت که امام را نماز جمعه دریافتید نماز را بخوانید و آنچه که فوت گردیده است قضا بیاورید، اگرچه که مقتدی امام را در حالت تشهد دریافت نماید، اگر در حالت سجده سهو امام را دریافت، در نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف رحمهما الله نماز را همراهی امام تکمیل نماید. امام محمد امام مالک و امام شافعی رحمهم الله میگویند: اگر اکثر رکعت را دریافت نماز را بخواند و اگر کمتر از یک رکعت را دریافت باز نماز ظهر را اداء نماید، زیرا که این نماز از یک جهت نماز جمعه است و از جهت دیگر نماز ظهر است و نماز جمعه بخاطر این است که به نیت ادای نماز جمعه آمده است و نماز ظهر به این خاطر است که بعضی شرایط آن فوت شده است، بعد از چهار رکعت نماز بخواند احتیاطاً از خاطر نماز ظهر^(۳)

جواز اداء چهار رکعت نماز احتیاطی

در کافی آمده است: اگر درباره جواز برگزاری نماز جمعه در محلی شک واقع شود و مردم آن محل نماز جمعه را با شروطش ادا کنند سپس باید چهار رکعت نماز به نیت نماز ظهر احتیاطاً ادا نمایند.

در مجموع روایات آمده است: باید در هر چهار رکعت فاتحه و سوره را بخواند و آخرین ظهری که بر وی است نیت کند، و این عمل بهتر می باشد، زیرا اگر بالفرض جمعه در آن محل جائز نشود نماز ظهر بر وی لازم می شود، اگر جمعه در آن محل جائز شده باشد پس این چهار رکعت از کدام ظهری که از او فوت گردیده باشد کفایت می کند، و احوط این است که بگوید: (نوبت آخر الظهر ادرکت و قته ولم اصل بعد) یعنی نیت کردم آخرین ظهری را که وقت آن را دریافتم ولی آن را ادا نکردم. و این همان حقی است که جمهور احناف به آن رفتار نموده اند. اما آنچه را که صاحب بحر الرایق گفته که ادای آخر ظهر در مساجد مفسده منکره است و یا آنچه را که صاحب در المختار نوشته که ادای آخر ظهر خلاف مذهب است،

هر دو قول خلاف نظریه ای جمهور احناف میباشد،

ابو المعالی سندی توضیحات فوق را تحریر نموده است.^(۴)

(۱) بخاری؛ محمد ابن اسماعیل، رقم الحديث، ۶۱۲۸.

(۲) هدایه، ج ۱، ص ۱۵۳ المکتبة الحقانیة، پشاور

(۳) هدایه شریف مصدر سابق ج ۱، ص ۱۵۳

(۴) ابو المعالی، عبدالملک بن یوسف، بن محمد الجوبینی، کتاب، البرهان فی اصول فقه،

و اما در شهرهای مسلمان نشینی که والیان کافر بر آن حکمرانی میکند برمسلمانان جواز دارد که در آن جمعه ها و عیدها را بر پا کند و باید قاضی به رضایت ایشان تعیین گردد ، برمسلمانان واجب است تا در تلاش تعیین والیان مسلمان باشند و از حال ایشان هویدا می گردد که ایشان هرگز در این کار مضایقه و تنگی نمی کنند و شاید الله تعالی باب خیر را به روی مسلمانان بگشاید یا از نزد خود حکمی را نازل فرماید" (۱)

وقت نماز جمعه همان وقت نماز ظهر است چنانچه که از انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه روایت است که (کنا نصلی الجمعة مع رسول الله اذا مالت الشمس) (۲) ترجمه: (مانماز جمعه را همراه بارسول الله ﷺ یکجا میخواندیم تازمانیکه آفتاب به طرف غروب میلان کند) وقت نماز ظهر از هنگامیکه آفتاب از میان آسمان به سمت غرب میلان میکند تا آن وقت دوام می یابد که سایه هرچیز علاوه بر سایه اصلی آن دو چند گردد، مثلاً یک شخص به اندازه یک ونیم متر بلند است، سایه این شخص به اندازه سه متر گردید وقت پشین ختم میشود، همین وقت ظهر، وقت نماز جمعه نیز است. (۳) اگر امام جمعه نماز خود را زمانی اداء نماید که سایه یک شخص دومتر، یا به سه متر نرسیده باشد نماز جمعه اداء می شود، هنگامیکه آفتاب از جای اصلی خود (میان آسمان) بطرف سمت غرب میلان کند نماز جمعه بدون شک اداء می شود زیرا که اوقات نماز ظهر به علم یقین ثابت است و هیچ نوع شک نمی تواند آنرا زائل نماید به اساس این قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) یعنی شک یقین را دور کرده نمی تواند.

مطلب ششم:- شک مورد نماز جنازه بالای میت

اول: زمانیکه در مورد میت نماز گزاران شک کنند که آیا او نماز خوان بوده یا خیر؟ در این صورت نماز گزاران چه کار انجام بدهند؟ در پاسخ باید گفت که در این صورت باید نماز گزاران بر اصل عمل کنند و آن عبارت از بقای دین و ملتزم بودن ایشان به ارکان دین است، پس وقتیکه یکی از ایشان شک کند در مورد میت پس به سوی آن التفات نه خواهد شد و بالای میت نماز خوانده شود و این نظریه اکثر علماء میباشد، اگرچه او انسان تارک الصلوات بودنش دائمی باشد و یا موقتی، این نظریه آن عده علمای است که میگویند ترک کننده نماز کافر نیست و ابن دقیق العید در شرح عمده، در تحت حدیث (لایحل دم إمري مسلم الا با احدی ثلاث) (۴) ابن قیم همچنان در کتاب صلاة، امام شوکانی در نیل الاوطار در این مورد بحث کرده اند و بهتر این است که بالای آن میت نماز خوانده شود زمانیکه ظاهر آن دلالت کند که او مسلمان است و دین اسلام را قبول دارد و توجه به سوی شک نمودن بعضی از نماز گزاران نخواهد شد؛ این ثابت است، زمانیکه میت در پیشروی

(۱). مصدر سابق، ص ۴۴۰.

(۲). بخاری، مصدر سابق، ج ۱

(۳). ممتاز، فضل الله؛ ممتاز الفتاوی، ج ۲

(۴). بخاری، بحث قبلی،

نمازگزاران گذاشته شده، تجهیز و تکفین صورت گرفته بود و مردم به این امید بالای آن نماز میخواند تا که خداوند متعال گناهان آن را بخشش نموده و یا این که برای آن تخفیف درگناهان و طغیان آن شود.^(۱)

دوم: زمانی که مسلمانان جزء از حصه میت را پیدا کنند و برای ایشان شک پیدا شود به اینکه آیا بالای آن نماز خوانده شود یا خیر؟

در این صورت بالای جزء آن میت نماز خوانده شود به شرطیکه مردن آن شخص متوفا متحقق باشد. و در روایات ذکر شده که یک پرنده دست بریده شده را در اطراف شهر مکه انداخت و در حالیکه به انگشت آن انگشت بود و مردم شناختن که این دست فلان شخص است که در فلان معرکه شهید شده بود، پس از آن دست را کفن کرده و بالای آن نماز خواندن، بعدا زمانی که باقی جسد آن میت پیدا شد آنرا غسل داده نمازش اداء و در پهلوی آن دست دفن کرده شد.

سوم: اگر جسد میت توته توته شود و یکی جزء آن پیدا شود باید تجهیز کرده و بالای آن نماز خوانده شود، اگر یک حصه از جسم انسان قطع کرده شود و در حال که آن انسان زنده باشد و عضوین انسان دفن کرده می شود در مقابر مسلمانها. اما بالای آن نماز خوانده نمی شود.^(۲)

چهارم: هرگاه جزء از میت دفن کرده شود بعدا جزء دیگرش پیدا شود بعد از تجهیز بالای آن نماز خوانده و در پهلوی جزء اول دفن کرده شود اگر چه که تعداد اعضا زیاد باشد و این بخاطر احترام جسد میت است. پنجم: اگر کسی آگاهی حاصل نماید در مورد میت که به آن نماز خوانده نشده باید بالای آن نماز بخواند و لازم نیست که مردم را خبر کند و نیز این حق را ندارد مردم را از نماز خواندن بالای میت منع کند به این معنا که هر کسی که بخواند بالای آن میت نماز بخواند میتواند و هیچ موانع وجود ندارد.^(۳)

زمانیکه میت در جای یافته شد که شک کرده شود که او مسلمان است یا خیر؟

در این صورت اگر آن میت در شهری پیدا شود که بیشتر ساکنان آن مسلمان باشد، علایم مسلمان بودن در وجود میت دیده شود مانند ریش دار بودن، ملبس به لباس مسلمان بودن و رو به طرف قبله بودن در وقت خروج روح پس در این حالت بالای آن میت حکم مسلمان بودن صادر شود، تجهیز و تکفین نموده بالای آن نماز خوانده میشود و اگر بیشتر ساکنان آن شهر اهل اسلام نباشد و مسلمانها در آنجا به ندرت زندگی میکنند و یا اینکه در جسد میت علایم کفر مانند لباس و هیئت آن دیده شود و یا کسی آنرا معرفی کند که مسلمان نیست در آن صورت مطابق آن عمل کرده میشود.^(۴)

(۱). جرین؛ الدکتور، عبد الله بن عبد الرحمن، فتاوی ابن جرین، ص ۲۳، باب عبادات
(۲). جرین؛ الدکتور، عبد الله بن عبد الرحمن، فتاوی ابن جرین، باب عبادات ص ۳۰
(۳). فتاوی ابن جرین، مصدر سابق، ص ۳۱
(۴). فتاوی ابن جرین، مصدر سابق، ص ۲۹

مطلب هفتم: شک در نماز جنازه

هرگاه امام بعضی از تکبیرات نماز جنازه را فراموش کند و یا شک نماید در تعداد رکعات نماز، در آن صورت مقتدیها باید آنرا آگاه بسازند توسط تسبیح و یا کلام به این طور که تکبیر بگویند تا امام آگاه شود و اگر شک کند که چند تکبیر گفته است پس به یقین عمل کند زیرا که نقص نماز را باطل میسازد و زیادت نمودن نماز را باطل نمی سازد چنانچه که در حدیث مبارک آمده است که رسول معظم اسلام پنج مرتبه، شش مرتبه و هفت مرتبه تکبیر گفته اند، این دلالت به این میکند کثرت تکبیر مشروعیت دارد. با وجود آمدن شک از بین نمی رود.^(۱)

مبحث سوم: بررسی و تطبیق قاعده فقهی در باب روزه

مطلب اول :- شک در مورد دخول ماه رمضان

قبل ازین که پیرامون شک در مورد روزه بپردازیم نخست تعریف از صوم خواهم داشت.

تعریف صوم: لغوی و اصطلاحی

الف: تعریف لغوی: صوم در لغت به معنای إمساك (منع شدن) میآید.^(۲)

ب:- تعریف اصطلاحی: عبارت است، از منع شدن از خوردن، نوشیدن، جماع و دیگر اشیای که باعث افطار روزه میگردد،

وقت روزه از طلوع فجر آغاز تا غروب آفتاب امتداد دارد، مقصد این که اگر روزه دار در جریان روز چیزی بخورد، بنوشد و یا جماع و غیره صورت بگیرد، روزه صائم باطل میگردد.^(۳)

و قتی که مسلمان در مورد دخول ماه رمضان شک نماید و نداند که ابتدای ماه رمضان کدام روز است و هیچ اصلی وجود نداشته باشد که به آن بنا شود مثل در شب ۳۰ شعبان قرار داشته باشد و برای دیدن مهتاب ابرو غبار نباشد، با وجود آن روزه گیرد به اعتبار اینکه اول ماه رمضان است نیت او درست نیست و روزه آن روز بر آن جواز ندارد، چون نیت و قصد ایشان تابع از برای علمی است که بطریقه مشروع حاصل شده باشد و از جای که آن نیت بطریق مشروع ثابت نباشد پس قصد هم از بین خواهد رفت^(۴) در بدایة المجتهد و نهایة المقتصد؛ آمده است که روز شک را جمهور علماء از روزه گرفتن منع فرموده اند با وجود آن که از رمضان است.^(۵)

اول نزد امام ابوحنیفه^(۶)

(۱). فتاوی ابن جبرین؛ مصدر سابق، ص ۶

(۲). فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح اکبر، ۳۴۲/۲

(۳). موسوع المعجم الوسیط، مجمع اللغة العربیة، دار لدعوة، ص ۵۲۹.

(۴). الموسوعة الفقهية الكويتية؛ مرجع سابق؛ ج ۲۶ ص ۳۸۱، ۱۹۶.

(۵). بدایة المجتهد و نهایة المقتصد؛ مصدر سابق؛ ج ۲ ص ۷۳

(۶). المبسوط؛ مصدر سابق؛ ج ۳ ص ۶۱ / بدائع الصنائع مصدر سابق؛ ج ۲ ص ۷۸ / حاشیه بن عابدین؛ مرجع سابق؛ ج ۲ ص

روزه روز شک مکروه است اما اگر بگیرد روزه اش می شود و این مسئله ثابت می شود از حدیث عمار بن یاسر؛ من صام یوم الشک فقد عصی ابوالقاسم.^(۱) ترجمه: (کسی که روز شک را روزه بگردد بتحقیق ابوالقاسم) پیغمبر را نافرمانی کرده است).

دوم نزد امام مالک و شوافع^(۲)

روزه روز شک مکروه است، از روی احتیاط و قول راجح اگر چه موافق رمضان باشد در متن رساله آمده است ولا یصام یوم الشک یحطاط به من رمضان ومن صامه لم یجزه و ان وافقه من رمضان.^(۳) ترجمه: روزه نگیرد ایام شک را از روی احتیاط که از رمضان باشد و کسی روزه بگیرد بروی جواز ندارد گرچه موافق رمضان باشد.

سوم: نزد حنابله:^(۴)

مکروه است روزه در ایام شک اما وقتیکه همه خبر باشند و جایز نیست روزه گرفته شود زیرا که این روز هم از رمضان محسوب میشود، گفته شده است که واجب است روزه بگیرد^(۵) در مسایل امام احمد روایتی از ابوالفضل صالح چنین آمده است زمانیکه در مورد روز شک از ایشان سوال شد مبارک فرمود که شک دو جهت دارد اول در روز غیم است که مردم صبح میکنند در حالیکه روزه دارند.

دوم روزی است که میغ است که مهتاب دیده نمیشود و مردم صبح میکنند در حالیکه افطار هستند.^(۶)

مطلب دوم: تأثیر شک دمورد بقای روزه بعد از تطبیق پیچکاری و سیروم

حکم پیچکاری: در حالت روزه پیچکاری چه در جلد ترزیق شود چه در شریان بدون شک روزه را نمیشکنند،^(۷) کدام چیزهای که به ذریعه پیچکاری داخل جسم میگردد به طور عام به واسطه رگها به قلب، معده و دماغ میرسد به چنان راه به آنجا میرسد که راه اصلی آن نمیشد فقها گرامی آنرا منفذ میگویند در این مورد نظریات فقهاء مختلف است که بعضی از صورت ها را شکننده روزه محسوب نکرده اند که ذیلا بیان میشود.

۱:- زخم به دو نوع است که در آن ادویه انداخته شود فقها آنرا شکننده میدانند یکی آمه و دیگر آنرا جایفه میگویند و آمه عبارت از زخم سر میباشد که به بیخ دماغ رسیده باشد و ذریعه آن ادویه هم بر آن میرسد،

(۱). نیشاپوری؛ أبو عبدالله حاکم محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا؛ دار الکتب العلمیة - بیروت؛ ط:

۱۴۱۱ - ۱۹۹۰؛ ج ۱؛ ص ۵۸۵؛ رقم الحدیث ۱۵۴۲

(۲). الکافی فی فقه أهل المدینة؛ مصدر سابق؛ ج ۱ ص ۳۴۸ .

(۳). الرسالة؛ أبو محمد عبدالله بن أبی زید القیروانی المالکی؛ دار الفکر؛ ص ۵۹

(۴). الکافی فقه الإمام احمد؛ مصدر سابق؛ ج ۱؛ ص ۴۵۱

(۵). المغنی؛ مصدر سابق؛ ج ۳؛ ص ۱۰۸ .

(۶). مسائل امام احمد بن حنبل؛ رواية ابنه أ بی فضل؛ تحقیق: فضل الرحمن بن محمد؛ الدار العلمیة دهلی/ هند؛ ط/ ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م؛ ج ۳

ص ۲۰۲

(۷). الندوی: شفیق الرحمان، فقه میسر، کتاب روزه، ص

جایفه عبارت از زخم شکم میباشد که به معده رسیده باشد و به ذریعه آن ادویه به شکم انسان میرسد گویا که به آن طریقه زخم مذکور مستقیم به معده و دماغ راه رسیدن ادویه را ایجاد میکند لهذا در آن ادویه انداختن شکننده روزه است.

در دیگر اقسام های زخم ادویه انداختن روزه را نمی شکند حالا هر دوی داخل جسم شده بالواسطه به معده و دماغ میرسد اما به آن هم روزه نمی شکند.

اگر تدوی زخم شکم یا دماغ را که ادویه مذکور به شکم و دماغ وی برسد به نزد امام ابو حنیفه رحم الله می شکند و ادویه که مرطوب باشد به داخل میرسد.^(۱)

۲:- در داخل شرمگاه زنان چیزی گذاشته شود بر آن روزه میشکند زیرا که در زنانه یک راه منفذ فطری موجود است که به شکم میرسد، اگر در عضو تناسلی مرد چیزی انداخته شود بر آن هم روزه نمی شکند بخاطر اینکه در بین معده آن کدام راه مستقیم نیست بلکه در میان شان مثانه است و آن جای است که از آن قطره بول به پائین می آید و جمع می شود. هرگاه در عضو تناسلی مرد چیز چکیده شود به نزد امام ابو حنیفه رحم الله و امام محمد رحمه الله روزه را نمی شکنند و چکاندن چیزی در فرج زن بدون اختلاف روزه اش میشکند و همین سخن درست است.^(۲)

۳:- از طریق گوش، بینی و مقعد چیزهای رسیدنی را به معده و یا دماغ فقهای بخاطری شک کننده میدانند که به طور فطری آن راه ها قسمی اند که ذریعه آن چیزهای نوشیدنی و آشامیدنی و ادویات به آنجا میرسند چنانچه علامه کاسانی میفرماید: آن چیزهای شکننده روزه اند که به شکم و یا دماغ از طریق شکافی ها فطری بذریعه بینی، گوش و یا دبر برسد مثلا در بینی چیزی را بندازد پیچکاری بکند یا در گوش چیز چکانده شود باز آن به دماغ یا معده برسد روزه میشکند.^(۳)

مطلب سوم: شک در مورد صحت روزه و عدم آن بعد از استعمال دوا و سرمه در گوشها و چشمها

فقها نوشته اند که در چشم دوا سیال انداخته شود ولذت جامد آن در حلق و گلو محسوس هم گردد روزه بخاطر آن میشکند چنانچه که در فتوای عالمگیری تذکر داده شده است که اگر در چشم دوا چکانده شود روزه نمی شکند اگرچه در حلق روزه دار لذت آن محسوس هم شود.^(۴)

در خلاصه فتوا آمده است که استعمال سرمه به روزه هیچ اثری نمیکند اگرچه لذت آن در حلق صایم محسوس شود^(۵) اما برخلاف آن اگر در گوش دوا استعمال شود باز روزه می شکند.^(۶) این آرای فقها است، اما اصلا تعلق این مسئله با طب و ساینس میباشد.

۵. هدایه ج ۱ ص ۲۰۰ باب مفسادات صوم.

(۲). فتوا هندیه ج ۱ ص ۱۰۴ مفسادات صوم.

(۳). بدائع صنائع ج ۱ ص ۹۰۳.

(۴). فتاوی عالمگیری؛ ج ۱ ص ۲۵۳.

(۵). خلاصه الفتاوی، ج ۱ ص ۲۵۳.

(۶). هدایه؛ ج ۱

از تحقیق طبیبان مختلف معلوم میشود که در میان گوش، معده و دماغ هیچ راهی منفذ نیست، بلکه بالای گوش یک پرده موجود است که آن راه را مسدود میسازد و بر عکس آن چشم به جانب حلق راه دارد، تجربه هم ثابت ساخته است که به انداختن دوا در گوش لذت آن در حلق محسوس نمی شود و در انداختن دوا در چشم لذت آن در حلق محسوس میشود بر این اساس انداختن دوا سیال شکننده روزه مییابد به انداختن ادویه در گوشها احتیاطا بر مبنای احتیاط باید شکننده روزه شناخته شود. والله اعلم.

مطلب چهارم: شک در مورد روزه برای کسانی که کریم دندان را در حالت روزه استعمال میکنند

در حالت روزه فقهاء احناف استعمال مسواک را اجازه داده اند برابر است چوب خشک باشد و یا سرسبز که در آن یک نوع ذایقه هم است، البته امام ابو یوسف رحمه الله؛ استعمال مسواک را که در آب مرطوب شده باشد مکروه قرار داده است.

(لا باس بالسواک الرطب و الیاس بالغداة والعشی عندنا وقال ابو یوسف یکره المبلول بالماء^(۱) واما الرطب الاحضر فلا باس به عند الكل)^(۲) ترجمه: (هیچ باک ندارد استعمال مسواک خشک و تر در صبح و شام به نزد ما و مسلک امام ابو یوسف رحمه الله آن است که استعمال نمودن مسواک مرطوب شده به آب مکروه است، استعمال مسواک مرطوب و سبز به نزد همه هیچ باکی ندارد).

اما استعمال کریم دندان و پودر از آن متفاوت است بخاطر اینکه لذت آن محسوس میگردد و اطلاق مسواک بر آن نمیشود و نه ضرورت است که اطلاق مسواک سنت بر آن شود، بغیر از اشد ضرورت استعمال آن از کراهیت خالی نمی باشد اما اگر عذرو وجود داشته باشد استعمال کرده میتواند قسمیکه از عبارات عام فقهاء معلوم می شود. و کره ذوق شیء و مضغه بلا عذر؛ ترجمه: مکروه است چشیدن و جویدن یک چیزی بغیر از عذر در حالت روزه.

مطلب پنجم: شک در مورد بقای روزه بعد از دیدن ویدیو ها و فلمهای مبتذل و برهنه

مثلا :- شخصی روزه دار در ایام روزه بودن مانند روزه ماه مبارک رمضان ، نذر معین و روزه های نفلی که گاهی میگیرد، در این هنگام اگر شخص روزه دار، در تلفون خویش فلمهای مبتذل، برهنه و یا بعضی ویدیوهای را میبیند که باعث انتشار شهوت او گردد، در این صورت برای روزه دار شک پیدا میشود که شاید روزه من از بین رفته باشد اما در اصل روزه چنین اشخاص باقی است زیرا که روزه دار بودن اصل است و شک بعد به سبب دیدن ویدیوهای مبتذل پیدا شده است که در روشن قاعده فقهی^(۳) هیچ اعتبار ندارد.

(۱). خلاصة الفتاوی، ج ۱ ص ۲۶۲.

(۲). فتاوی عالمگیری؛ ج ۱ ص ۱۰۲.

(۳). قاعده فقهی : البقین لایزول بالشک.

مطلب ششم: شک روزه دار درمورد طلوع فجر

در طلوع آفتاب زمانیکه روزه دار شک کند که فجر طلوع نموده، مستحب است که سحری خود را نخورد زیرا که احتمال می‌رود فجر طلوع نموده باشد باز خوردن در آن صورت موجب از برای فساد روزه می‌شود زیرا که این یک امر پذیرفته شده است چنانچه در حدیث آمده است رسول الله می فرماید (دع ما یریک الی مالایریک)^(۱) و اگر سحری نوش جان نمود و مشکوک بود پس در نزد امام ابوحنیفه، " (۲) شوافع" (۳) و حنابلہ قضا بر آن نیست چون فساد روزه محل شک است و اصل استصحاب شب است و این به شک ثابت نمی شود، اعتبار می‌باشد چون شک فرع است و روزه دار بودن او یقین و اصل است و هیچگاه به شک دور نخواهد شد تا زمانیکه انزال صورت نگیرد اما در این شک نیست که روزه چنین اشخاص از کراهیت خالی نمی باشد.

اگر کسی درمورد طلوع فجر شک نماید پس باید بخورد و بنوشد تا وقتی که یقین حاصل نشود که واقعا طلوع فجر نه ینجامیده است و به شک عمل نمی شود و خداوند فرموده تا وقتی که تار سیاه از تار سفید جدا نشده است بخورید و بنوشید چنانچه الله میفرماید: (أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم هن لباس لكم وأنتم لباس لهن علم الله أنکم کنتم تختانون أنفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن باثروهن وابتغوا ما کتب الله لكم وکلوا واشربوا حتی یتبین لكم الخیط الأبيض من الخیط الأسود من الفجر ثم أتموا الصیام إلى اللیل ولا تباثروهن وأنتم عاکفون فی المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها كذلك یرین الله آیاته للناس لعلهم یتقون)^(۴) ترجمه: (بخورید و بنوشید تا زمانیکه ریسمان سفید از سیاه نمایان شود) به همین ترتیب از آیه مبارک قاعده ذیل مشتق است (الاصل بقاء ماکان علی ماکان)^(۵) مسبوقیت هر شی برای وجود آن یک اصل است، پس برای سحری کردن بقای شب و برای افطاری^(۶) بقای روز یک اصل است.^(۷)

بناء ازین آیت و حدیث استنباط می شود که زمانیکه شخص شک کند که آیا خورشید طلوع کرده یانه، تا وقتی که یقین برایش حاصل نشود اجازه ندارد از خوردن و نوشیدن منع شود.

(۱) . سنن نسائی؛ أحمد بن شعيب، بن علی بن سنان، بن بحر النسائی، کتاب، سنن نسائی، و امام ترمذی؛ گفته است، هذا حدیث حسن صحیح، عند اکثر علماء، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ دار الکتب العلمیة؛ بیروت - لبنان؛ ط: ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م ج ۵؛ ص ۵۴۶؛ رقم الحدیث: ۱۰۸۱۹.

(۲) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ مصدر سابق؛ ج ۲ ص ۱۰۵.

(۳) . الاقناع للماوردی؛ مصدر سابق؛ ص ۷۴ / المجموع شرح المذهب؛ مصدر سابق؛ ج ۴ ص ۳۰۶.

(۴) . قرآن کریم سوره بقره، آیه ۱۸۷.

(۵) . زرقا؛ أحمد بن الشیخ محمد؛ شرح القواعد الفقہیة؛ صححه و علق علیه مصطفى الزرقا؛ دار القلم - دمشق - سوريا؛ ط: ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۹م؛ ص ۸۷؛ رقم القاعده: ۴.

(۶) . بسام، أبو عبدالرحمن عبدالله البسام التیمی؛ توضیح الاحکام من بلوغ المرام؛ مكتبة الاسدی - مكة المكرمة - ط: ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م

(۷) . توضیح الاحکام من بلوغ المرام؛ مكتبة الاسدی - مكة المكرمة - ط: ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

مطلب هفتم:- شک درمورد غروب آفتاب

زمانیکه روزه دار شک نمود که آفتاب غروب کرده است بروی لازم نیست که همراه باشک افطار نماید چون اصل بقای روز است که موجود است و اگر افطار نماید قبل از آنکه حال برایش معلوم شود بعدا ظاهر شد که روز است به اتفاق^(۱) همه علمای حنفی،^(۲) مالکی،^(۳) شوافع^(۴) و حنابله^(۵) قضای روزه بر آن واجب است و مالکی ها میگویند که باید کفاره هم بپردازند، و رسول معظم اسلام فرموده اند: (اذا اقبل الیل من ها هنا و ادبر النهار من ها هنا، و غربت الشمس فقد افطر الصائم) ترجمه: زمانیکه شب ازین طرف آمد و روزه از آن طرف رفت پس روزه دار افطار کند > ازین حدیث استنباط می شود که زمانیکه شخص شک کند آیا خورشید غروب کرده یانه، تا وقتیکه یقین برایش حاصل نشود اجازه ندارد افطار کند، و قاعده فقهی نیز بر آن دلالت میکند، (الیقین لایزول بالشک) یعنی یقین به شک از بین نمیرود، خلاصه باندک شک نمی توانیم افطار کنیم.

(۱). الموسوعة الفقه الكويتية؛ مرجع سابق، ج ۲۶ ص ۱۹۷.

(۲). العدوی؛ حاشیة العدوی علی کفایة الطالب الربانی؛ أبو الحن علی بن أحمد؛ تحقیق: یوسف الشیخ محمد البقاعی؛ دار الفکر؛ بیروت - ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م؛ ج ۱ ص ۴۴۴.

(۳). الاقناع؛ مصدر سابق؛ ص ۷۴.

(۴). کشاف القناع عن متن الاقناع؛ مصدر سابق؛ ج ۲ ص ۳۲۳.

(۵). یحیی؛ أبو الولید محمد بن رشد؛ تحقیق: محمد یحیی؛ المقدمات الممهدة؛ دار الغرب الاسلامی - بیرت - لبنان؛ ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م؛ ج ۱؛ ص ۲۴۹.

۶- بخاری، محمد ابن اسماعیل، کتاب صحیح البخاری؛ ج ۱ ص رقم الحدیث ۱۹۵۴.

نتیجه گیری بحث

۱. از آن جایکه تطبیق قاعده فقهی "الیقین لایزول بالشک" در بخش عبادات و به ویژه در بخش طهارت، نماز و روزه مورد بررسی قرار گرفت به این نتیجه رسیدیم که کاربرد و تأثیر قاعده متذکره در انجام طهارت و عبادات خیلی زیاد بوده و بدون فهم و تطبیق این قاعده هنگام انجام عبادت با تخیلات و وسوس پیاپی و متعددی روبرو خواهند شد.
 ۲. زمانیکه استعداد و توانمندی تطبیق این قاعده در انسان وجود داشته باشد میتواند طهارت و عبادت پروردگار خویش را به وجه احسن و بهتر بدون شک و شبه انجام دهد، و خداوند متعال همچنان تمامی مخلوقات و به ویژه ما مسلمانان را برای طاعت و عبادت خویش آفریده و مأمور گردانیده همانطوریکه رب کائنات میفرماید: "وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" و این لازم عبودیت و بدگی است که الله متعال به بهترین شکل ممکن و به دور از هر عیب و نقص عبادت شود.
 ۳. این مسئله همچنان توضیح داده شد که صحیح و غیر صحیح بودن هرگونه عبادات مانند طهارت، نماز، روزه و غیره، ضرورت است که با دلایل یقین ثابت باشد، ایجاد شک و شبه هیچگاهی نمی تواند یقین را زایل نماید چنانچه که فقها میگویند "الیقین لایزول الا بمثله" و اگر یقین وجود نداشته باشد عمل باید به ظن غالب صورت بگیرد، چنانچه در عبارات فقها گرامی این نظریه تصریح گردیده است.
- خلاصه این که زمینه تطبیق قاعده فقهی خیلی زیاد بوده و آگاهی حاصل نمودن در مورد قاعده فقهی و به طور خاص آن پنج قواعد کلی که باعث سهولت ها و آسانی در انجام امور در زندگی فردی، اجتماعی و تعبدی میگردد لازمی میباشد.

پیشنهادهات

بنده بعد از تکمیل نمودن رساله ماستری خویش پیشنهادهات ذیل را ارائه می نمایم.

۱:- زمانیکه ما در اجتماع مردم زیست می نمایم درک و مشاهده میکنیم، اکثر مسلمانان بنابر عوامل مختلف که دامنگیر ایشان است حالت روانی ایشان نورمال و به شکل عادی نمیباشد به این اساس وقتی که طهارت میکنند نماز میخوانند یا روزه میگیرند، تشویشات، شک و شبهات مختلف برای ایشان بروز میکند و فکر میکنند که اعمال خویش را درست انجام نداده اند، بناء پیشنهاد مینمایم در رابطه به این موضوع لازم است که تألیفات بیشتر صورت بگیرد.

۲:- دعوت گران، مبلغین، علماء و خطباء مساجد باید به روش های مختلفی پیرامون موضوع متذکره برنامه های علمی خویش را ارائه نمایند تا مشکلات جدیدی که برای مسلمانان پیش می شود حل گردد.

۳:- کتب موجود در مسائل جدید و معاصر و به ویژه مسائل که مرتبط به موضوع شک و شبهات که در زبان عربی میباشد، باید به زبان فارسی، دری، پشتو و دیگر زبان های محلی تألیف و ترجمه شود زیرا که جامعه ما بیشتر به چنین مسائل که به روح و روان شان مرتبط است، روبرو میشوند.

۴:- در ماه مبارک رمضان مسلمانان در محور چنین مسائل زیاد میچرخند و باید بخاطر ایجاد سهولت ها برای مسلمانان برنامه های دعوتی و علمی راه اندازی شود، تا مشکلات پیش آمده از این ناحیه مرفوع گردد.

عنوان فهارس

- ۱- فهرست آیات قرآن کریم.
- ۲- فهرست احادیث.
- ۳- فهرست أعلام.
- ۴- فهرست مصادر.
- ۵- فهرست موضوعات.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیات	سوره	صفحات
۱	واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت واسماعيل ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم	بقره آیه ۱۲۷	۹
۲	فأتى الله بنيانهم من قواعد فرخر عليهم السقف من فوقهم وأتاهم العذاب من حيث لا يشعرون	نحل آیه ۲۶	۹
۳	فان كنت فى شك مما انزلنا اليك فسأل الذين يقرءون الكتب من قبلك لقد جاءك الحق من الربك بالحق فلا تكونن من الممترين	يونس آیه ۹۴	۱۷
۴	الم ذالك الكتب لاريب فيه هذا للمتقين	بقره آیه ۱-	۲۰
۵	قل ياايها الناس ان كنتم فى شك من دينى فلا اعبدا الذين تعبدون من دون الله ولكن اعبد الله الذى يتوفكم وامرت ان اكون من المومنين	يونس آیه ۱۹۴	۱۸
۶	قال الذين يظنون انهم ملقوا الله كم من فة قليلة غلبت فيه كثيرة باذن الله والله مع الصبرين	بقره آیه ۲۴۹	۲۰-۲۳
۷	ان نظن الا ظنا وما نحن بمستيقنين	الجاثيه آیه ۳۲	۲۰
۸	ولا تقف ما ليس لك به علم	البني اسرائيل آیه ۳۶	۲۱
۹	ان الله يحب التوابين و يحب المططهرين	البقره آیه ۲۲۲	۲۵
۱۰	وصل عليهم ان صلواتك سكن الهم والله سميع عليم	التوبه آیه ۱۰۳	۲۵
۱۱	ان الصلاة كانت على المومنين كتابا موقوتا	النساء آیه ۱۰۳	۲۶-۸۰
۱۲	انى نذرت للرحمن صوما فلن اكلم ايوم انسيا	المريم آیه ۲۴	۲۷
۱۳	ومايتبع اكثرهم الا ظنا وإن الظن لا يغنى من الحق شيا	سوره يونس آیه ۳۶	۳۰
	ومالهم به من علم إن يتبعون الا الظن وإن الظن لا يغنى من الحق شيا	النجم آیه ۲۸	۳۱
۱۴	وانزلنا من السماء ماء طهورا	الفرقان آیه ۴۸	۴۱

١٥	وثيابك فطهر	المدثر آية ٤	٤٤
١٦	وهو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا) اى ذا نسب وصه	الفرقان آية ٤٥	٥٤
١٧	والله خلق كل دابة من ماء	النور، آية ٤٤	٥٣
١٨	الم نخلقكم من ماء مهين	المرسلات آية ١٩	٥٤
١٩	لايكلف الله نفسا الا وسعها	البقره آية ٢٨٥	٧٢
٢٠	وما امروا الا ليعبدوا الله	البينة آية ٥	٧٢
٢١	والذين جاهدوا فينا لنهدينم و ان الله لمع المحسنين	الروم آية ٦٩	٧٣
٢٢	فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطيعوا وانفقوا خيرا لانفسكم ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون	التغابن آية	٧١
٢٣	فاذاطمأننتم فأقيموا الصلوات إن الصلوات كانت على المومنين كتابا موقوتا	سوره النساء آية	٨٠
٢٤	و كلوا وشربوا حتى يتبين لكم الالبيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اقيموا الصيام الى الليل	البقره آية ١٨٧	٩١

فهرست احاديث

شماره	احاديث	صفحات
۱	وعن معاوية (رضى الله عنه) قال: قال النبي ﷺ قال من يرد الله به خيرا يفقهه في الدين؛ رواه البخارى ومسلم.	۱۰-۲
۲	ايما هاب دبغ فهو طاهر	۱۳
۳	وعن ابومالك الاشعري (رضى الله تعالى عنه) قال الطهور شرط الايمان، رواه مسلم	۲۵
۴	وعن جابر بن عبدالله (رضى الله عنه) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه) مفتاح الجنة الصلاة ومفتاح الصلاة الطهور، رواه الترمذى.	۲۵
۵	عن ابى عبدالرحمان عبدالله بن عمر بن الخطاب قال: سمعت رسول الله (ﷺ) يقول بنى الاسلام على خمس: شهادة ان لا اله الا الله وأن محمد رسول الله واقام الصلاة وايتى الزكاة وصوم رمضان وحج البيت من استطاع اليه سبيلا؛ رواه احمد فى مسنده والبخارى و مسلم و الترمذى والنسائى.	۲۶
۶	وعن ابى هريرة (رضى الله تعالى عنه) (قال: قال رسول الله (ﷺ) اذا وجد احدكم فى بطنه شيئا فاشكل عليه اخرج منه شىء ام لا، فلا يخرج من المسجد حتى يسمع صوتا او يجد ريحا فلا يخرج من المسجد) صحيح مسلم	۳۲-۹۷
۷	وعن ابو هريرة (رضى الله عنه) قال: قال رسول الله (ﷺ) لا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا، (رواه المسلم)	۳۰
۸	وعن ابوسعيد خدرى (رضى الله عنه) اذا الشك احدكم فى صلاته فلم يدري كم صلى ثلاثا ام اربعا فليطرح الشك وليبين على ما استيقن اخرجه مسلم فى صحيحه.	۷۶
۹	وعن عبدالرحمن بن عوف رضى الله تعالى عنه قال: سمعت النبي ﷺ يقول : اذا سها احدكم فى صلاته فلم يدروا وحده صلى او اثنتين فليبين على واحده، فان لم يدري اثنتين صلى او ثلاثا فليبين على اثنتين فان لم يدري ثلاثا صلى او اربعا فليبين على ثلاث، وليسجد سجدتين قبل ان يسلم. اخرجه الترمذى	۳۳-۹۷
۱۰	(البينة على المدعى و اليمين على من أنكر) رواه الترمذى.	۳۸
۱۱	(الماء طهور لا ينجسه شئ الا ما غير طعمه او لونه او ريحه) رواه احمد وابوداود.	۴۱
۱۲	(لا يبولن احدكم فى الماء الدائم ثم يتوضا منه او يشرب) رواه البخارى و مسلم و الترمذى و ابو داود و النسائى و احمد فى مسنده.	۴۳
۱۳	(هو الطهور ماء ه) رواه ابو داود و الترمذى و النسائى و مالك.	۴۳
۱۴	(لا يقبل الله صلوات من غير طهور)	۴۴
۱۵	وعن عائشة رضى الله عنها، قالت كنت اغسل المنى من ثوب رسول الله (صلى الله وسلم) اذا كان رطبا:	۵۳-۹۷
۱۶	كنت اغسل المنى من ثوب رسول الله اذا كان رطبا وافرجه اذا كان يابسا) انهم استفتوا النبي ﷺ عن ذلك فقال اما الرجل فليغسله حتى يبلغ اصول الشعرو اما المرأة فلا عليها ان لا تنفضه لتغرف على رأسها ثلاثة غرفات بكفيها) رواه ابو داود	۵۵-۹۷
۱۷	(الماء طاهر لا ينجسه شئ الا ما غير طعمه او لونه او ريحه) رواه احمد وابوداود	۴۴
۱۸	انهم استفتوا النبي ﷺ عن ذلك فقال اما الرجل فليغسله حتى يبلغ اصول الشعرو اما المرأة فلا عليها ان لا تنفضه لتغرف على رأسها ثلاثة غرفات بكفيها) (رواه ابو داود)	۵۴

١٩	(عن ابي هريرة رضى الله تعالى عنه عن النبي ﷺ قال: اذا استيقظ احدكم من منامه فلا يغمس يده فى الاناء، حتى يغسلها ثلاثا، فانه لا يدري اين باتت يده)	٥٩
٢٠	وعن ابي هريرة رضى الله تعالى عنه چنين روايت شده است (ان رسول الله ﷺ) قال: اذا كان احدكم فى الصلاة فوجد حركة فى دبره احدث اولم يحدث فأ شكل عليه فلا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا)	٦١
٢١	وعن جابر رضى الله عنه قال، كنا مع رسول الله فى مسير فا اصبنا غيم فتحيرنا فاضلفنا فى قبلة فصلى كل رجل منا على حده وجعل احدنا يخط بين يديه لنعلم امكنتنا فذكرنا ذالك للنبي ﷺ فلم يامرنا بالاعادة وقال قد اجزأت صلاتكم) سنن الدارقطني	٧٩
٢٢	(لكان ابنه فامرت المقداد مسلة فقال يغسل ذكره و يتوضا) فى النسائي ص ١٤٩ ج ١	٥٢
٢٣	دو حديث طويل مانده	
٢٤	قالت كنت اغسل المني من ثوب رسول الله اذا كان رطبا وافركه اذا كان يابسا	٤٦
٢٥	اذا جلس بين شعبها الاربع ثم جهدها فقد وجب الغسل، وفى رواية مسلم (ص ١٥٦ ج ١) اذا جلس بين شعبها الاربع ومس الختان الختان فقد وجب الغسل -	٥٦
٢٦	(عن ابي هريرة رضى الله تعالى عنه عن النبي ﷺ: اذا استيقظ احدكم من منامه فلا يغمس يده فى الاناء، حتى يغسلها ثلاثا ، فانه لا يدري اين باتت يده)	٥٩
٢٧	(ان رسول الله ﷺ) قال: اذا كان احدكم فى الصلاة فوجد حركة فى دبره احدث اولم يحدث فأ شكل عليه فلا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا)	٦١
٢٨	(التيمم ضربة للوجه والكفين) رواه احمد	٦٦
٢٩	(انما الاعمال بنيات وانما لامرء ما نوى) رواه البخارى	٦٩
٣٠	(ان الله لا ينظر الى صوركم واموالكم ولاكن ينظر الى قلوبكم)	٦٩
٣١	(خير القرون قرنى ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم يظهر الكذب)	٧٤
٣٢	(من شك فى صلاته و لم يدرك صلى ثلاثا ام اربعا بنى على الاقل.)	٧٦
٣٣	(كنا نصلى الجمعة مع رسول الله اذا مالت الشمس)	٧٤

فهرست اعلام

۹	ابن فارس	۱
۹،۱۰،۱۲،۱۵	ابن منظور	۲
۱۲،۱۳،۳۲،۳۴،۳۸،۵۱	ابن نجیم	۳
۳۲،۵۰،۹۹	ابن عبدالبر	۴
۹۷	ابن منجور	۵
۴۱،۶۹،۷۰،۸۲	ابن قیم	۶
۳۶،۳۹	ابن تیمیه	۷
۳۸	ابن حزم	۸
۵۵،۹۷،۹۸،۴۵	ابن ماجه	۱۰
۴۷	ابن عابدين	۱۱
۴۷	ابن قدامة	۱۲
۴۷	ابن ابی زید	۱۳
۴۸	ابن جلاب	۱۴
۱۶،۴۹	ابن رجب	۱۵
۵۴،۴۵،۵۵	ابن حجر	۱۶
۵۲،۵۵	ابن رشد	۱۷
۵۵،۸۲	ابن دقيق العيد	۱۸
۳۶،۳۷	الزركشى	۱۹
۱۱،۲۳	السبكي	۲۰
۴۷	السرخسى	۲۱
۲۴،۳۴،۳۷	احمد زرقا	۲۲
۲،۹،۱۰،۱۹	القرافى	۲۳
،۹،۱۹،۱۰	الجرجاني	۲۴
۵۰،۸۲	ابن مالك	۲۵
۱۸	الانجرى	۲۶
۲۰،۹۸	السمعانى	۲۷
۳۱،۲۳،۶۰	الماوردى	۲۸

مصادر و مأخذ

١. القرآن الكريم
٢. كتب التفسير
٣. أن جرى؛ ابوعباس أد مد، ك تاب، البحر المد يد في تف سير القرآن المد يد؛ تحق يق: دوكتور د سن عباس زكى- القاهرة ١٤١٩ هـ ج ٢؛ ص ٤٩٨.
٤. أد كام القرآن، لأد مد بن علي أ بن بكر لرازي الج صاص الحذ في. تحق يق: مد مد صادق القمحاوي. بيروت: دار إحياء التراث العربي
٥. ع بد الرحمن بن نا صر بن ع بد الله السعدى؛ تحقيق: ع بد الرحمن بن م علا اللويد حق؛ مؤسسة الرسالة؛ الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م؛ ص ٢٢٠
٦. سعدى؛ ع بد الرحمن بن نا صر بن ع بد الله؛ تفسير، تد سير الكرم لرحمن في تف سير كلام المنان،
٧. سمعانى؛ منصور بن محمد؛ تفسير القرآن؛ ابو المظفر، منصور بن محمد السمعانى؛ تحقيق: ياسر بن ابراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم؛ دار الوطن، الرياض - السعودية؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م؛ ج ١؛ ص ٢٥٣.
٨. فتح المنان في مقاصد القرآن، ابو الطيب البخاري القنوجى. عن بطبعه: ع بد الله الانصارى؛ المكتبة العصرية - بيروت. ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م.
٩. القنوجى، فتح البيان في مقاصد القرآن، ابو الطيب البخاري القنوجى، عن بطبعه: عبد الله الانصارى، المكتبة العصرية - بيروت
١٠. الذكت والعيون، ا ماوردى. المدقق: ا بن ع بد المقصود، بن ع بد ا لرحيم. دار الكتب العلمية- بيروت

كتب الحديث وشروحه

١١. ابو الحسن، مسلم بن الحجاج، النيسابورى، كتاب الصلاة، باب السهو فى الصلاة، رقم (٥٧١)، ١٠/٤٠٠.
١٢. - أبوالحسن علي بن عمرا لدارقطنى؛ سنن ا لدارقطنى؛ مؤسسة الرسالة بيروت ليدان؛ ط، ٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م، ج ٢ ص ٧ رقم الحديث ١٠٦٤
١٣. أبوبكر محمد بن خزيمة النيسابورى؛ صحيح بن خزيمة؛ تحق يق: مد مد مصطفى الاعظمى؛ الكتب، الاسلامى، ط ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٣ م ص ٥٠٤.
١٤. ا بن ماجه، مد مد ا بن يز يد ا بن ماجه الربعى، القزوينى، كتاب، سنن ا بن ماجه ج ١ ص ٤٥ كتاب الطهارة.
١٥. - أبوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، الاستذكار، محقق: سالم مد مد عطا؛ مد مد علي م عوض. بر يوت - دار الكتب العلم ية. الطبعة الأولى: ١٤٢١ هـ / ٢٠٠١ م. محقق: سالم مد مد عطا؛ مد مد علي م عوض. بر يوت - دار الكتب العلم ية. الطبعة الأولى: ١٤٢١ هـ / ٢٠٠١ م.
١٦. - أبوعمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر، التمهيد لما فى موطأ من المغانى ولا سانيد، محقق: مصطفى ا بن أد مد العلوي، مد مد عبد الكبر، البكري، وزارت موم الأو قاف والشؤون السلامية - المغرب، (١٣٨٧ هـ)
١٧. أبوبكر محمد بن خزيمة النيسابورى؛ صحيح بن خزيمة؛ تحق يق: مد مد مصطفى الاعظمى؛ الكتب، الاسلامى، ط ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٣ م ص ٥٠٤.
١٨. أبوالحسن علي بن عمرا لدارقطنى؛ سنن ا لدارقطنى؛ مؤسسة الرسالة بيروت ليدان؛ ط، ٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م، ج ٢ ص ٧ رقم الحديث ١٠٦٤

١٩. أبوعبدالله الحاكم مد مد بن عبد الله النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین؛ تحقق: مصطفى عبدالقادر عطا؛ دار الكتب العلمية - بيروت؛ ط:
٢٠. أبوبكر محمد بن خزيمة النيسابوري؛ صحيح بن خزيمة؛ تحقق: محمد مصطفى الأعظمي؛ الكتب، الإسلامي، ط ١٤٢٤ هـ ٢٠٠٣ م ص ٥٠٤.
٢١. أبو داود، السجستاني؛ سنن أبي داود؛ تحقق: شعيب الأرنؤوط و محمد كامل قره بللي؛ دار الرسالة العالمية؛ ط ١٤٣٠ هـ ٢٠٠٩ م؛ ج ١؛ ص ١٢٨؛
٢٢. البخاري، محمد بن اسماعيل، كتاب صحيح البخاري؛ رقم الحديث ٧١.
٢٣. البسام، عبدالله بن عبدالرحمن، تيسر العلم، شرح عمدة الأحكام، كتاب الصلوات، ص ٦٣
٢٤. الترمذي؛ محمد بن سورت، باب ماء في جلود الميتة إذا دبغت، حديث ٢٢١/ ٤ .
٢٥. الجامع المسند الصحيح، محمد بن إسماعيل البخاري، تحقق: محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى (١٤٢٢ هـ)
٢٦. الدسوقي؛ محمد بن أحمد الدسوقي المالكي، حاشية الدسوقي على شرح الكبير؛ دار الفكر؛ ج ١؛ ص ٨٣.
٢٧. الأستاذ العلامة؛ شيخ الإسلام، أبو حامد، أحمد بن أبي طاهر محمد بن أحمد السراييني، شيخ الشافعي ببغداد، سير اعلام النبلاء؛ ج ١٣؛ ١٤.
٢٨. السنن الكبرى، أبو بكر البيهقي البخاري، تحقيق: عبد القاهر طاهر، دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان، الطبعة الثالثة (١٤٢٤ هـ ٢٠١٣ م)
٢٩. السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن بن علي البخاري، تحقيق: إخراج: عبد المنعم شلبي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى (١٤٢١ هـ ٢٠١١ م)
٣٠. سجستاني، بن شعث بن سليمان بن بشير الأزدي، كتاب، سنن أبو داود ج ١ باب صوم.
٣١. الأصبهاني؛ مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبهاني؛ موطأ الإمام مالك؛ رواية أبي مصعب الزهري؛ تحقيق: بشر بن عودم عروف - محمد مخلوف؛ مؤسسة الرسالة ١٤١٢ هـ ص ٥٦
٣٢. الصاوي؛ أحمد بن محمد الدلويني الشهير بالصاوي المالكي؛ (بلغة السالك لا قرب السالك) المعروف بحاشية الصاوي على شرح الصغير للشيخ الإدريسي؛ أحمد بن محمد الحلوني الشهير بالصاوي المالكي؛ (دب) دار المعارف؛ ج ١ ص ٨٣.
٣٣. صفدر، مولانا محمد سرفراز خان، خزائن السنن، ص ١٧٢. المكتبة فاروقية،
٣٤. فتح الباري، ابن حجر العسقلاني، ترقيم: فؤاد عبد الباقي، تحقيق: محمد حسين الخطيب، دار المعرفة - بيروت ١٣٧٩ هـ.
٣٥. امام احمد، احمد بن حنبل، كتاب؛ مسند امام احمد بن حنبل. ج ١ صفح ٧٠.
٣٦. النووي، المذاهب شرح مسلم، باب الدليل على من يتيقن الطهارة ثم الشك في الحدث، ٤/ ٤٩٩، نيل الأوطار، الشوكاني باب المتطهر يشك هل الحدث، ١/ ٢٥٦.
٣٧. يوسف بن عبد الله، بن محمد، ابن عبد البر، النمرى القرطبي، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ص ٢٥/٥

كتب الفقه

٣٨. الأم، أبي عبد الله محمد بن إدريس الشافعي. بيروت - دار المعرفة. ١٤١١ هـ ١٩٩١ م.
٣٩. بداية المبتدي في فقه الإمام أحمد، المرغيناني، مكتبة محمد علي صبح - القاهرة،
٤٠. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، علاء الدين أبي بكر بن مسعود الكاساني الحذفي المطبق بمالك الطحاوي، بيروت، لبنان - نان هارالك تب العلم. الطبعة الثانية: ١٩٨٦/١٤١٦ م.

٤١. البناية شرح اهاداية، بدر الدين العيني، هار الك تب العلم ية_بيروت/لبنان، الطبعة الأولى:
٤٢. ٢١١١/هـ م.
٤٣. البيان في مذهب الإمام الشافعي، أبو الحسن العمري. تحقيق: محمد الذنري. هار المنهاج_جدة. الطبعة الأولى. ٢١١١/هـ م.
٤٤. البيان والتدصيل والشرح والتعليق لم سائل الم ستخرجة، أبي الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي. تحقيق: محمد كجي. بيروت، لبنان_ هار الغرب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٨هـ/١٩٨٨م.
٤٥. التاج والإكليل لمختصر خليل، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف البديري الغرناطي أبو عبد الله الم ناقل المالكي. دار الك تب العلم ية. الطبعة الأولى: ١٤١٦هـ/١٩٩٤م.
٤٦. التهذيب في اختصار المدونة، خلف بن أبي القاسم محمد الأزدي القيرواني أبو سعيد ابن البراذعي المالكي. دراسة وتحقيق: محمد الأمين ولد محمد سالم بن الشيخ. هار البدنث للدراسات الإسلامية وإحياء التراث_هبي. الطبعة الأولى: ١٤٢٣هـ / ٢١١٢ م.
٤٧. الجامع الأمهات، ابن الحاجب، تحقيق: أبو عبد الرحمن الأخضري، اليمامة للطباعة والنشر_بيروت. الطبعة الأولى. ١٤١٩هـ/١٩٩٦م.
٤٨. الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي و هـن شرح مختصر الماني، لأبي الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري. تحقيق وتعليق: علي محمد معوض؛ عادل أحمد عبد الموجود، ودم له وورطه: محمد بكر إسماعيل، عبد الفتاح أبو سنة. هار الكتب العلمية_بيروت/لبنان. الطبعة الأولى: ١٩٩٤هـ/١٩٩٤م.
٤٩. كاشية السنوي على الشرح الكبير، محمد بن أحمد بن عرفة السنوي المالكي. هار الفكر
٥٠. كاشية العدوي على كفاية الطالب الرباني، أبو الحسن العدوي، المدقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، دار الفكر- بيروت ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
٥١. ردالمحتار على الدر المختار، لمدمد أمين بن عمر بن عبد العزيز بن عابدين. ارفكر_بيروت. الطبعة الثانية: ١٤١٢هـ/١٩٩٢م.
٥٢. لروض المربع شرح زاه المستنقع، مذكور بن يونس بن صلاح الدين البهوتي الحنبلي. خرج أحاديثه: عبد القدوس محمد نذير. مؤسسة الرسالة_دار المؤيد
٥٣. زاه المستنقع في اختصار المقنع، مذكور بن أحمد المقدسي، تحقيق: عبد الرحمن العسكري. هار النطن للنشر_الرياض.
٥٤. الشرح الممتع على زاه المستنقع، لمدمد بن صالح بن محمد العثيمين. هار ابن الجنزي. الطبعة الأولى: ١٤٢٢هـ/٢١١٢م.
٥٥. شرح المنهج المنتخب إلى وناعد المذهب، أحمد بن علي المنجني. تحقيق: محمد الشيخ محمد الأمين. هار عبد الله الشنقيطي.
٥٦. شرح مختصر خليل، محمد بن عبد الله الخريشي، هار الفكر للطباعة_بيروت.
٥٧. الشيباني، أبو الحسن، (الأصل المعروف بالمبسوط، تحقيق: أبو الفاضل غاني، إهارة القرآن والعلم الإسلامي_كراشي.
٥٨. عمدة الفقه، ابن قدامة الجماعلي المقدسي، المحقق: أحمد محمد عاوز. المكتبة العصرية.
٥٩. ١٤١٤هـ/٢١١٤م.
٦٠. الفروع وكصحيح الفروع للمر هاوي، شمس الدين المقدسي، تحقيق: عبد الله المدسن التركي، مؤسسة الرسالة. الطبعة الأولى. ١٤٢٣هـ/٢١١٣م.
٦١. الكافي في فقه الإمام أحمد، مذكور الدين أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد ابن قدامة المقدسي تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي. هجر. الطبعة الأولى ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.

٦٢. الكافي في فقه أهل المدينة، أبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر تحقيق: محمد أكد يدو لدهاميك المنري ثاني. مكتبة الرياض الحديثة_المملكة العربية السعودية. الطبعة الثانية : ١٩٨١هـ/١٩٨١م.
٦٣. ١٤١١هـ/١٩٨١م.
٦٤. كشاف القناع عن متن الإقناع، مذكور بن يونس بن صلاح الدين ابن كسن بن إدريس البهوتي الحنبلي. دار الكتب العلمية.
٦٥. المبسوط، محمد بن أحمد السرخسي، دارالمعرفة_بيروت (١٤١٤هـ/١٩٩٣م).
٦٦. المجموع شرح المذهب، الإمام أبي زكريا يحيى الدين بن شرف الذنوي. دارالفكر. طبعة كاملة معها تكملة السبكي والمطيعي.
٦٧. ٤٧ (المدونة الكبرى الإمام مالك بن أنس الأصبحي، رواية سحنون عن ابن القاسم. دار الكتب العلمية_بيروت/لبنان. الطبعة الأولى: ١٤١٥هـ/١٩٩٤م).
٦٨. المغني، أبي محمد مذكور الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن وداعة الجماعلي المقدسي. مكتبة القاهرة. ١٣٨٨هـ / ١٩٦٨م.
٦٩. منح الجليل شرح مختصر خليل، محمد عليش المالكي، هار الفكر_بيروت ، ١٤١١هـ/١٩٨٩م (٧٠).
٧١. مناهب الجليل في شرح مختصر خليل، شمس الدين الخطاب، هار الفكر، الطبعة الثالثة: ١٩٩٢هـ / ١٩٩٢م.
٧٢. نهاية المطالب في هراية المذهب، عبد الملك بن عبد الله بن يذسف بن محمد الجنيني. كققة و صنع فهارسه: عبد العظيم محمد نهالذيب. هار المنهاج. الطبعة الأولى ١٤٢٨هـ- ٢١١٧م.
٧٤. الناهروالايهات، أبي محمد عبد الله بن عبد الرحمن أبي زيد القيرواني. تحقيق: محمد الأمين بنخبة. هار الغرب الإسلامي.
- كتب قواعد وأصول الفقه**
٧٥. (الأب هاج شرح المذهب هاج، ال سبكي. هار الك تب العلم ية_بيروت. ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
٧٦. (الأد كام في أصول الأد كام، لأبي محمد علي بن أحمد بن سعيد بن كام الأندي سي القرطبي ال ظاهري. تحقيق: ال شيخ أحمد محمد شاكرك قديم: ال ستاذ الدكتور إكسان عباس. بيروت: هار الآفاق الجديدة.
٧٧. (ال أشباه والنظائر ال مذهب أبي كنيقة النعمان)، زين الدين بن إبراهيم بن محمد بابن زعيم المصري. وضع كناشيه و خرج أكاهيه نه: ال شيخ زكريا عميرات .
٧٨. (ال أشباه والنظائر، ال سبكي ، هار الك تب العلم ية ، الطبعة الأولى (١٤١١هـ- ١٩٩١م).
٧٩. (ال أشباه والنظائر، ع بد الرحمن بن أبي بكر جلال الدين ال سيوطي. دار الك تب العلمية. ١٤١١هـ/ ١٩٩١م.
٨٠. (أصول الفقه ، محمد أبين زهرة، هار الفكر العربي.
٨١. (الاعتناء في الفرق والاستثناء، بدرا لدين محمد بن أبي بكر بن سليمان البكري الشافعي.
٨٢. دار الكتب العلمية-بيروت. الطبعة الأولى: ١٤١١هـ-١٩٩١م.
٨٤. البحار المحيط في أصول الفقه، بدرا لدين محمد بن هاوه بن عبد الله ال شافعي. وام بتحريره:

٨٥. ع بدال قاهر ع بد الله العاني وراجعه ع مر سليمان الأشقر. الطبعة الثانية: ١٤١٣/١٩٩٢م.
٨٦. (بدائع الفوائد، ابن القيم، تحقيق: علي بن محمد العمران. هار علم الفوائد.
٨٧. (بيان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، شمس الدين الأشقر صفهاني. تحقيق: محمد مظهر بقا.
٨٨. (كفرير القناد وتحرير القناد، ابن رجب الحنبلي، كصنيف: جمال الدين أبي الفرج البغدادي، ضبط وتخرير: ابن عبيدة آل سلمان، هار ابن عفان.
٨٩. (دررالأدكام شرح مجلة الأدكام، علي كيدر. كعريب: فهمي الدسيني، هار عالم الكتب_الرياض ١٤٢٣/٢٠١٣م.
٩٠. (شرح الكوكب المنير، ابن النجار، تحقيق: محمد الاكيلي_نايه حماه. ١٤١٣_١٩٩٣م.
٩١. (شرح تذييل الفصول، القرافي، تحقيق: عبد الرؤوف سعد، شركة الطباعة الفنية، الطبعة الأولى:
٩٢. ١٣٩٣/١٩٧٣م.
٩٣. (شرح منظومة القواعد الفقهية للسعدي، حمد الدمد، المصدر: هروس صنيكية في منوع الشبكة الاسلامية.
٩٤. (عدة البروق في جمع ما في المذهب من المجموع والفروق، النشرسي، تحقيق: حمادة أبين فارس.
٩٥. الطبعة الأولى: ١٤١١/١٩٩١م.
٩٦. (العدة في أصول الفقه، القاضي أبي يعلى، تحقيق: أحمد بن سير المباركي، الطبعة الثانية:
٩٧. ١٤١١/١٩٩١م.
٩٨. (غمز عيون البصائر في شرح الأشباه والنظائر، شهاب الدين الدسيني الحماني الحذفي. هار الكتب العلمية. الطبعة الأولى ١٤١٥هـ / ١٩٨٥م.
٩٩. (الفروق أنوار البروق في أنواء الفروق) أصول (للإمام أبي العباس أحمد بن إهريس الصنهاجي القرافي. ضبطه وصححه: محمد علي بن الدسين المكي المالكي. هار الكتب العلمية_بيروت/لبنان.
١٠٠. الطبعة الأولى: ١٤١٩هـ / ١٩٩٩م.
١٠١. واعدة اليقين لا يزول بالشك، يعقوب الباسين، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع_الرياض.
١٠٢. الطبعة الأولى: ١٤٢١/٢٠١١م.
١٠٣. (قواعد الفقه، محمد عميم البركتي، الصدف بلشرز_كراكشي، الطبعة الأولى:
١٠٤. ١٤١٧/١٩٨٦م.
١٠٥. (القواعد الفقهية الكبرى ومات فرع عنها، صالح الدسلان، هار بلدة سية للشر والتوزيع_الرياض، الطبعة الأولى: ١٤١٧هـ.
١٠٦. القواعد الفقهية الكلية الخمس الكبرى وبعض تطبيقاتها على مجتمعنا المعاصر، محمد العميري اهاذلي، هار ابن كام_بيروت، الطبعة الرابعة (١٤٣١/٢٠١٩).
١٠٧. القواعد الكلية والضوابط الفقهية، عثمان شبيب، هار الدفائس، الطبعة الثانية: ١٤٢٨/٢٠١٧م.
١٠٨. (قواعد المقرري تحقيق ودراسة أحمد بن حميد مع هداية البحث العلميه وإياء التراث الإسلامي جامعة أم القرى.
١٠٩. (كشف الأسرار شرح أصل الباهوي، عبد العاليا بن أحمد البخاري الحذفي. هار الكتاب الإسلامي.
١١٠. (مجموعة القواعد البهية على منظومة القناد عد الفقهية أبي بن محمد القُدطاني، اعتنى بإخراجها:

١١١. مذهب الجعدي، دارالشميعي للدراسات والتوزيع، المملكة العربية السعودية. الطبعة الأولى: (١٤٢١هـ/٢٠٠٠م).
١١٢. (المذاهب في علم أصول الفقه، فخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الرازي). دراسة وتحقيق: ١١٣. طه جابر؛ فياض العلواني. مؤسسة الرسالة.
١١٤. (المدخل الفقهي العام، مصطفى أحمد الأرواء، دارالقلم دمشق).
١١٥. (المستصفى في علم الأصول، الغالي، تحقيق: محمد عبد الشافي، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى: ١٤١٣هـ/١٩٩٣م).
١١٦. (المسند في أصول الفقه، آل كيمي، تحقيق: محي الدين عبد الحميد، دار الكتاب العربي).
١١٧. (مقدمة الاستغناء في الفرق والاعتناء، محمد بن أبي سليمان البكري، جامعة أم القرى. الطبعة الأولى) ١٤١٨هـ_١٩٨٨م.
١١٨. (الممتع في القواعد الفقهية، مسلم محمد الدوسري، الرياض، الطبعة الثانية: ١١٩. ١٤٢٨هـ/٢٠٠٧م).
١٢٠. (موسوعة الفقهية، محمد صدق البورنو، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى) ١٤١٨هـ/١٩٩٧م.
١٢١. (نظرية التفسير الفقهي وأثرها في اختلاف الفقهاء، محمد الروكي، مطبعة الذجاح الجديدة_دار البيضاء، الطبعة الأولى: ١٤١٤هـ_١٩٩٤م).
- كتب التراجم**
١٢٢. الأعلام، خير الدين الزركلي. دار العلم للملايين. الطبعة الخامسة عشر: ٢٠٠٢م.
١٢٣. (الجواهر المضية في طبقات الحنفية، محي الدين الحنف في. مبرم مدكتب خانة كراتشي).
١٢٤. شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلي، تحقيق وتخرىج: محمود عبد القاهر لأرناؤوط. دار ابن كثير دمشق. الطبعة الأولى: ١٤١٦هـ_١٩٨٦م.
١٢٥. طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين السبكي. تحقيق: محمود الطناحي. دار هجر للطباعة. الطبعة الثانية: ١٤١٣هـ.
١٢٦. هدية العارفين في أساء المؤلفين، الباباني. دار إحياء التراث العربي_بيروت.
- كتب المعاجم**
١٢٧. ابن فارس، أحمد بن فارس القزويني. معجم مقاييس اللغة المحقق: عبدالسلام محمد هارون، الطبع، دار الفكر - بيروت (١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م) ص ١٠٨/٥.
١٢٨. ابن منظور، لسان العرب، دار صادر - بيروت، ط ١ (١٤١٤ - ١٩٩٤م) ص ٣٦٨٩.
١٢٩. اصفهاني، إمام راغب، المفردات في غريب القرآن، المحقق: مركز الدراسات والبحوث، مكتبة نزار مصطفى الباز، ص ٦٧٨.
١٣٠. جرجاني، التعريفات، المحقق: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، دار الكتب العلمية - بيروت، ط ١ (١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م) ص ١٧١.
١٣١. تهانوي، مولانا اشرف علي؛ موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقيق: رفيق العجم، على دحروج، مكتبة لبنان، ط ١ ص ١٢٩٥.
١٣٢. التعريفات، الجرجاني تحقيق: جماعة من العلماء بإشراف الناشر، دار الكتب العلمية بيروت/لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٣هـ: ١٩٨٣م.
١٣٣. ٩٤ الفروق اللغوية، العسكري، تحقيق: الشيخ ديت الله ديات ومؤسسة النشر الاسلامي. (الطبعة الأولى: ١٤١٢هـ).
١٣٤. (القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، سعدي أبو حبيب. دمشق، دار الفكر_سورية. الطبعة الثانية: ١٤١٨هـ/١٩٨٨م).

١٣٥. كفوى ، ابوبقاء ، الكليات، المحقق : عدنان درويش - محمد المصرى ، مؤسسة الرسالة - بيروت ، ص ١٧٢٨.
- ١٣٦.
١٣٧. كتاب العين، أديب عبد الرحمان الخليل بن أم حد الفراهيدي، محقيق: مهدي المخزومي؛ إبراهيم السامري. دار ومكتبة الهلال.
١٣٨. الكليات، أبو البقاء الكفوي: المدقق: عدنان درويش، محمد المصري. مؤسسة الرسالة - بيروت
١٣٩. لسان العرب، ابن منظر. دارصاهر - بيروت، الطبعة الأولى: ١٤١٤هـ/١٩٩٤م.
١٤٠. مخزن الصحاح، زين الدين الرازي، محقيق: يوسف محمد، المكتبة العصرية-بيروت، ط٥(١٤٢١هـ/١٩٩٩م).
١٤١. قائمة المصادر والمراجع
١٤٢. المصباح المذير في غريب الشرح الكبري، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الدموي، المكتبة العلمية - بيروت.
١٤٣. معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار عبد الحميد عمر. عالم الكتب. الطبعة الأولى: ١٤٢٦هـ - ٢١١٨م.
١٤٤. مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، محقيق: عبد السلام هارون.
١٤٥. دار الفكر. (١٩٩٧/١٣٩٩م).
١٤٦. موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمد علي التهانوي. محقيق: رفيق العجم، علي دحروج. مكتبة لبنان. الطبعة الأولى: ١٩٩٦م.

Conclusion of the Discussion

"اليقين لا يزول بالشك" (Certainty is not removed by doubt) in acts of worship, particularly in matters of purity, prayer, and fasting, I have concluded that this principle plays a significant role in performing purification and worship. Without understanding and applying this rule, one may face continuous doubts and obsessive thoughts while engaging in worship.

When a person has the ability and capacity to implement this principle, they can perform their purification and worship in the best possible manner, free from doubt and hesitation. Moreover, Almighty Allah has created all creatures, especially us Muslims, for His worship and obedience.

As the Lord of the Universe states in the Holy Quran: "وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" (And I did not create the jinn and mankind except to worship Me.) This fundamental aspect of servitude necessitates that Allah be worshipped in the most perfect manner, free from any defect or imperfection.

Additionally, it was clarified that the validity or invalidity of any act of worship, such as purification, prayer, fasting, and others, must be established with certainty. Mere doubt and suspicion can never nullify certainty. As jurists state: "اليقين لا يزول الا بمثله" (Certainty is not removed except by another certainty.) If certainty does not exist, then actions should be based on predominant assumption (ظن غالب) as explicitly stated in the texts of esteemed jurists. In summary, the scope of applying jurisprudential principles is vast, and acquiring knowledge about them—especially the five fundamental maxims—facilitates ease and simplicity in conducting individual, social, and religious affairs. Understanding these principles is essential for properly adhering to Islamic teachings.



Salam University

Faculty of Sharia

Master Program in Jurisprudence



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The Principle of "Certainty is Not Overruled by Doubt" and Its Applications in Purification, Prayer, and Fasting

A Master's thesis

Student: Abdul Malik Niazi

Supervised by: Dr. Wazir Muhammad Saeedi

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia

Master Program in Jurisprudence



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

cademio@mohe.gov.af

The Principle of "Certainty is Not Overruled by Doubt" and Its Applications in Purification, Prayer, and Fasting

A Master's thesis

Student: Abdul Malik Niazi

Supervised by: Dr. Wazir Muhammad Saeedi

Year: 2023